



لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه



دوره جدید شماره ۱۶۶ آبان ماه ۱۳۹۲
نشریه دفتر مطالعات و پژوهش‌های
مرکز رسیدگی به امور مساجد

صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد مدیر مسئول: معاون فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور
مساجد دبیر تحریریه: حسن علی آبادی سرویس منبر: یاسر شریعتی سرویس رواق: سیدعلی آقائی
سرویس محراب: علی بانسی سرویس شبستان: مهدی اخلاقی گروه مولفین: حجج اسلام سیدحسین
مومن، محمدکاشانی، اسماعیل نادری، صمدنظری، هادی الیاسی، مهدی رضوی، رضا کاظمی راد، فاطمه
قربانی، محمدصادق احمدی، محمد ادهمی، علی قان بیلی، امیرمسلم زاده کاشانی، عبدالحسن مسلمی
شهیدانی، محمدجواد مقدمی شهیدانی، سید محمدطه موسوی، مسعود دینانی، علی صادقی سرشت
گرافیکت و صفحه آرا: مهدی نقوی، احمد دیزرانی ویراستار: محمدباقر حقانی فضل شمارگان: ۳۰۰۰
آدرس: قم - بلوار شهید صدوقی، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل یلاک
۱۰۳، دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد
تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۶، نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷-۲۵ سامانه پیام کوتاه: ۰۲۵-۱۵۱۵۴۲
نشانی اینترنتی: <http://www.masjed.ir> پست الکترونیک: n.masjed@chmail.ir

رواق



- ملغمه ای به نام دین مصاحبه با حجت الاسلام کاشانی / ۲۲
- آئین مسیحیت / ۲۵
- کلیسا / ۲۷
- مثلث بدون ضلع / ۲۸
- رهبانیت مسیحی / ۳۰
- اخبار ادیان / ۳۲
- کتابخانه مسجد / ۳۴

منبر



- مصاحبه با حجت الاسلام سید حسین مؤمن / ۴
- مهارت تحریک احساس در مرثیه خوانی / ۶
- نمونه فیش / ۸
- بارش خون در مقاتل / ۱۵
- سرسفره ارباب / ۱۸
- روضه خوانی از جنس بلور / ۱۹

شبستان



- جایگاه عقلانیت در اندیشه رهبری / ۶۲
- فرزانه انقلاب / ۵۲
- تبارشناسی قیام الله / ۵۵
- زیربناهای معرفت شناسی گفتمان / ۶۵
- اسلام ناب / ۵۷
- جهانی شدن یک فرهنگ جهانی / ۵۹
- حضور بی رقیب / ۶۰
- تنهای تنها / ۶۲
- کتابخانه مسجد / ۶۴
- شعر توحیدی / ۶۵
- قصیده ای به نام جلجله / ۶۵
- خوشدلی از تهران / ۶۷
- برای خاطر کتاب ها / ۶۸
- مفهوم نقد دینی در سینما / ۷۰
- کتابخانه مسجد / ۷۲

محراب



- مسجدداری برای نیروسازی / ۳۶
- ساده اما آراسته / ۳۸
- هندسه مدیریت فرهنگی / ۴۰
- بچه هیبتی یا بچه مسجدی / ۴۲
- حسینیه مستقل از مسجد یا ... / ۴۴
- تربیت، اخلاق، معنویت / ۴۵
- عزائی که به مسجد رواست ... / ۴۶
- چشم بینا / ۴۸
- کتابخانه مسجد / ۴۹



...حسینی البقاء

سنت عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) در نگاه اندیشمندان و فرهیختگان بیش از آنکه رفتاری مبتنی بر احساسات شخصی و یا تقلید باشد؛ نشانه یک حرکت عالمانه، آگاهانه و سازنده است. بعثت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) نقطه اوج کمال انسانی، به خصوص از جایگاه تعقلی و علمی، است؛ اما با قطعیت می توان گفت تنها جریانی که این حرکت را در اوج نگاه داشته و دائماً بر استمرار حیات آن افزوده است، قیام عاشورا است. هر چند که تمامی معصومین (علیهم السلام) در این جریان نقش منحصر به فرد خود را داشته اند؛ اما بیانات پیامبر اکرم و خود معصومین حاکی از این نکته است که موضوع قیام عاشورا قلب مجروح شده عالم اسلام را حیاتی دوباره بخشید و زمینه ساز بقیه حرکت های دینی و نیز بسیاری از جریانات تاریخی گردید.

در این میان آنچه که بیش از هر چیزی باعث زنده نگاه داشته شدن یاد و خاطره مصیبت کربلا بوده و هست، سنت ماندگار عزاداری و گریه بر مصیبت عاشورا است.

گرچه این سنت با روش های کنونی از قبیل سینه زنی، زنجیر زنی، طبل و سنج به دلیل شرایط سیاسی در روش عزاداری معصومین (علیهم السلام) مرسوم نبوده است، اما حقیقت آن است که در لسان روایات بر ایجاد شور برای پکاء و گریاندن بر مصائب سید و سالار شهیدان بسیار تأکید شده است؛ برای نمونه می توان به دعای ماثور ندبه که در فرازهایی از آن توصیه به گریه با فریاد و شیون شده است و روایتی از امام صادق (علیه السلام) که می فرمایند: «کل الجزع والبكاء مکروه سوی الجزع والبكاء علی الحسین؛ هر نالیدن و گریه ای مکروه است، مگر ناله و گریه بر حسین»، اشاره کرد.^۱

وهم چنین در روایتی دیگر از آن حضرت آمده «اللهم... وازجهم تلک الاعین الّتی جرت دموعها رَحْمَةً لَنَا وازحهم تلک القلوب الّتی جزعت واخترقت لنا وازحهم الصّرخة الّتی کانت لنا». امام صادق (علیه السلام) بر سجاده خود نشسته بود و بر زائران و سوگواران اهل بیت (علیه السلام)، چنین دعا می کرد و می فرمود: «خدایا... آن دیدگان را که اشک هایش در راه ترحم و عاطفه بر ما جاری شده و دل هایی را که به خاطر ما نالان گشته و سوخته، و آن فریادها و ناله هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده».^۲

بنابراین می توان اذعان داشت هر آنچه که در شور عزای حسینی تأثیرگذار باشد، مورد عنایت خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) خواهد بود.

با آنکه هرگز در روایات مکان خاصی برای اقامه عزای بیان نشده است، اما در طول تاریخ همواره مسجد محوری ترین مکان برای تعظیم شعائر الهی به خصوص عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) بوده و هست. این مسئله باعث شد که مسجد فرهنگ ساز عزاداری نیز بوده باشد، در کنار این مسئله که خود این مکان نیز متأثر از فرهنگ پر شور حسینی دارای مکانی دو چندان گردیده است. به علاوه آن که این مسئله زبان طعن مخالفان تشیع را در طول تاریخ درباره بی توجهی به مسجد از بین برده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی مذهبی مردم ایران، عزاداری نیز پر شورتر از همیشه جلوه گر شد؛ اما در طی سالیان اخیر این جایگاه به موازات فرهنگ مسجدی دارای شاخصه های فرهنگی منحصر به فرد خود شد که متأسفانه در برخی موارد با روح دین و حرکت بلند عاشورایی همخوانی نداشته و گاهی باعث وهن آن حرکت عظیم نیز گردیده است.

از این رو باید ائمه محترم مساجد به عنوان پرچم داران عزای حسینی با نگاهی تیزبینانه و روشی هوشمندانه در تقویت هیئت های مسجدی و یا ارتباط با هیئت های غیر مسجدی و پذیرش آنها در فضای مسجد بکوشند تا نسل جوان را از افتادن در ورطه های غیر دینی و آسیب های انحرافی در امان نگاه دارند؛ چرا که مسجد پایگاه منحصر به فرد فرهنگی دین الهی است.

پی نوشت:

بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۳.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸.

فصل اول منبر

حاصل خیزترین فصل تبلیغ فرارسیده است؛ بهار و عطر و خطابه و منبر. ماییم و دل‌های آماده ای که با شور حسینی زیر و رو شده و آماده پذیرش بذره‌های معرفت است. یک کشاورز کارکننده در یک زمین مهیا بذرهایی می‌پاشد که خالص و رسیده باشد تا بتواند جوانه بزند، دارای قدرت رویش باشد، پوک یا ضعیف هم نباشد. یک مبلغ موفق هم دغدغه اش این است که چه نکته‌هایی را چگونه باز گوید تا در جان مستمعان رسوخ کند. شکی نیست که آیات و روایات، ناب‌ترین و سالم‌ترین خوراک‌ها برای روح تشنه و جویای انسان‌ها فراهم آورده است. اما انتخاب و پرورش صحیح این معارف و شیوه ارائه آن از شاخصه‌های اصلی یک تبلیغ‌بالنده دینی است.

در این شماره موضوعاتی برای سخنرانی پیشنهاد شده که برای عموم یا منبری‌ها از اقشار گوناگون جامعه قابل بهره‌برداری است. همچنین از متخصصان فن خطابه و رثاء، فنون روضه‌خوانی و مدیحه‌سرایی را جویا شده‌ایم. سراغی از روضه‌خوان صاحب نفس تهران، مرحوم حاج آقا رضا سراج گرفته‌ایم و رموز موفقیت ایشان را از بازماندگان و هم‌نشینان ایشان باز پرسیده‌ایم.

آداب ارتزاقی از سفره‌ارباب را در کلام بزرگان و علما ارائه و به پاره‌ای از نصایح آنان درباره پاکت گرفتن اشاره کرده‌ایم. سخن پایانی و تکراری اینک؛ «مسجد» از آن شماس‌هاست و آماده بهره‌گیری از انتقادات مشفقانه شما عزیزان است.

مصاحبه با حجت
الاسلام سید
حسین مؤمن

مهارت تحریک
احساس در
مرثیه‌خوانی

بارش خون
در مقاتل

نمونه فیهش
روضه





بیان نکات اخلاقی منطبق با نیاز روز باشد در مصاحبه با حجت الاسلام سید حسین مؤمن

به کوشش حسین فروغی
طلیبه سطح سه حوزه علمیه

اشاره

سخنرانی در دهه اول محرم حال و هوای خاص خودش را دارد. هم فیض عام تر است هم شوق حضور در پای منبر بیشتر. محرم فرصتی مغتنم است تا علاوه بر طرح مطالب کاربردی، مستمع دهه محرمی را تبدیل به مستمع دائمی منبر کنیم. در این میان بهره‌مندی از تجربیات سخنرانان موفق ایده‌های خوبی در اختیار آمده جماعات و سخنرانان می‌گذارد. حجت الاسلام سید حسن مؤمن یکی از خطیبان توانا و با تجربه‌ای است که سابقه وعظ و خطابه در مساجد و مجالس مذهبی تهران را دارد. مصاحبه کوتاه پیش روی بخشی از تجربیات ایشان در زمینه سخنرانی در دهه محرم در مساجد است.

با توجه به اینکه فیض ماه محرم عام است و از همه اقشار و طیف‌های مختلف اجتماع در مجالس عزای امام حسین (ع) حاضر می‌شوند، سخنرانی در این ایام چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ چه نکاتی باید در سخنرانی رعایت شود تا عامه مردم از یک سخنرانی مذهبی بهره‌مند شوند؟

محرم از پتانسیل‌های بسیار مهم ماست که باید با توجه با آن برخورد کنیم. ما یک گله جدی از دفتر مقام معظم رهبری داریم و آن این است که چرا سخنرانانی که مستمع دارند قبل از مناسبت‌هایی مثل محرم و ماه رمضان با مقام معظم رهبری دیدار ندارند تا دغدغه‌های حضرت آقا را بدانند و در همان دغدغه ورود پیدا کنند. ایشان تمدن اسلام را در مقابل تمدن غرب رصد می‌کند و پرچمدار تمدن اسلامی است. ولی فقیه است و ما همه به عنوان سربازان نظام اسلامی می‌خواهیم

در سنگر مساجد مؤثر باشیم که هم مردم را به دین سوق بدهیم، هم به نظام. من سبک زندگی را از کلام ایشان شنیدم. سبک زندگی شقوق مختلفی دارد و هر چه تأمل کردم دیدم سبک زندگی را خرد و جزئی و فردی می‌کنند؛ در حالی که طلب مقام معظم رهبری فوق این‌هاست. ایشان در تکامل اجتماعی از فرهیختگان و نخبه‌ها تقاضا کردند و نسبت به تمدن غرب سبک زندگی ارائه کنند. اولین خواسته‌مان این است که این امر محقق بشود.

آنچه در سطوح مختلف در تمام جوامع کاربرد دارد طرح نکات اخلاقی از سیره معصومین (ع) است؛ سبک زندگی حسینی. من در ایام فاطمیه سبک زندگی فاطمی داشتم که خیلی مورد استقبال قرار گرفت. دعاهای حضرت زهرا (ع) محور بحث بود و من نکاتی را از آن استخراج و بیان می‌کردم. بیان نکات اخلاقی در سیره سید الشهدا (ع) باید منطبق با نیاز روز باشد؛ باید نیاز سنجی شود. در کلان شهر تهران نیازها خیلی تفاوت می‌کند. مثلاً من سال گذشته یک جلسه در شرق تهران داشتم و یک جلسه هم در غرب تهران؛ بحث‌هایم در شرق و غرب از هم دیگر تفاوت داشت.

مخاطبانی در مجالس محرم به ویژه در دهه اول حضور دارند که مستمع دائم منبر نیستند و فقط در همین ایام در مجالس حاضر می‌شوند. یک سخنران و مبلغ موفق باید چگونه سخن بگوید و چگونه رفتار کند تا بتواند از این فرصت استفاده کند تا این افراد را در طول سال پای منبر بیاورد؟ وقتی من تأثیرگذاری داشته باشم تردید نکنید فرد را در آن محفل ثابت می‌کنم. اگر مستمع

گمشده‌اش را در بیان من پیدا کند، پای منبر من می‌نشیند. منتها اگر گمشده‌اش را در کلام من پیدا نکند ثابت نمی‌ماند. نیاز این کار نیازسنجی است. اگر من نیاز مخاطب را بدانم طبیعتاً می‌توانم مؤثر باشم و این تأثیر ادامه دارد. برای نمونه جوانی دو جلسه در چیدر پای منبر ما آمد و الان هفته‌ای یک بار با هم ارتباط داریم؛ چون من حرفی زدم که نقطه مفقوده این آقا بود. مجالسی در تهران خیلی پر جمعیت است، شلوغی هم اختصاصی به دهه اول محرم ندارد و در طول سال شلوغ است؛ چون آن مستمعی که می‌آید آن نقطه مفقوده را پیدا می‌کند. برای مثال در سریال‌های تلویزیونی ماه رمضان همه منتظرند برای قسمت فردا و سی روز رمضان را پای سریال می‌نشینند. به این دلیل است که در سریال ارتباط دوطرفه صورت می‌گیرد. سریال اراده کند مستمعش را می‌گریاند و اراده کند می‌خنداند؛ این یعنی قدرت.

سخنران باید از ابزار روان‌شناسی استفاده کند و مخاطبش را بشناسد. در درس حوزه و در معانی بیان و بدیع داریم که باید براساس مقتضای حال مخاطب حرف بزنیم. گمشده نسل جوان بیان نکات ناب اخلاقی است و باید این نکات ناب اخلاقی فقط از آیات و روایات استنباط و استخراج شود.

امروزه بیشتر هیئت‌ها خارج از مسجد برگزار می‌شوند. برگزاری این مراسم در خارج از مسجد آیا درست است؟ اگر این مراسم در مسجد باشد به هدف نزدیک‌تر نیست؟

در مصاحبه‌ای قبل از ماه رمضان از من درباره کم شدن مستمع در مسجد به دلیل پخش



آنچه در سطوح مختلف در تمام جوامع کاربرد دارد طرح نکات اخلاقی از سیره معصومین علیهم السلام و سبک زندگی حسینی است. بیان نکات اخلاقی در سیره سید الشهداء علیه السلام باید منطبق با نیاز روز باشد.



دیدم. چرا هیئت‌مان نباید توی مساجد برگزار شود؟ می‌گفتند که این فاصله گرفتن‌ها را آسیب از ناحیه هیئت می‌دانند. من نمی‌گویم هیئت‌ها آسیب ندارند، ولی من در همین هیئت‌ها نکاتی را گفتم مراعات کنند که قبول کردند. وقتی من به عنوان امام جماعت مسجد برای هیئت‌ها احترام قائل بشوم و از اول جلسه حضور جدی داشته باشم و در چارچوب ادب و نزاکت نکاتی را به آنها تذکر بدهم، حتماً می‌پذیرند. البته عرض می‌کنم که مشکل از دو طرف است. بعضی وقت‌ها هم هیئت‌ها در مساجد درست عمل نکردند و شأن مسجد را رعایت نکردند. مثلاً در جلسه‌ای عروسی حضرت قاسم گرفته بودند و در مسجد شروع کردند به کف زدن. وقتی شأن مسجد رعایت نمی‌شود، باید برخورد کرد.

به نظر شما این بازگشت به مسجد ممکن است آسیب‌ها را کم کند؟

بله خیلی. تمام هم و غم دشمن این بود که جوان ما را از منبر، محراب و روحانیت فاصله بدهد. آیا با گرفتن این جلسات در ورزشگاه‌ها این بو به مشام نمی‌رسد؟ باید آسیب‌شناسی کنیم. شورای سیاستگذاری ائمه جماعات، از سویی و هیئت از سویی دیگر. باید دید که چرا این اتفاق می‌افتد. تقاضای من این است که در این جلسات خوش‌بینانه به هم دیگر نگاه کنیم. ما همه‌مان زیر یک بیرق و یک تشکیلات هستیم؛ همه‌مان دلسوز اسلام و نظام هستیم؛ چه مسجد و چه حسینیه و چه هیئت. ♦

سریال‌ها پرسیدند. من جواب دادم چرا از این زوایه نگاه می‌کنید؟ صدا و سیما چه کند؟ آیا ما باید به صدا و سیما ساعت بدهیم؟ یا مساجد را از جهت رویه متحد کنیم؟ یک مسجد دم‌آذان نماز می‌خواند یک مسجد یک ساعت بعد از افطار. ما اشکالاتی داریم نسبت به محتوای دینی سریال‌های ماه رمضان؛ ولی این اشکال اولاً نسبت به ماست. ما در شورای سیاستگذاری باید یک اتحاد رویه‌ای درست کنیم، بعد به صدا و سیما سیاست بدهیم که سریال‌هایتان را در این موقع پخش کنید.

درباره اینکه چرا بچه هیئت‌های ما از مساجد فاصله گرفته‌اند باید بگویم که چرا فکر نمی‌کنیم که ممکن است مشکلی در مساجد باشد؟ من در تهران هیئت‌ی سراغ دارم با جمعیت حدود سه هزار نفر که به سبب یک اختلاف با هیئت امانا از مسجد بیرون انداخته شده‌اند. این‌ها آواره شدند و رفتند مسجد دیگری. پنج روز از دهه اول گذشته آمدند گفتند حاج آقا امام جماعت در مسجد را بسته ما راه نمی‌دهد و گفته‌اند که مثلاً جلسه باید ساعت یازده تمام می‌شد ولی یازده و نیم تمام شد. آیا روش برخورد این است؟ امام جماعت مسجدی که یک وعده در طول روز به مسجد می‌آید چقدر جوان‌های آن منطقه را می‌شناسد؟ صبح‌ها که مساجد نوعاً تعطیل است و ظهرها هم که آقایان در اداره نماز می‌خوانند؛ می‌ماند یک نماز مغرب و عشا.

من به مسجدی در بلوار ابوذر رفتم که امام جماعتش سید بزرگواری است و در ماه رمضان اعتکاف برگزار می‌کند. همه نوجوان و جوان بودند. ایشان برای جوان‌ها و نوجوان‌ها جلسه دارد. حضور جدی امام جماعت را میان این‌ها

مهارت تحريك احساس در مرثيه خوانی

صمد نظری
مدرس مرکز تخصصی تبلیغ

رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از مداحان فرمودند: «یقیناً یکی از عواملی که دین را، معنویت را، عقیده را و اخلاق را در یک جمعیتی در طول تاریخ حفظ می‌کند، عواطف است، در کنار عقل و خرد و استدلال. انبیا و فرستادگان الهی نشستند با مردم با زبان فلسفی حرف بزنند؛ اگر چه برای فهمیدن کلام آنها و تعمق در بیان آنها عقل فلسفی لازم بوده و هست؛ یعنی فلاسفه بزرگ از سفره گسترده عمومی انبیای الهی بیشترین بهره را می‌برند؛ اما این سفره، سفره خاص نیست؛ لذا زبان آن، زبان استدلال عقلی و بگو و ان قلت و ان قلت نیست؛ این زبان، ترکیبی است از اندیشه و عقل و عواطف. عاطفه است که می‌تواند مسیر فهم عقلی و حرکت عقلی و جریان عقلی را هموار کند»^۱.

مرثیه خوانی یا با صوت و یا بدون صوت انجام می‌پذیرد که در هر دو صورت، برای تحریک عواطف و احساسات مخاطبان، رعایت نکات زیر بسیار تأثیرگذار است:

۱. تنظیم اوج و فرود صدایی

برای تمرین تنظیم فراز و نشیب صدایی می‌توان از راه‌های زیر استفاده کرد:

الف) گفتگوی بین دو شخصیت در مرثیه‌ها: زمانی که گفتگوی طرفینی بین دو شخصیت یا بیشتر در مرثیه‌ای صورت می‌گیرد، صدای یک شخصیت در فراز، و صدای شخصیت دیگر در فرود اجرا شود.

مثال:

صدای فراز: وقتی حر بن یزید ریاحی نزد امام

حسین علیه السلام آمد عرض کرد: فدایت گردم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله من همان هستم که تو را از بازگشت منع کردم و... من از آنچه انجام داده‌ام پشیمانم و به سوی خدا توبه می‌کنم. صدای فرود: امام حسین علیه السلام فرمود: آری خداوند توبه تو را می‌پذیرد. بفرما از اسب فرود آی. صدای فراز: حر عرض کرد: من سواره باشم بهتر از آن است که پیاده گردم، می‌خواهم... صدای فرود: امام علیه السلام فرمود: خدایت رحمت کند، هر چه خواهی انجام بده.^۲

ب) محور اصلی مرثیه در فراز و موارد فرعی در فرود اجرا شود یا بالعکس.

مثال:

صدای فراز: در این هنگام ضعف بر بدن امام حسین علیه السلام مسلط شد. سپاه دشمن دست از جنگ کشید و مدتی گذشت و کسی جرئت نمی‌کرد آخرین ضربه را بزند.

صدای فرود: همین جا بگم پس از شهادت امام حسین علیه السلام اثر ۳۳ ضربه نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر، غیر از زخم‌های تیر بر بدن آن حضرت بود.

ج) سؤال‌هایی که پرسیده می‌شود در فراز و جواب‌ها در فرود اجرا شود.

مثال:

صدای فراز: به سؤال دارم چرا علی اصغر علیه السلام رو با تیر سه شعبه زدند؟ چرا با تیر معمولی نزدند؟ مگه علی اصغر با اون دستای کوچولوش می‌تونسته شمشیر به دست بگیره؟ می‌خوای بگم چرا با تیر سه شعبه زدند یا نه؟

صدای فرود: این طور به نظر می‌رسه، به مرتبه

عمر سعد ببیند بعضی از یاراش با دیدن شش ماهه، با دیدن دست و پا زدن علی اصغر دارن سست می‌شن، دارن تحت تأثیر قرار می‌گیرن... .

۲. گره زدن مرثیه با مخاطب

تعریف: گره زدن نقطه مشترک بین محتوای مرثیه و قسمتی از زندگی، افکار، تخیلات، امیال، آرزوها، خواسته‌ها، احساسات و نیازهای مخاطب یا برقراری پیوند و ارتباط بین مرثیه با رفتارها و احساسات و اندیشه‌ها یا هر نوع حادثه‌ای در زندگی مخاطب.

فواید گره:

۱. برقراری ارتباط بین مرثیه خوان و مخاطب؛

۲. ایجاد تأثیرات رفتاری.

شرایط گره:

۱. به اندازه باشد؛ ۲. جزئی و مصداقی باشد؛ ۳.

قالب گره تنوع داشته باشد.

انواع گره:

۱. آرزویی:

اول یک خاطره جالب گفته شده و بعد گره زده

شده است.

نمونه ۱: شهید مدنی می‌فرمود: من در دو موضوع نسبت به خودم شك کردم: یکی اینکه به من می‌گویند: «سید اسلطان»؛ آیا واقعا من از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله هستم؟ و دیگر اینکه آیا لیاقت آن را دارم که در راه خدا شهید بشوم یا نه؟

روزی به حرم امام حسین علیه السلام رفتم و در آنجا با ناله و زاری از امام خواستم که جواب را بدهند. پس از مدتی يك شب امام حسین علیه السلام را در خواب

زمانی که گفتگوی طرفینی بین دو شخصیت یا بیشتر در مرثیه‌ای صورت می‌گیرد، صدای یک شخصیت در فراز، و صدای شخصیت دیگر در فرود اجرا شود.



می‌خواهم بدنم هزار زخم داشته باشد. می‌خواهم لب‌تشنه شهید شوم. می‌خواهم مظلومان شهید شوم. می‌خواهم بدنم در آفتاب سوزان بماند. می‌خواهم غریب‌ترین غریبان باشم. می‌خواهم تنم بی‌سر دفن شود. می‌خواهم در عشق حسین علیه السلام آن چنان بسوزم که عاشقان عالم را چنین سوختنی حاصل نباشد. می‌خواهم تا در محضر سالار شهیدان سرفراز و سربلند باشم و به حسین علیه السلام اقتدا کرده باشم.^۶

۵. توصیفی:
نمونه ۱: اونایی که دختر کوچولو دارن می‌دوند. تا حالا شده وقتی می‌خوای جایی بری، مسافرتی بری، دختر کوچولوت جلو راهت رو بگیره: بابا نرو، بابا منو با خودت ببر، بابا دل‌م برات تنگ می‌شه. با اون زبان شیرینش چه می‌کنه با دلت. حالا محسم‌کن دختر کوچک اباعبدالله جلو اسب بابا رو گرفته... ادامه دارد.

پی‌نوشت:
۱. مجله خیمه؛ ش ۹۹.
۲. سوگنامه آل محمد علیهم السلام.
۳. روزنامه کیهان؛ ۶۸۶/۲۰. مجله عروة الوثقی؛ ش ۸۲.
۴. امام خمینی علیه السلام.
۵. تقریرات فلسفه؛ ج ۳، ص ۶۱۰.
۶. برگرفته از دفترچه مناجات‌نامه شهید احمد مختاری از شهدای مهدی شهر سمنان.

۴. مناجاتی:
شرایط مناجات و دعا:
الف) دعا، درخواست و تقاضای یک طرفه از خداست، از دعاهای ماثوره باشد یا دعاهای شخصی.
ب) گفتگوی یک طرفه با خدا، معصومان، شهدا، طبیعت، حیوانات و... در بین سخنرانی.
ج) انتقال مفاهیم مهم مورد نظر به مخاطب به صورت غیر مستقیم.
د) طرح مشکلات و آسیب‌ها، انتقادات، دل‌تنگی‌ها، شکایت‌ها و...
ه) مناجات نباید کلیشه‌ای و مصنوعی باشد، بلکه روضه‌خوان حتما باید حال مناجات واقعی پیدا کرده باشد.

نمونه ۱: خدایا! اگر ما را از آستان خود برگردانی، به چه کسی ملتجا شویم! وای از خجالت و رسوایی ما اگر پرده بر عیوب ما نکشی! وای بر ناتوانی ما اگر شفقت نفرمایی! خدایا! جز لطف تو، پریشانی ما را برطرف نمی‌کند و جز انعام و احسان تو، نیاز و حاجت ما را برطرف نمی‌کند و جز امان تو، اضطراب و ترس ما را ساکن نمی‌نماید.^۵

نمونه ۲: تا حالا دلت گرفته؟ تا حالا دل‌تنگ شدی که بخوای با خدا درد دل کنی؟ حالا درد دل و مناجات یک شهید عزیز را بشنو:

به خدا قسم دل‌م برای صحن و سرای حسین علیه السلام تنگ شده است. به خدا قسم آرزوی در بغل گرفتن آن قبر شش گوشه را دارم... خوش به حال اونایی که آرزوهاشونو جهت دادن و هدف‌گذاری کردن.

دیدم که بالای سرم آمده، دستی به سرم کشیده، این جمله را فرمودند: «یا بنی! انت مقتول: ای فرزندم! تو کشته می‌شوی». جواب دو سؤال من در آن بود. امام فرمودند: بنی، یعنی من سید هستم، و به من بشارت دادند که من شهید می‌شوم.^۳

حسین علیه السلام جان همه آرزوم اینه که به شب هم به خواب من بیای. به بار هم که شده توی خواب چهره نورانی و ملکوتی شما رو ببینم و... همه آرزوم اینه پیام تو حرمت اونجا حاجتم و بگیرم و...
نمونه ۲: ای خدا می‌شه ما هم به شب جمعه کربلا کنار مضجع شریف اربابمون امام حسین علیه السلام روضه بخونیم؟

نمونه ۳: خدایا دلمون می‌خواد به بار هم که شده پایین پای حضرت علی اکبر علیه السلام عرض ادب کنیم و...
۲. تشویقی:

نمونه ۱: دخوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سرباختند.^۴

نمونه ۲: خوش به حال اونایی که کربلا رفتند، خوش به حال اونایی که بین الحرمین رو درک کردند، خوش به سعادت کسی که با معرفت به امام حسین تو حرمش سلام داده.

۳. سؤالی:
نمونه ۱: آیا می‌شه اسم ما رو هم جزو روضه‌خوان‌های امام حسین علیه السلام بنویسند؟
نمونه ۲: آقا جون یا اباعبدالله چی میشه لحظه جان دادن جواب سلامی ما رو بدین آقا؟

انواع دوستی و آثار دوستی با آنان از دیدگاه امام حسین علیه السلام

احمد موحدی
طلبه سطح سه حوزه علمیه

ایجاد انگیزه

«لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ شَيْءٌ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَيْهِ مِنْ بَصَائِحِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ بِاشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ وَيُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَخْدَانِهِ: دَرِبَارَهُ كَسَى قِصَاوَتِ نَكْنِيدَ تَا بَه دُوسْتَانَش نَظَرِ بِيْفَكْنِيد؛ چراكه انسان به وسيله دوستان، ياران و رفقايش شناخته مي‌شود».

من و شما در زندگی خودمان دوستان متفاوتی را تجربه کرده‌ایم؛ دوستانی که تمام تلاششان محبت و احترام و خدمت بوده و همچنین دوستانی که از پشت، خنجر زدن و دردسر و غم و اندوه برای مان گذاشتند. دوست خوب عامل مهمی در رسیدن انسان به کمال است، چنان که دوست بد بلای خانمان سوزی است که سقوط انسان از مراتب الهی و انسانی را در پی دارد. اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را که سزاوار است با آنان رفاقت و همنشینی کنیم، برای ما تصویر کرده‌اند و نشانه‌ها و مشخصاتشان را بیان فرموده‌اند.

دارد انسان را بنده خدا کند یا بنده شیطان. عاملی که انسان در روز قیامت، دست حسرت و تأسف به دهان گرفته، از دستش ناله بلند می‌کند:

«يَا وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي: ای وای بر من، کاش فلان شخص گمراه را به دوستی انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری حق گمراه ساخت، بعد از آنکه یاد حق به سراغ من آمده بود».

آری این عامل دوطرفه، دوست و رفیق و همنشین است. عاملی که تأثیر فراوانی در سعادت یا شقاوت آدمی دارد. تا جایی که پیامبر عزیز اسلام فرمودند: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ: انسان برکیش و آیین دوست و همنشین خود است».

این تأثیر پذیری از نظر منطق اسلام تا آن حد است که در روایات اسلامی از پیامبر خدا حضرت سلیمان علیه السلام چنین نقل شده است:

شیطان که نیرومندترین دشمن بیرونی انسان است، راه‌های متفاوتی برای نفوذ و تسلط بر انسان، اتخاذ می‌کند. او برای هر شخصی، با استفاده از نقطه ضعفی که در او می‌بیند، روشی مخصوص در پیش گرفته، دامی برایش پهن می‌کند و در دل وجان او نفوذ می‌کند. به همین دلیل انسان موظف است، با شناخت راه‌های نفوذ شیطان، آنها را ببندد و با استفاده از عواملی چون تقوا، نماز، ارتباط با مسجد، توسل و... خود را از دام‌های شیطان برهاند. جالب است بدانید عاملی داریم که هم می‌تواند راه نفوذ و تسلط شیطان بر انسان باشد و هم می‌تواند وسیله‌ای باشد برای جلوگیری از نفوذ شیطان؛ موردی که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سعادت و یا شقاوت انسان دارد؛ عاملی که می‌تواند باعث نجات انسان باشد و یا باعث هلاکت او؛ هم می‌تواند انسان را بهشتی کند هم جهنمی؛ قدرت

اقناع اندیشه

می‌کند؛ ۳. وَ يَكْذِبُ عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ: پشت سرت در بین فامیل و دوستانت به تو دروغ می‌بندد؛ ۴. وَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ الْخَاسِدِ: با نگاه حسودانه به تو می‌نگرد. امام علیه السلام وقتی این چهار نشانه را شمرده‌اند با لحنی تند فرمودند: «فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ: لعنت خداوند عزوجل بر چنین دوستی باد». و چهارمین قسم از انواع دوستان را امام این‌گونه توصیف فرمودند: «وَ الْإِخَاءُ الَّذِي لَا لِكَ وَ لَا لَهُ فَهُوَ الَّذِي قَدَّمَ اللَّهُ حَمَقًا فَأَبَعَهُ سُخْحًا: دوستی که نه سودش نصیب تو می‌گردد و نه نصیب خودش، آن کسی است که خدا او را پر از حماقت ساخته و او را به کلی از رحمت خود دور کرده است». حضرت دو نشانه مهم این‌گونه افراد را «خودپسندی» و «حسادت» عنوان کرده، فرمودند: «فَتَرَاهُ يُوَثِّرُ نَفْسَهُ عَلَيْكَ وَ يَطْلُبُ شَحْمًا مَا لَدَيْكَ: پس او را مشاهده کنی که خود را بر تو ترجیح می‌دهد و به آنچه تو داری حسادت کرده، با تنگ‌چشمی دنبال آن است».

بنابراین از نگاه امام حسین علیه السلام دوست خوب، هم باید نیست و هدفش رفاقت و دوستی باشد و هم در عمل علاقه‌مند و دوستدار انسان باشد. او باید از طمع و حسادت به دور باشد، صادق باشد و راستگو و در غیاب دوستش، هوای او را داشته باشد.

دوستی به ناسازگاری بکشد، رابطه دوستی یکسره باطل می‌شود او آسیبی به هیچ‌کدام نمی‌رسد».

اما دومین قسم از دوستان، دوستی است که فقط نفعش به انسان می‌رسد. امام علیه السلام بارزترین نشانه این نوع دوستان را شیفتگی و علاقه وافر به برقراری رابطه دوستی و خالی بودن او از طمع ورزی و نداشتن قصد و غرض مادی و دنیوی از برقراری دوستی بر شمرده‌اند: «فَهُوَ الْإِخَاءُ الَّذِي قَدِ خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنِ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرِّغْبَةِ فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَعِبَ فِي الْإِخَاءِ: دوستی که طمع را از طرح دوستی با تو از خودش دور کرده و شیفته تو گشته و چون شیفته برادری است به دنیا طمع ندارد». از امام می‌پرسیم: فایده این نوع از دوستان برای ما چیست؟ امام فرمودند: «فَهُذَا مُؤَفَّرٌ عَلَيْكَ بِكَلِمَتِهِ: چنین دوستی همیشه برای تو مشکل‌گشا و سودمند است».

سومین نوع از دوستان، دوستی است که فقط ضرر و زیانش نصیب انسان می‌شود. امام فرمودند: این‌گونه دوستی چهار نشانه و برانگیز دارد: ۱. الَّذِي يَتَرَبَّصُ بِكَ الدُّوَاثِرَ: همیشه منتظر گرفتار شدن توست؛ ۲. وَ يُعْشَى السَّرَائِرَ: با تو یک‌دل و یک‌رنگ نیست و اسرار را بین دیگران پخش

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در تبیین انواع دوستان رو آثار دوستی با آنان می‌فرمایند: الْإِجْوَانُ أَرْبَعَةٌ: دوستان چهار گونه‌اند: ۱. فَآخُ لَكَ وَ لَه: دوست و برادری که سود و منفعتش هم نصیب تو می‌شود و هم نصیب خودش؛ ۲. وَ آخُ لَكَ: دوستی که فقط منفعتش به تو می‌رسد؛ ۳. وَ آخُ عَلَيْكَ: دوستی که فقط زیان و ضررش به تو می‌رسد. ۴. وَ آخُ لَكَ وَ لَا لَهُ: دوستی که سود و منفعتش نه نصیب تو می‌شود و نه نصیب خودش. فُسْتُلَ عَنْ مَعْنَى ذَلِكَ... كَسَى بِرَسِيدٍ: آقا می‌شود بیشتر توضیح دهید؟ امام فرمودند: الْإِخَاءُ هُوَ لِكَ وَ لَه فَهُوَ الْإِخَاءُ الَّذِي يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ وَ لَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ مَوْتَ الْإِخَاءِ فَهَذَا لِكَ وَ لَه: آن دوستی که نفعش نصیب تو و خودش می‌گردد، دوستی است که هدفش از رفاقت، تداوم برادری است نه از بین بردن آن (دنبال سوء استفاده نیست و نیت پلیدی در ذهن ندارد). پس این رفاقت و دوستی به سود هردوی شماست. سپس امام در دلیل این مطلب فرمودند: «لَا تَبْهَأُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا وَإِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِي حَالِ التَّنَاقُصِ بَطَلَ جَمِيعًا: زیرا هنگامی که برادری کامل شد، زندگی برای هر دو دلپذیر و دوست‌داشتنی می‌شود و اگر این

تحریک احساس

به قول سعدی:
دوست آن است که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی
دوست مشمار آن که در نعمت زند
لاف یاری و برادر خواندگی

به عبارت دیگر باید گفت به چشمی
اعتماد کن که به جای صورت، به سیرت
تو می نگرند...؛ به دلی دل بسپار که
جای خالی برایت داشته باشد... و
دستی را بپذیر که باز شدن را بهتر از

مشت شدن بلد است؛ چرا که رفاقت، به
معنی حضور در کنار فرد نیست، بلکه به
معنای حضور در درون اوست.

رفتار سازی

انتخاب دوست و همنشین خوب، آن قدر
اهمیت دارد که نقل است ابوهاشم
جعفری از اصحاب معروف امام رضا علیه السلام
گوید: روزی امام مرا دید و فرمود: چرا
با عبدالرحمن بن یعقوب رفت و آمد
و معاشرت می کنی؟ عرض کردم:
عبدالرحمن دایی من است! حضرت
فرمود: او درباره خدا، سخن نادرست
می گوید. خدا را به صورت جسم و او را

دارای نشانه های جسم توصیف می کند!
در حالی که خداوند متعال به وصف
نیاید. پس یا با او همنشین شو و مارا رها
کن، یا با ما باش و او را واگذار. عرض
کردم: او هر چه می خواهد بگوید بگوید،
برای من چه زبانی دارد وقتی آنچه
را او می گوید، من نگویم و عقیده به
گفتارش نداشته باشم؟ حضرت فرمود:
آیا نمی ترسی بر او عذابی فرود آید و آن

عذاب تو را نیز فرا گیرد.^۵
انتخاب خوب آن قدر مهم است که امام
رضا علیه السلام فرمود: هر کس در راه خدا، برادر
و دوستی پیدا کند، همانا خانه ای در
بهشت به دست آورده است.^۶
اینجاست که حافظ افسوس می خورد و
می گوید:
دریغ و درد که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود و رفیق

پی نوشت ها:

۱. فرقان: ۲۸.

۲. شیخ کلینی: الکافی؛ ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر: تفسیر نمونه؛ ج ۱۵:

ص ۸۹.

۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵:

ص ۲۷۶.

ص ۱۱۹.

۵. شیخ کلینی: الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۷۴.

۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۷۱:

مجوز گناه با پنج شرط بر اساس روایتی از امام حسین علیه السلام

حسین هرمز
طلیبه سطح سه مرکز تخصصی تبلیغ

ایجاد انگیزه

این تسلیم در مقابل گناه، ناشی از جهل و غفلت انسان است؛ ولی چقدر زیباست که همانند این مرد به کشتی نجات رو بیاوریم و از نور چراغ هدایت بهره‌مند شویم. حضرت به او فرمودند: «أَفْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَ أَذْنِبْ مَا شِئْتَ: پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه می‌خواهی گناه کن».

عَنْ الْمُعْصِيَةِ فَعَطْنِي بِمَوْعِظَةٍ: من مردی گناهکاری هستم و در برابر گناه صبور نیستم. مرا نصیحتی فرما». برخی از مسائل جداییت ظاهری دارد، مانند مسائل جنسی، رسیدن به قدرت، جمع‌آوری مال دنیا. نفس‌های ضعیف نمی‌توانند در مقابل آنها مقاومت کنند.

در این منبر می‌خواهم مجوز گناه را صادر کنم، البته من نه، بلکه امام حسین علیه السلام اجازه آن را صادر کردند، اما با شرط و شروطی. اگر فردی این شروط را انجام داد هر گناهی که دلش خواست انجام بدهد. مردی محضر مبارک امام حسین علیه السلام رسید و گفت: «أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ

شرط اول

«لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتَ: روزی خدا را مخور و هر چه می‌خواهی گناه کن». قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يُعَلِّمُ مَسْقَرَهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلِّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند. همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است (در لوح محفوظ، در کتاب علم خدا)»^۱.

طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، راستی حیرت‌انگیز است؛ از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته تا حشرات گوناگونی که در اعماق تارک زمین و لانه‌های پرپیچ و خم و در لابه‌لای درختان و بر فراز کوه‌ها و در فعر دره‌ها زندگی دارند، از دیدگاه او هرگز مخفی و پنهان نیستند. همان‌گونه که قرآن می‌گوید، خداوند هم جایگاه و «آدرس اصلی» آنها را می‌داند و هم محل سیر آنها را، و در هر جا باشند روزی‌شان را به آنها حواله می‌کند.^۲

پاسخ به شبهه

و در پاسخ این اشکال که آیا «روزی هر کس از آغاز تا پایان عمر او تعیین شده و خواه ناخواه به او می‌رسد» باید بگوییم درست است که روزی هر کس مقدور ثابت است، ولی در عین حال مشروط به سعی و تلاش و کوشش اوست و هرگاه این شرط حاصل نشود، مشروط نیز از میان خواهد رفت.

تحریک احساس به روش داستانی حضرت سلیمان (علیه السلام) رهبر بزرگ‌ترین حکومت دنیا بود. او سربازان بسیار زیادی داشت که برای غذا دادن به آنان، ده‌ها و شاید صدها دیک بزرگ غذا آماده می‌کرد. یک روز نهنگی به حضرت سلیمان (علیه السلام) گفت: «ای سلیمان! غذای امروز من را تو بده. امروز می‌خواهم مهمان تو باشم». سلیمان درخواست نهنگ را پذیرفت و دستوار داد که چندین دیک غذا آماده کنند و برای نهنگ، در دریا بریزند. وقتی غذای نهنگ را در دریا ریختند، نهنگ سرش را بالا آورد و همه آن را یکجا قورت داد.

نهنگ بعد از تمام کردن غذاها، به سلیمان گفت: «من که هنوز سیر نشدم. من هر روز چندین برابر این، غذا می‌خورم». سلیمان تعجب کرد و پرسید: «آیا در دریا حیوانات دیگری هم مانند تو هستند که این همه غذا بخوردند؟» نهنگ گفت: «آری، هزاران گروه مانند من در دریا هستند». پیامبر خدا که این حرف را شنید به یاد بزرگی و قدرت خدا افتاد و گفت: «خدا چه پادشاه بزرگی است که به همه موجودات زنده غذا می‌دهد»^۳.

شرط دوم

«أَخْرَجَ مِنْ وَ لَآئِهِ اللَّهُ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتَ: از حکومت خدا بیرون برو و هر چه می‌خواهی گناه کن».

در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ عَظِّمْ سُلْطَانَكَ وَ عَلَا مَكَانَكَ، وَ خَفِي مَكْرَكَ وَ ظَهَرِ أَمْرَكَ، وَ غَلَبِ قَهْرَكَ وَ جَزَّ قَدْرَكَ، وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكْمَتِكَ: ای خدا پادشاهی تو بسیار با عظمت است و مقامت بسی بلند است و مکر و تدبیرت در امور پنهان است و فرمانت در جهان هویداست و قهرت بر همه غالب است و قدرتت در همه عالم نافذ است و کسی از قلمرو حکومت نمی‌تواند فرار کند».

آیا انسان می‌تواند از زمین و آسمان‌ها خارج شود؟ آیا می‌تواند جایی را پیدا کند که ملک خدا و تحت فرمان خدا نباشد؟

قرآن کریم می‌فرماید: «بَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ: ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید؛ ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق‌العاده)»^۴.

شرط سوم

«اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتَ: جایی را انتخاب کن تا خداوند تو را نبیند و هر چه می‌خواهی گناه کن». قرآن کریم می‌فرماید: «... وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا: کافی است که خدا نسبت به گناه بندگان خود دانا و بینا است».

استفاده از آمار جهت اقتناع اندیشه
مضمون «خدا به آنچه می‌کنید، بیناست»

نوزده بار در قرآن کریم به‌کار رفته است و مضمون «شنوای بینا» یازده بار و مضمون «آگاه بینا» پنج بار و مضمون «خداوند بیناست» چهار بار. مضمون «پروردگار تو بیناست» و «تو بر احوال ما بینایی» و «پروردگار تو بر احوال ما بیناست» و «بیناست او به هر چیزی» نیز هر کدام یک بار به‌کار رفته‌اند.^۵

شرط چهارم

«إِذَا جَاءَ مَلِكَ الْيَمُوتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتَ: وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد، او را از خود بران و هر چه می‌خواهی گناه کن». قرآن کریم می‌فرماید: «أَبْنَمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ: هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های محکم باشید».

قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ: و برای هر امتی اجلی است. پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش»^۶.

شرط پنجم

«إِذَا ادْخَلَكَ مَلِكُ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ أَدْنَبَ مَا شِئْتَ: زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش می‌برد، در آتش وارد مشو و هر چه می‌خواهی گناه کن».

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نِيَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده]‌اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می‌دهند»^۷.

قرآن در سوره زخرف آیه ۷۷ می‌فرماید: «وَ نَادَاؤُا يَا مَلِكُ لِيَقْبِضَ عَلَيْنَا رَبَّنَا قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُونُونَ: آنان فریاد می‌کنند: ای مالک دوزخ! [ای کاش] پروردگارت ما را بمیراند [تا] آسوده شویم]. می‌گوید: شما در این جا ماندنی هستید».

۹. شعیری، تاج‌الدین؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۳۰.
۱۰. تحریم؛ ۶.

۵. اسراء؛ ۱۷.
۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ دانشنامه عقاید اسلامی؛ ج ۵، ص ۳۷۱.
۷. نساء؛ ۷۸.
۸. اعراف؛ ۳۴.

پی‌نوشت:
۱. هود؛ ۶.
۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ذیل آیه.
۳. جزائری، نعمت‌الله؛ قصص الانبیاء؛ ص ۵۲۵.
۴. الرحمن؛ ۳۳.

موضوع:

روضه امام حسین علیه السلام

یاسین شیخ زاده

دیدم که بسته شد در رحمت بر روی من
وقتی به قدر یک نفس از تو جدا شدم
با واژه‌های (بر لب خشکیده‌ات سلام)
با ماجرای تشنگی‌ات آشنا شدم^۳
فرزندش امام زین العابدین (علیه السلام)
فرمود: «قتل بن رسول الله عطشاناً،
فرزند رسول خدا را تشنه شهید کردند و
هر چه حضرت می فرمود: مرا جرعه‌ای
آب دهید که جگرم از شدت تشنگی تافته
است به آن حضرت رحم نکردند و جوابی
می دادند که تأثیر آن بر آن حضرت از
زخم‌های تیر و شمشیر بیشتر بود»^۴.
تو تشنه و دریغ ز یک جرعه آب، آه
تو تشنه و تمامی صحرا سراپ، آه
در زیر نیزه‌های شکسته نهان شدی
با زخم‌های تازه‌تر و بی حساب، آه
یک سوی صدای العطش آرام می‌رسید
یک سو صدای هلهله‌ها در شتاب، آه
یک سو علم به خاک و علمدار غرق خون
یک سو به زیر خاک‌ها عزیز رباب، آه
یک سو صدای ضجه زینب بلند بود
یک سو صدای مادرت اما کباب، آه^۵
راوی گفت: به خدا سوگند فراموش
نمی‌کنم زینب، دختر علی (علیه السلام)
را که برای برادر خویش ندبه می‌کرد و با
صوتی حزین و قلبی شکسته ندا برداشت
"یا محمداه! صلی علیک ملیک السما"
این حسین توست که با اعضای پاره در
خون خویش آغشته گشته است، اینها
دختران تو هستند که اسیرشان کرده‌اند.^۶

بین گرفته صدای من از صدا زدنت
مگر به نیزه چه گفتمی که بی هوا زدنت
تمام خاطر هام از سفر فقط این است
تمام راه، به پیش نگاه ما زدنت
هنوز ناله طفلت نرفته از یادم
که گفت با نفس آخرش چرا زدنت
هنوز پیش نگاه من است چون کابوس
به زیر دشنه و سر نیزه دست و پا زدنت
هنوز پیش نگاه من است از حلقوم
به پیش چشم یتیمان به نیزه‌ها زدنت
و جشن غارت ما بین شام کامل شد
میان کف زدن اهل شام با زدنت
هنگامی که حضرت در مکان تاریکی
می‌نشست مردم به نوری که از پیشانی
و گلی مطهرشان ساطع بود به طرف
ایشان هدایت می‌شدند و آن نور جای
بوسه پیغمبر بود - چون حضرت رسول
زیاد پیشانی و گلی حسین را می‌بوسید.^۷
در شام سر بریده امام (علیه السلام) وقتی
به نیزه‌ها بود سنگ باران شد.
دروازه ورودی شهر است و ازدحام
بر پا شده دوباره هیاهوی انتقام
در این دیار، هلهله و پای کوبی است
انگار رسم تسلیت و عرض احترام
بر ساحت مقدس لب‌های پر پری
با سنگ کینه سنگدلی می‌دهد سلام
پیشانی شکسته و خونی که جاری است
بر روی نی خضاب شده چهره امام^۸

«السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَةَ الشِّفَاءَ فِي
تَرْبَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اجَابَهُ تَحْتَ
قَبْرَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ سَاكَنَ كَرْبَلَاءَ، السَّلَامُ
عَلَيَّ مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، السَّلَامُ
عَلَيَّ شَهِيدَ الشَّهَادَةِ، السَّلَامُ عَلَيَّ غَرِيبَ
الْغُرَبَاءِ، السَّلَامُ عَلَيَّ خَامِسَ اصْحَابِ
الْكَشَاءِ»^۱
سلام بر آن کسی که خداوند شفا را در
خاک قبر او قرار داد، سلام بر آن کسی
که (محل) اجابت دعا در زیر بارگاه اوست،
سلام بر ساکن کربلا، سلام بر آن کسی
که فرشتگان آسمان بر او گریستند،
سلام بر شهید شهیدان، سلام بر غریب
غریبان، سلام بر پنجمین اصحاب کساء.
هر دم در آستانه عشقت گدا شدم
از معصیت رها شدم و با خدا شدم
معجون شیر مادر و اشک عزایان
بر جان من نشست و به تو مبتلا شدم
آن دم که تربت تو به کامم گذاشتند
دلداده تو و غم کرب و بلا شدم
امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر
کس به زیارت قبر حسین (علیه السلام)
برود و بشناسد که او امام واجب اطاعه
است. خدا گناهان گذشته و آینده او را
می‌آمرزد و شفاعت او را در مورد هفتاد
گناهکار می‌پذیرد و در کنار آن قبر مبارک
حاجتی را درخواست نمی‌کند از خدا مگر
آنکه برای او برآورده می‌کند»^۲.
هر دفعه بر در تو زمین خورده آمدم
در زیر پرچم و علمت باز پا شدم

پی‌نوشت:

۱. فرزای از زیارت ناحیه مقدسه.

۲. شیخ صدوق؛ مالی؛ ص ۶۸۴.

۳. شعر از هاشم طوسی.

۴. کبریة احمر؛ ص ۱۹۴.

۵. شعر از عرب خالقی.

۶. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۵، ص ۵۸.

۷. همان؛ ج ۴۴، ص ۱۸۷.

۸. شعر از یوسف رحیمی.

موضوع: روضه به مناسبت شهادت امام سجاد علیه السلام

محسن کتابی
طلبه سطح سه مرکز تخصصی تبلیغ

مقدمه با زیارتنامه و شعر

«السلام عليك يا ابا الحسن يا علي بن الحسين يا زين العابدين يا ابن رسول الله يا حجة الله على خلقه يا سيدنا و مولانا انا تو جهننا واستشفعنا وتوسلنا بك الى الله

وقدمناك بين يدي حاجتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله»^۱
سلام ما به زینب حزین تو
سلام ما به قیر بی چراغ تو
سلام ما به سینه پر از غمت
سلام ما به باب بی قرین تو
سلام ما به زینب حزین تو
سلام ما به قیر بی چراغ تو
سلام ما به قلب پر ز داغ تو^۲

پرورش مرثیه

مقاتل می نویسند: حضرت سجاد علیه السلام با زهری که به دستور هشام یا ولید بن عبد الملک به حضرت داده شد، به شهادت رسید؛ اما شاید بشود گفت که این ظاهر

قضیه است و در واقع مصائب عاشورا و کوفه و شام قاتل آقا بود.
در لاهوف آمده است: آقا امام سجاد علیه السلام با وجود بردباری بسیار زیادی که داشت، در

این مصیبت خیلی گریه و ناله کرد. حتی امام صادق علیه السلام فرمودند: امام سجاد علیه السلام حدود چهل سال در مصیبت پدرش گریه کرد؛ در حالی که روزها روزه دار و شبها بیدار بود.

اوج مرثیه

بمیرم موقع افطار که می شد خادم آب و غذا برایشان می آورد و می گفت: آقا میل بفرمایید. حضرت می فرمودند: «قتل ابن رسول الله جائعا، قتل ابن رسول الله عطشانا» و زار زار می گریست.^۳
آخر چگونه غذا بخورم و آب بنوشم؛ در حالی که فرزند رسول خدا ﷺ را گر سینه و

تشنه شهید کردند؟
ای شیعیان! می خواهید بدانید قاتل من امام سجاد علیه السلام چه بود؟ ببینم حق این زبان حال را ادا می کنید یا نه؟
لحظه های مرگ من غم شناسان اشهد من، روضه های کربلاست
شمع گونه این چهل سال ازگار

سوختم از پای تا سر پی قرار
چرا؟ مگر چه دیدی آقا؟
عموجان! مشک دیدم، آب دیدم سوختم
من اذان هر جا شنیدم سوختم
آخر هیچ کس مثل برادرم، علی اکبر اذان نمی گفت.^۴

پایان:

گو دین خدا به کربلا احیا شد
از خون حسین زاده زهرا شد
با اشک و دعای خود امام سجاد
تکمیل گر قیام عاشورا شد^۵

۳. سید بن طاوس؛ لاهوف؛ ترجمه جواد رضوی؛ ص ۲۸۹.
۴. میهن دوست؛ گریزهای مداحی؛ ص ۳۳۲.
۵. احمدی گورچی، ذبیح الله؛ گلچین احمدی؛ ص ۹۶.

پی نوشت:
۱. قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ دعای توسل.
۲. احمدی گورچی، ذبیح الله؛ گلچین احمدی؛ ج ۴، ص ۱۰۶.



بارش خون در مقاتل

گذری کوتاه بر تاریخ مقتل نگاری

هادی الیاسی
طلبه سطح سه حوزه علمیه قم

نخستین راویان حادثه
بازماندگان عاشورا که از نزدیک، وقایع کربلا را لمس کرده و در آتش داغ آن فروخته بودند، نخستین راویان آن اندوه عظیم به شمار می‌رفتند؛ البته در میان لشکر دشمن نیز افرادی به دلایل مختلف به نقل آن روی آوردند. هدف از نقل مصیبت‌های کربلا توسط بازماندگان عاشورا از جانب فرزندان و بستگان امام، ایجاد بستر عاطفه برای زنده نگاه داشتن یاد عاشورا و درس آموزی از آن بود. در این میان افرادی بیشتر از دیگران عهده‌دار این امر خطیر بودند، از جمله:

▲ **امام در بند و سرسلسله قافله اسیران، امام سجاد**
حضرت زین العابدین علیه السلام از آغاز نهضت حسینی همراه با امام بود و در تمام وقایع در کنار پدر بزرگوارش حضور داشت. ایشان پس از عاشورا، به اسارت دشمن درآمد و رهبری نهضت را عهده‌دار بود. لحظه‌ای پس از عاشورا بر حضرت زین العابدین علیه السلام نگذشت، مگر اینکه ایشان به یاد عاشورا می‌پرداخت. در کتاب‌های حدیثی و

راگریانند. از همان سال‌ها نقل لحظات غربت سیدالشهدای کربلا توسط راویان و حافظان نهضت عاشورا آغاز شد و بعدها دیگران به ثبت آن پرداختند. برخی مورخان تنها نقل و نگارش سرگذشت شهیدان کربلا را نگاه‌داشتند و از این جهت بود که دانشی با عنوان «مقتل نگاری» پدید آمد. بدون شک تأکیدهای امامان و نزدیکان ایشان بر پاسداشت این واقعه عظیم، به‌ویژه در بعد مرتیه‌سرایی و مقتل نگاری بسیار مؤثر بوده است.

«مقتل» گرچه در لغت به معنای قتلگاه، کشتارگاه و محل و زمان کشتن و یا کشته شدن آمده است، در فرهنگ اسلامی این واژه بر اخبار و روایات حادثه‌ای خونین - که در آن، شخصیتی بزرگ کشته شده - اطلاق شده است؛ اما از آنجا که در میان سرگذشت‌های قربانیان بزرگ تاریخ، ماجرای شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش از دیگران غم‌انگیزتر و جانگدازتر بوده، این اصطلاح در نقل رویدادهای مربوط به مقتل آن حضرت منحصر شده است.

عاشورا واقعه‌ای است آمیخته از عشق و عرفان، شور ایمان و بندگی و اوج ایثار و جان‌بخشی در راه معبود؛ واقعه‌ای که به سبب ویژگی‌های منحصر به فردش، همگان را با هر دین و مذهب، می‌هوت خویش ساخت.

صرف نظر از ابعاد گوناگون این حماسه عظیم، در بُعد عاطفی، عاشورا و داستان غم‌انگیز شهادت یکی از عزیزترین نوادگان رسول الله صلی الله علیه و آله به همراه فرزندان، بستگان و یارانش تأثیری شگرف بر اعماق جان‌ها گذاشت. حقیقت آن است که نه پیش از عاشورا و نه پس از آن، حادثه‌ای چنان تلخ و جانسوز رخ ننموده بود. عده‌ای از مردمان امت رسول الله صلی الله علیه و آله نواده او را با اصرار و یافشاری به سمت خویش دعوت کردند؛ اما در هنگام رسیدن ایشان به نزدیکی‌های کوفه، به جای استقبال، در بیابان راه بر او بستند و برادران، فرزندان و یارانش را به فجیع‌ترین شکل به شهادت رساندند و خانواده و اهل و عیالش را به اسارت بردند.

حزن و اندوه این مصیبت آن قدر جانکاه بود که بدون فاصله در دل‌ها نفوذ کرد و چشم‌ها



تاریخی روایات متعددی از آن حضرت نقل شده است که حاوی نکات بسیار مهمی است.

▲ امام باقر علیه السلام

ایشان به همراه پدر خویش امام سجاد علیه السلام در کربلا حضور داشت و برخی از وقایع عاشورا از ایشان نقل شده است.

▲ فرزندان امام حسن علیه السلام

بنا به نقل مشهور، از امام حسن علیه السلام حداقل سه فرزند در کربلا حضور داشتند که از آنان تنها ابومحمد معروف به حسن مثنی باقی ماند.^۱ حسن مثنی که در میان کشتگان زنده مانده بود، با ضمانت یکی از بستگان مادری خویش نجات یافت.

▲ اهل بیت امام حسین علیه السلام

خواهران، دختران و دیگر بستگان امام حسین که به اسارت دشمن درآمده بودند، نیز از جمله راویان کربلا به شمار می‌روند.

گذشته از بازماندگان سیدالشهدا علیه السلام برخی از مبارزان نیز به علت‌های مختلف از معرکه نجات یافتند مانند:

غلام عبدالرحمان بن عبد ربّه انصاری خزرچی؛ او به همراه مولای خود، عبدالرحمان در کربلا بود و برخی از وقایع را گزارش کرده است.^۲ عقبه بن سمعان؛ او از آغاز همراه امام حسین علیه السلام بود؛ اما در روز عاشورا به اسارت دشمن درآمد.^۳ ابوموسی موقع بن ثمامه اسدی؛ وی نیز حضور فعالی در سپاه امام داشت. وی از بازماندگان حادثه عاشورا است که بستگانش وی را از اسارت

نجات دادند.^۴

ضحاک بن عبدالله مشرقی همدانی؛ او از میانه راه با امام همراه شد و در روز عاشورا نیز نبرد کرد؛ اما سرانجام از چنگ دشمن گریخت. او سال‌ها پس از عاشورا زنده ماند و به روایت‌گری پرداخت. بخش قابل توجهی از روایات ابومخنف از اوست.^۵

علاوه بر این موارد، افرادی از سپاه دشمن مانند حمید بن مسلم، شیبث بن ربیع و دیگران، بعد از واقعه عاشورا به روایت رویدادها پرداختند.

نگارشن مقتل

«مقتل الحسین» عنوان کتاب‌هایی است که اندیشمندان و مورخان پس از شهادت امام حسین علیه السلام نگاشته‌اند و در آن شهادت شهادی کربلا را ثبت کرده‌اند. بررسی مقتل نگاری و شیوه‌های نگارش آن، پژوهش مفصلی است که اهل تحقیق و تاریخ را می‌طلبد. در این مجال کوتاه تنها به برخی از تک‌نگاری‌های مقاتل تأثیرگذار متقدم اشاره می‌شود.

▲ الف) مقاتل مهم قرن دوم

مقتل الحسین علیه السلام اثر جابر بن یزد؛ جابر بن یزد جعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بود که در سال ۱۲۸ درگذشت.^۶ مقتل الحسین اثر اصبح بن نباته؛

ابوالقاسم اصبح بن نباته، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در بسیاری از نقاط حساس دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشت.^۷

وی تا سال صد هجری قمری زنده بود و به ثبت تاریخ شیعه همت گماشت. کتاب مقتل ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام او از کهن‌ترین مقاتل است.^۸ مقتل ابومخنف؛

ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم از دی (حدود ۹۰-۱۵۷ ق) از برجسته‌ترین راویان اخبار تاریخی در قرن دوم هجری است. آثار فراوان او عمدتاً درباره روزگار امویان نگاشته شده و معروفیت وی، در روایت اخبار شیعیان و حوادث عراق است.^۹

او چهره شناخته‌شده و شیخ اصحاب اخبار در کوفه است. فهرست‌نگاران کتاب‌های متعددی برای وی بر شمرده‌اند. از جمله آثار وی کتاب مقتل الحسین علیه السلام است که طبری در تاریخش از آن نقل کرده است. جز اقوال طبری از ابومخنف، چیز دیگری در دست نیست. پس آنچه امروزه تحت عنوان «مقتل ابومخنف» موجود است، جمع‌آوری همان اقوال طبری از مقتل الحسین است.

▲ ب) مقاتل مهم قرن سوم

مقتل الحسین بن علی علیه السلام یا السیره فی مقتل الحسین علیه السلام؛^{۱۰}

اثر ابوالحسن علی بن محمد مدائنی بغدادی (م ۲۲۴ ق) از جمله مقاتل معتبر این سده است که مورخان مانند ابوالفرج اصفهانی، سبط ابن جوزی و جمال‌الدین یوسف مزنی از وی نقل کرده‌اند.

مقتل الحسین علیه السلام اثر هشام بن محمد کلبی؛



بازماندگان عاشورا که از نزدیک، وقایع کربلا را لمس کرده و در آتش داغ آن فروخته بودند، نخستین راویان آن اندوه عظیم به شمار می‌رفتند؛ البته در میان لشکر دشمن نیز افرادی به دلایل مختلف به نقل آن روی آوردند.

داده‌اند. این موضوع نشانگر اهمیت واقعه عظیم نهضت حسینی و تأثیر پذیری قرن‌های پس از آن است. پس از قرن هفتم نیز، به‌ویژه از قرن نهم به بعد، مقتل نویسی رشد چشم‌گیری یافت، به گونه‌ای که آثار فراوانی در این موضوع به نگارش درآمد که بیان آن مجال دیگری می‌طلبد. ♦

عمده‌ای در مقتل نویسی فارسی داشته است.^{۱۶} این اثر در اختیار کاشفی، نویسنده روضه الشهداء بوده که بسیاری از آن را آورده است.

▲ (ه) مقاتل قرن هفتم

مثیر الاحزان: این کتاب اثر نجم‌الدین محمد بن جعفر، مشهور به ابن نماحلی است که در سال ۶۴۵ از دنیا رفته است.

اللهوف علی القتلی الطوفوف:

«اللهوف علی قتلی الطوفوف»، به معنای آه و ناله بر کشتگان کربلا، نام کتاب مقتلی است درباره شهدای کربلا که از تألیفات مشهور سید بن طاووس، علی بن موسی بن محمد بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق) است.

کتاب لهوف ابن طاووس اختصار و اشتهار را با هم جمع کرده و نزد علمای برجسته شیعه از جایگاه مهمی برخوردار است، به طوری که شهید محراب آیت‌الله سید محمدعلی قاضی تبریزی می‌فرماید: «کتاب لهوف سید بن طاووس، نقلیاتش بسیار مورد اعتماد است و در میان کتب مقاتل، کتاب مقتلی به اندازه اعتبار و اعتماد به آن نمی‌رسد و در اطمینان بر آن کتاب در ردیف اول کتب معتبره مقاتل قرار گرفته است».^{۱۷}

افزون بر اینکه برخی از محدثان و یا مورخان اثری درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا تحت عنوان «مقتل الحسین» و مشابه آن داشته‌اند، اکثر مورخان و سیره‌نویسان در کتاب‌های خود، بخشی را به بازگویی حوادث عاشورا و وقایع پیش و پس از آن اختصاص

هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴) از تاریخ‌دانان مشهور اهل سنت و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) است. از جمله کتابهایی که نجاشی برای او برمی‌شمارد، مقتل الحسین (علیه السلام) است که شاید همه آن کتاب یا بیشتر آن را از استاد خویش ابو مخنف روایت می‌کند.^{۱۳}

▲ (ج) مقاتل معتبر قرن چهارم

مقتل الحسین (علیه السلام) اثر شیخ صدوق (علیه السلام):

در میان کتاب‌های غیر موجود شیخ صدوق، از کتابی به نام مقتل الحسین (علیه السلام) نام برده شده است.^{۱۳} ایشان در ضمن برخی از آثار منتشر شده‌اش، از این کتاب نام برده و به آن ارجاع داده است. او در فصل حج و باب زیارات کتاب من لایحضره الفقیه می‌نویسد:

«من در کتاب کامل زیارات و در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) انواعی از زیارت‌ها را آورده‌ام».^{۱۴}

این مقتل تا قرن ششم موجود بوده و ابن شهر آشوب از آن نقل کرده است.^{۱۵}

▲ (د) مقاتل قرن ششم

مقتل الحسین (علیه السلام) اثر خوارزمی:

ابوالمؤید موفق بن احمد مکی خوارزمی (م ۵۶۸) اثری مفصل و ارجمند درباره عاشورا فراهم آورده است.

مقتل الشهداء اثر ابوالمفاخر رازی:

وی از شعرای پارسی‌گوی قرن ششم است که مقتل الشهداء از جمله مهم‌ترین آثار اوست. گویا غالب این اثر به نظم بوده و با ترجمه رجزهای اصحاب امام حسین (علیه السلام) به فارسی، سهم

۱. شیخ مفید؛ الارشاد؛ ص ۱۹۶.
۲. طبری، ابن جریر؛ تاریخ طبری؛ ج ۴، ص ۳۲۱.
۳. همان، ص ۳۱۳.
۴. همان، ص ۳۴۷.
۵. بلاذری؛ انساب الاشراف؛ ج ۳، ص ۱۹۷.
۶. نجاشی، احمد بن علی؛ الرجال؛ ص ۱۲۸-۱۲۹.
۷. شیخ طوسی؛ الفهرست؛ ص ۶۲-۶۳.
۸. آقابزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۲۲، ص ۲۳.
۹. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۱۴۳.
۱۰. شیخ طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۵۹.
۱۱. ابن شهر آشوب؛ معالم العلماء؛ ص ۱۰۷.
۱۲. نجاشی، احمد بن علی؛ الرجال؛ ص ۳۰۵.
۱۳. شیخ طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۵۶.
۱۴. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۵۹۸.
۱۵. ابن شهر آشوب؛ مناقب ابی طالب؛ ج ۴، صص ۶۴ و ۹۵.
۱۶. جعفریان، رسول؛ تاریخ تشیع؛ ص ۶۰۵.
۱۷. قاضی، محمدعلی؛ تحقیقی درباره اربعین؛ ص ۸.

سر سفره ارباب

یادآوری برخی آداب روضه خوانی طلبگی

مهدی رضوی
طلبه سطح سه حوزه علمیه قم

حجت الاسلام مرتضی آقاچه‌رانی، از استادان اخلاق حوزه علمیه قم می‌گوید: «بنده برای پاک‌هایی که از منبر دریافت می‌کنم، صندوقی را تهیه دیده‌ام که بدون شمارش در آن قرار می‌دهم و این کار خیرات بسیاری را برای من به همراه داشته است. فارق از برکت بیشتری که ایجاد می‌کند، موجب می‌شود نسبت به افرادی که بنده را دعوت می‌کنند نگاه و یا شرایط خاصی را در نظر بگیرم و برای همه مجالسم ارزش یکسان و بالایی قائل باشم».

حضور در هر جایگاهی مستلزم رعایت آداب و شرایط آن منصب است و رعایت زی طلبگی در ایام محرم شرایط مخصوص به خود را دارد. مراقبت از جسم و روح در ماه محرم و وارد کردن رنگ مصیبت در زندگی روزانه، همانند کم کردن تفریح و فراغت از یک طرف مورد تأکید ائمه اطهار بوده و از طرفی دیگر سفارش‌های آکیدی داریم که دستاویز فرار دادن دین برای کسب درآمد نکوهیده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةٍ الدُّنْيَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ». در توضیح این حدیث آمده است که کسی که برای دنیا به دنبال علم حدیث برود، نصیبی از آخرت ندارد؛ ولی اگر کسی برای دنیا و آخرت این کار را بکند، هم بهره‌ای از دنیا نصیبش می‌شود هم حظی از ثواب آخرت.

البته این بدان معنا نیست که از دریافت صلّه و کسب روزی از مجالس اهل بیت صرف نظر کرد، بلکه روایت در نکوهش افرادی است که هدف

اصلی خود را تنها معطوف به مادیات می‌کنند. حاج اکبر بازوبند از مداحان و پیرغلامان مکتب اهل بیت علیهم السلام در این خصوص می‌گوید: «قدیمی‌ها و بزرگ‌ترها به ما یاد دادند که پول امام حسین را نشمارید، بگذارید جیبتان تمام نمی‌شود. اگر محرم چندین پاکت به شما دادند تک‌تک آنها را نشمارید؛ با هم قاطی کنید و بعد جیبتان بگذارید. اگر شما خدمت یک مرجعی، یک بزرگی و یا مقام معظم رهبری برسید و از آنها هدیه‌ای طلب کنید آن هدیه هرچقدر که کم هم باشد تا سالیان سال آن را نگاه می‌دارید. شاید ارزش مادی نداشته باشد، اما برای شما خیلی گران‌بهاست. من در کل مخالف گرفتن پول نیستم؛ اما نوع نگاه به این موضوع اهمیت دارد. نگاه ما نباید روی این پول نگاه کسب و کار باشد. دید ما باید امام حسین، نمک امام حسین باید باشد. بعد آن وقت ببینند امام حسین چگونه هدایت می‌کند».

در سیره بزرگان نقل شده است که از توصیه‌های مهم آنان به طلاب، نشر دین و مذهب بدون چشم‌داشت بوده است.

حضرت امام خمینی در دیدار با طلبه‌ها توصیه‌هایی به این مضمون فرمودند که مقید به پاکت و امثال ذلک نباشید که ممکن است اثر معکوس داشته باشد و بدتر هم شود؛ به این معنا که کسی که دنبال مبالغ بیشتر می‌رود، کمتر به منفعت می‌رسد.

بدون تردید نصرت و یاری ائمه اطهار علیهم السلام با بذل مال، محب را به ائمه نزدیک‌تر می‌کند. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «من جائنا بقلبه و

نصرنا بیده و لسانه فهو معنا فی الغرفه التي نحن فیها؛ هرکس ما را به دل و زبان و دست دوست بدارد با در بهشت و در یک منزل خواهد بود».^۱ یاری کردن اهل بیت با دل و زبان مصداق بارز احیای مجالس اهل بیت است که عمده آن بر دوش مبلغان است.

سفارش برای صرف اموال در عزای امام حسین علیه السلام نه تنها از چهارده معصوم علیهم السلام رسیده، بلکه سابقه آن به دوران انبیای گذشته باز می‌گردد.

در مناجات موسی علیه السلام با خداوند متعال و سؤال آن حضرت درباره عاشورا آمده است: «ای موسی! هر کس درهم یا دیناری به جهت محبتش به فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله برای طعام و غیر طعام انفاق کند، در این دنیا در مقابل آن درهم و دینار، هفتاد برابر به او برکت خواهیم داد و گناهان او را می‌بخشیم و در بهشت راحت و آسوده خواهد بود».^۲

امام صادق علیه السلام در حق کسانی که اموال خود را در راه عزای امام حسین علیه السلام صرف می‌کنند، چنین دعا فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُورِ قَبْرِ أَبِي عَدْلِهِ الْحَبِيبِينَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ اشْتَرَوْا أَبْدَانَهُمْ بِرَغِيَّةٍ فِي بَرٍّ أَوْ رَجَاءٍ لِمَا عِنْدَكَ فِي صَلَاتِنَا وَ سُرُورِ إِدْخُلِهِ عَلَيَّ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْإِنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانِ حَتَّى تُوَافِقَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ: بار الهی، مرا و برادران مرا که مال خود را از روی میل در راه نیکی به ما و امید به فضل تو و صلّه ما و مسرور ساختن نبی تو انفاق کردند بیمارز...



حضرت امام خمینی در دیدار با طلبه‌ها توصیه‌هایی به این مضمون فرمودند که مقید به پاکت و امثال ذلک نباشید که ممکن است اثر معکوس داشته باشد و بدتر هم شود؛ به این معنا که کسی که دنبال مبالغ بیشتر می‌رود، کمتر به منفعت می‌رسد.

روضه خوانی از جنس بلور

نگاهی گذرا به روضه خوان برجسته تهران مرحوم حاج آقا رضا سراج

مهیا زاهدین لباف
کارشناس ارشد روابط بین الملل

پرداخت. وی پس از تعمیر و مرمت مسجد سرچشمه به آنجا نقل مکان کرد. شیخ رضا سراج با بیانی نافذ، در ذکر مسائل مربوط به دین از اعماق دل حرف می‌زد و سخنانش بر دل‌ها می‌نشست. پامنبری‌های او از اقشار مختلف جامعه بودند، چهره‌هایی که هر کدام برای خود تفکری خاص داشتند و عقایدشان مختلف بود. در بین مریدان شیخ می‌توانستی از بازاری، کاسب و کارمند گرفته تا طلبه‌ها و لوتی‌ها و داش‌مشتی‌ها را ببینی. همین منش خاص او در دعوت و تبلیغ برای دین، باعث شد تا نگاه بلندش به آرمان‌های مذهبی و مؤثر بر ایجاد وحدت در بین مسلمانان، برای همیشه ماندگار شود.

حاج غلامرضا سازگار، وی را از مصادیق عالم ناطق و مستعمل لعلمه در زمان خود معرفی می‌کند که بیانی نافذ و منبری جامع و مفید در ولایت اهل بیت عصمت داشتند و در گریز بانیدن مستمعان بسیار قوی و کم‌نظیر بوده است. مجالس و محافل را که شیخ رضا سراج اداره می‌کرد، پرشور و هیجان و کنیرالبکاء بود. وی در امر به معروف و نهی از منکر لسانی صریح و بیانی ملیح داشت و معارف و حقایق دینی را با منطقی مؤثر بیان می‌کرد و تنویر افکار و قلوب می‌نمود و از آن دسته روحانیانی بود که در بین قاطبه مردم محبوبیت داشت و از همه اقشار پای منبرش می‌آمدند.

مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی بعد از وفات حاج شیخ رضا سراج در کتاب اختران فروزان ری

«حضرت پیامبر ﷺ دخترش حضرت زهرا را دست ما آخوندها سپرد و در کوچه به او سیلی زدند. اگر دخترش فاطمه را به این داش‌مشتی‌ها و لوتی‌ها می‌سپرد، می‌دانستند که چطور و چگونه از حریم مادر سادات دفاع کنند. می‌دانستند چطور از خانه علی دفاع کنند».

همین سخنان صریح و ساده حاج شیخ رضا سراج در مراسم عید غدیر، در میان جمعی از بازاری‌ها و هیئت‌ها و مسجدی‌ها بود که تعجب همه حضار را برانگیخت و حال مهمانان لوتی منش مسجد را دگرگون کرد. داش‌مشتی‌ها گریه می‌کردند و حضرت زهرا را صدا می‌زدند. نفس گرم شیخ رضا خیلی از آنهایی که رنگ و بوی هیئت را هم ندیده بودند، مسجدی و پای ثابت منبر و از مریدان شیخ کرد و باعث شد، در شیوه زندگی خود تجدید نظر کنند.

۱۳۳۲ قمری در تهران دیده به جهان گشود. او را رضا نامیدند و بعدها عالم و واعظی مشهور شد و او را، سراج تهرانی می‌خواندند. پس از فراگیری مقدمات و سطوح حوزه از استادان و علمای تهران به قم هجرت کرد. در کلاس‌های درس مرحوم آیت‌الله آقا میرزا محمد همدانی حاضر شد و مدتی را در محضر مرحوم آیت‌الله حابری روزگار گذراند. خارج فقه و اصول را نزد مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی خوانساری آموخت و در سال ۱۳۶۲ قمری به تهران مراجعت کرد و در خیابان شهباز سکناگزید. با کمک خیرین، مسجد سلمان را بنا کرد و به اقامه جماعت

خدایا این ارواح و بدن‌ها را نزد تو امانت می‌گذارم تا آنچه به آنها وعده داده‌ایم، در روز تشنگی در کنار حوض وفا کنیم».

مردم با نگاه به این روایات، در جهت اقامه عزا و تشکیل مجالس برای اهل بیت تلاش‌های بسیاری کرده‌اند.

در اکثر شهرها و روستاهای شیعه‌نشین یکی از باقیات صالحات که اجر و ثواب بسیاری دارد، وقف اموال جهت عزاداری سیدالشهدا است. کمتر جایی پیدا می‌شود که برای عزاداری سیدالشهدا موقوفه‌ای نداشته باشد.

این شیوه بر اساس الگویی که علما و مراجع به مردم نشان داده‌اند تاکنون ادامه پیدا کرده است. یکی از خواص مهم انفاق مال در راه اهل بیت شیعه و تبلیغ ولایت امیرالمؤمنین و تعظیم شعائر الله است که تعظیم ولایت اهل بیت و نام مبارک ایشان خواهد بود.

آیت‌الله بروجردی وصیت فرمود ثلث اموال ایشان وقف عزاداری حضرت سیدالشهدا و ارادتمندان به اهل بیت شود. ایشان بذل و انفاق مال برای عزاداری در حیات و بعد از مرگ را از بزرگ‌ترین و بهترین سنت‌ها می‌دانستند. ♦

پی‌نوشت:

۱. شیخ کلینی؛ کافی؛ ج ۱، ص ۴۶.
۲. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۷، ص ۱۰۱.
۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۱۸۴.
۴. شیخ کلینی؛ کافی؛ ج ۴، ص ۵۸۲.



به من اصرار کردند که به جای ایشان در مجلس دهه محرم سخنرانی کنم. در آخر امر هم وقتی پاکت ایشان را دادند، همه را به من بخشیدند. من اگر کافی شدم بعد از الطاف امام حسین علیه السلام به خاطر جوانمردی مرحوم سراج بود

مصائب اهل بیت رسالت علیهم السلام گرفته است». مرحوم حاج شیخ رضا سراج بر گردن بسیاری از مداحان و نوحه‌خوان‌های قدیمی و پا به سن گذاشته تهران حق استادی و مرشدی دارد. مرحوم کافی از جمله کسانی است که خود را وام‌دار این عالم و عارف گران قدر می‌دانست. حاج غلامرضا سازگار درباره نحوه آشنایی این دو خطیب می‌گوید: «مرحوم کافی تعریف می‌کرد که در سنین جوانی تاجری مرا از مشهد به تهران برای منبر دعوت کرد. به تهران که رسیدم گفتند که آن شخص به کردلا رفته و من متخیر بودم که منتظر بمانم یا به مشهد برگردم. در کوچه‌ها راه می‌رفتم که در مسیر حاج آقا رضا سراج را دیدم. در آن زمان نه من ایشان را می‌شناختم و نه ایشان مرا. به‌عنوان اینکه هر دو طلبه بودیم مرا به خانه خود دعوت کرد بعد از پذیرایی به اتفاق هم به مسجد ایشان رفتیم و به من گفت که بین دو نماز سخنرانی کن. من هم اجابت کردم و ایشان سخنرانی مرا پسندیدند و به من اصرار کردند که به جای ایشان در مجلس دهه محرم سخنرانی کنم. در آخر امر هم وقتی پاکت ایشان را دادند، همه را به من بخشیدند. من اگر کافی شدم بعد از الطاف امام حسین علیه السلام به خاطر جوانمردی مرحوم سراج بود که این از خودگذشتگی و ایثار می‌تواند الگوی ممتازی برای مبلغین و سخنرانان باشد».

نمی‌کند. حاج قاسم نیکو از شاگردان و مریدان شیخ رضا سراج در لابه‌لای خاطرات به یادماندنی‌اش از روزهای سپری شده در کنار این واعظ عالم می‌گوید: «از چهارده‌سالگی به مدت یازده سال در خدمت ایشان بودم و روضه می‌خواندم و ایشان اشک می‌ریختند و تشویق می‌کردند. امتیاز روضه خوانی مرحوم سراج نسبت به باقی سخنرانان این بود که ایشان روضه را می‌پختند و با مخاطب‌گره می‌زدند. سپس با تعریف داستانی وارد روضه می‌شدند؛ مثلاً می‌گفتند: کسی را دیدم که چیزی در بغل گرفته می‌آید سر کوچه و باز می‌گردد، از او علت را که پرسیدم گفت: این بچه من است، بیمار بود. برای مداوا به دکتر بردم؛ ولی روی دست من جان داد. حالا نمی‌دانم این بچه را که مادرش برای مداوا به من سپرده بود، چگونه به منزل ببرم و از این رهگذر وارد روضه حضرت علی اصغر می‌شدند». در چهارمین جلد از کتاب گنجینه دانشمندان نوشته شیخ محمد شریف رازی، درباره نحوه سخنرانی‌های شیخ رضا سراج آمده است: «... بیانی نافذ و و منبری جامع و مفید در ولایت اهل بیت عصمت علیهم السلام و در گریانیدن مستمعین بسیار قوی و کم‌نظیر... و بیش از چهل سال است که با این سمت موفق و مفتخر است و صدها کیلومتر از چشم مردم مسلمان و شیعه اشک در

و طهران درباره او نوشت: «خدایش رحمت کند که سخنانش و روضه‌خواندنی‌اش دلنشین بود و مستمعین بی‌نهایت تحت تأثیر قرار گرفته و می‌گریستند و کمتر کسی بود که در پای منبر او نگرید».

شیخ رضا سراج توجه زیادی به خلوص نیت واقعی در اجرای اعمال مذهبی داشت و با گفتار و رفتار خود به مردم درس اخلاق می‌داد. روزی کسی نزد ایشان تسبیح به دست بلند بلند ذکر می‌گفت. رو به او کرد و گفت: اگر این سبحان‌الله گفتن را بلند می‌گویی که ما بشنویم، من یک قرآن پول برای آن نمی‌دهم؛ ولی اگر برای خدا می‌گویی، آهسته بگو تا حواس ما نیز پرت نشود.

مرحوم مجتهدی در همین باره نقل می‌کند: از نظر رضا سراج قرآن را نباید خواند، بلکه باید آن را خورد. یعنی فقط خواندن نباشد که عبارات در دهان تلفظ شود، بلکه قرآن را باید در اعماق وجود خود جای داد؛ هم از نظر حفظ و قرائت و هم از نظر معنی و عمل. قرآن مانند غذای لذیذ و گوارایی است که نباید فقط به دیدن و بوکردن آن اکتفا کرد، بلکه باید آن را خورد و از ویتامین‌ها و پروتئین‌های قرآن برای کمال معنوی و مادی بهره برد. در این صورت است که «هدی للمُتَّقین» می‌شود و در غیر این صورت، کسی که بهره‌مندی از تقوانداشته باشد، نمی‌تواند زندگی خود را مطابق قرآن قرار دهد؛ لذا قرآن او را هدایت

فصل دوم رواق

تاریخ دیانت مسیحیت، سرگذشتی است که به عقیده تجسم الهی در جسد انسان ختم شده است. هر چند در ادیان دیگر نیز کم و بیش این عقیده آشکار شده است، اما در هیچ یک از آنها تمرکزی که در مسیحیت بر این آموزه می شود، دیده نمی شود. شخص حضرت عیسی علیه السلام، روشن ترین ظهور در ذات الهی در میان مسیحیان است و این دین در کنار عیسی معنا پیدا می کند؛ تا جایی که متون مقدس ایشان هم حول همین محور - تأملات خاص در مورد زندگی حضرت عیسی، مرگ و رستاخیز وی - در گردش است.

از سویی دیگر وجود پیروان زیاد این دین، موجب پیدایی مبلغان بیشتری برای مسیحیت شده است، که در هر جا و در هر زمانی، در پی تبلیغ این دیدگاه هستند. هر چند تالی فاسد این دیدگاه، برای اندیشمندان دینی کاملاً روشن است، اما شناساندن آن به زبان ساده برای مردمی که اطلاعات دینی کمتری دارند، ضرورتی انکارناپذیر است.

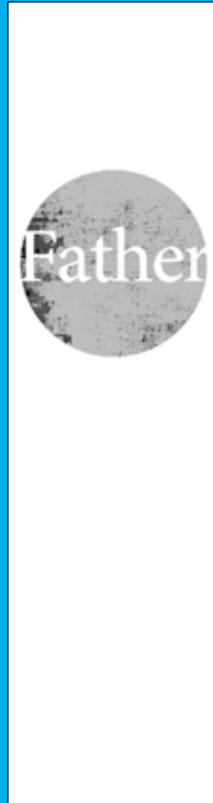
امروزه حضور شوم، اما فعال مسیحیت تبلیغی و تبشیری در ایران اسلامی، که دل در گرو جذب قشر تحصیل کرده دارد، یکی از دغدغه های اصلی دلسوزان اسلام است. این مسئله ما را بر آن داشت تا در این شماره سعی کنیم فارغ از عقاید و تیرینی و زیبایی تبلیغی ایشان، نمایی کلی از این آیین و تضادهای درونی آن، ارائه کنیم؛ هر چند مسیحیت تبشیری خود فصلی جداگانه می طلبد که به فضل الهی در شماره های بعد به آن، خواهیم پرداخت.

به نام دین
ملخمه ای

مسیحیت
آیین

بدون ضلع
مثلث

ادیان
آخبار





اشاره

حجت الاسلام و المسلمین محمد کاشانی یکی از نام‌های شناخته شده در مباحث مسیحیت به شمار می‌رود. وی دانش آموخته دروس عالی و خارج حوزه علمیه قم است و مدرک کارشناسی ارشد خود در رشته الهیات را از دانشگاه university nations اخذ کرده است. سوابق بلند بالای علمی و اجرایی ایشان، غالباً مرتبط با رشته تحصیلی ایشان بوده است. از سوابق اجرایی ایشان می‌توان به مدیریت گروه مسیحیت، معاونت تبلیغ حوزه علمیه قم، مدیریت سازمان طرح و برنامه شبکه جهانی ثامن تی‌وی، مدیریت مدرسه تخصصی ادیان و فرق، و مدیریت دوره‌های تربیت مدرس مسیحیت در مشهد مقدس، شیراز، اصفهان، قم اشاره کرد. تدریس در مقطع کارشناسی ارشد تاریخ و ادیان دانشگاه المصطفی و مدرسه تخصصی فرق و ادیان و نیز تألیف چندین کتاب در زمینه ادیان به نام‌های «تثلیث در قرآن و عهدین»، «جستارهایی در مسیحیت»، «نجات‌شناسی مسیحی» و نیز نگارن‌س مقالات تخصص ادبانی از سوابق علمی ایشان است. در کنار این فعالیت‌ها، مدیریت بر چندین سایت و انجمن و همچنین همکاری در ساخت فیلم‌های مستند علیه مسیحیت تبشیری، مانند مستند بین‌المللی «فرا تر از فتنه»، در پاسخ به فیلم موهن فتنه و مستند بین‌المللی «آتش بر کلمه»، در پاسخ به اقدام موهن کشیش آمریکایی در آتش زدن قرآن از دیگر فعالیت‌های وی است.

ملغمه‌ای به نام دین

مصاحبه با حجت الاسلام محمد کاشانی

مرتضی ناصحی
کارشناس علوم سیاسی



در کتاب مقدس تناقضات بی شماری وجود دارد که هیچ جای توجیهی نیز به جا نگذاشته و تمام مسیحیان هم آنها را پذیرفته‌اند و می‌گویند اشتباهی است که هنگام نوشتن رخ داده است.



برخی از تناقضات کتاب مقدس را بیان فرمایید.

قیران مجید می‌فرماید: «ولو کان من عند غیر الله لوجد اختلافاً کثیراً»؛ یعنی اگر این قرآن از طرف غیر از خداوند باشد لزوماً اختلاف‌های زیادی داشت. این آیه در حقیقت طعنه‌ای است به کتاب مقدس؛ چون در کتاب مقدس تناقضات بی شماری وجود دارد که هیچ جای توجیهی نیز به جا نگذاشته و تمام مسیحیان هم آنها را پذیرفته‌اند و می‌گویند اشتباهی است که هنگام نوشتن رخ داده است. در حالی که در تمام نسخ این تناقضات وجود دارد و در واقع کسی که از جانب خودش این کتاب‌ها را نوشته و به اسم کتاب مقدس منتشر کرده، از خود جای پای باقی گذاشته است. حرف ما نیز همین است که این کتاب تحریف شده است؛ اما مسیحیان این تناقضات را اشکال نمی‌دانند؛ در حالی که اگر بتوان فقط یک آیه از این کتاب را نقض الهی بودن دانست، ما بقی آن از اعتبار و حجیت ساقط می‌شود.

برای مثال می‌توان اشاره کرد که در سفر ۲۴ آیه ۸ گفته شده «بهبویاکین» وقتی پادشاه بنی اسرائیل شد هجده ساله بود؛ اما در دوم تواریخ فصل ۳۶ آیه دوم بیان می‌کند وی در زمان پادشاهی هشت ساله بود؛ در حقیقت باید ادعان کرد که لااقل یکی از این آیات را خداوند بیان نکرده است. این‌گونه تناقضات در کتاب مقدس کم نیست.

مسیحیت پولسی و مسیحیت یهودی را تبیین فرمایید.

حضرت مسیح وقتی به آسمان عروج کرد پطروس را جانشین خود قرر داد و کلیسای خود را به وی سپرد. در متن انجیل در این ارتباط آمده است که آن حضرت به پطروس فرمود «تو وظیفه شبانی مسیحیت را بر عهده داری».

پس چند سال یک شخص دژخیم یهودی به نام «پولس» که تا آن زمان مشغول به شکنجه مسیحیان بود، ادعا می‌کند در یکی از سفرهایی در حدود سال ۳۱ - ۳۶ بعد از میلاد، در مسیر جاده دمشق، شبانگاه شخص «عیسای مسیح» بر وی ظاهر شده و او را به نام عبری‌اش خطاب می‌نماید و می‌گوید: «شائول، شائول، چرا مرا آزار می‌سانی؟». در ادامه مسیح شخصاً به او مأموریت داد تا سفیر خداوند برای غیر یهودیان باشد. چون مسیحی شدن یک دژخیم بسیار عجیب بوده است، وی مورد تردید حواریون قرار می‌گیرد؛ اما پس از شفاعت بسیاری از رسولان و افرادی دیگر نزد حواریون جایگاهی کسب می‌کند.

پولس به تدریج ادعای رسالت کرد و تأکید کرد

کتاب مقدس مسیحیان چیست و انجیل چهارگانه چگونه هستند؟

امروزه نسبت به کتاب مقدس دین مسیحیت درک ناصحیحی وجود دارد که گمان می‌کنند کتاب مقدس این آیین تنها «انجیل» است. مسیحیان در اعتقاد خود کتاب مقدسشان را مجموعه کتبی با نام «بایبل» (Bible) می‌دانند که از دو بخش عهد عتیق و جدید تشکیل می‌شود. عهد عتیق همان کتاب مقدس یهودیان است که «تنخ» نام دارد که مجموعه‌ای از ۳۹ کتابی است که رسولان قبل از حضرت مسیح بیان کرده‌اند. عهد جدید مجموعه‌ای از انجیل و نامه‌هایی است که بعد از حضرت مسیح توسط ایشان، رسولان و حواریون بیان شده است و در مجموع ۲۷ کتاب است. انجیل چهارگانه جزئی از این کتاب مقدس است.

مجموعه این ۶۶ کتاب در یک جلد به عنوان کتاب مقدس چاپ می‌شود. تمام این مجموعه در اعتقاد مسیحیت مقدس شماره‌ده می‌شود و معتقدند که تمام آن کلام خداوند متعال است.

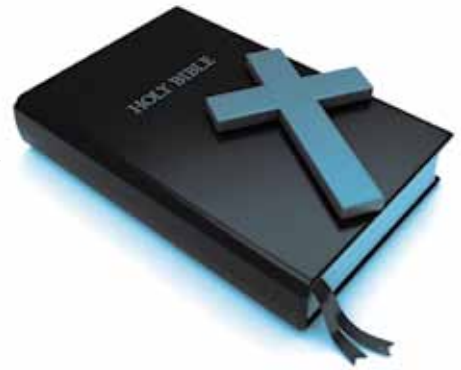
اگر بخواهیم انجیل چهارگانه را توضیحی دهیم، باید بگوییم هیچ‌کدام از انجیل «متی»، «یوحنا»، «لوقا» و «مرقس» وحی نیستند و هیچ‌کدام نوشته حضرت عیسی نمی‌باشند؛ بلکه الهاماتی است که از طرف خداوند به نویسندگان آنها شده است. محتوای این انجیل زندگینامه حضرت عیسی از بدو تولد تا عروج ایشان به آسمان است.

پر اسپس آیه شریفه «بِکُتُبِی الْکِتَابِ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» ما معتقدیم هر چهار انجیل در مرور زمان تحریف شده است که بخش‌های تحریف شده مورد قبول اسلام نیست. محتوای کتاب مقدس مملو از آیات تحریف شده است؛ از جمله نسبت‌های ناروایی که به انبیا وارد کرده، مانند نسبت زنا و خشونت به زنان توسط حضرت داوود، یا قتل عام منطقه باشان توسط حضرت موسی علیه السلام.

این نکته جالب و حائز اهمیت است که اسلام را دائماً متهم به افکار، اعمال و عقاید ضد حقوق بشری می‌کنند؛ در حالی که کتاب مقدس فعلی مملو از آیات خشونت‌آمیزی است که دستور به قتل عام همه چیز و همه کس حتی طفل شیرخواره داده است.

با توجه به این آیات خشونت‌آمیز که ما معتقدیم همه از تحریفات کتاب مقدس است و هیچ‌یک توسط انبیا و یا به دستور خداوند نبوده است، نتیجه می‌گیریم اینها نسبت‌هایی دروغ است به خداوند متعال. در عین حال پاپ با وجود این آیات همچنان بر ضد حقوق بشری بودن اسلام تأکید می‌کند؛

تو که بر با خود جام شیشه داری
چرا بر بام دیگران میزنی سنگ



مسیحیتی که امروز در کشورهای اسلامی تبلیغ می‌شود بیشتر تفکر پروتستانی دارند و بیشتر از امریکا تغذیه می‌شوند. این شاخه از مسیحیت را مسیحیان اصیل و حتی ارامنه قبول ندارند و به شدت آنها را تکفیر می‌کنند.

پاپ پاسخ می‌دهد چون ما نمی‌توانیم گناهکاران و غیرگناهکاران را از هم تشخیص بدهیم همه افراد منطقه را حتی کودکان را قتل عام کنید. خداوند خودش تشخیص می‌دهد که کدام جهنمی و کدام بهشتی هستند.

که باید تعالیمی الهی که به وی از طرف خداوند الهام می‌شود را تعلیم دهد؛ این تعالیم خاص سنگ‌های بنای تحریف در مسیحیت بودند؛ از جمله می‌توان به تبیین مسئله تثلیث از جانب وی اشاره کرد.

طی اختلاف عقاید گوناگون بعدها مسیحیان به دو دسته بطروسی و پولسی تقسیم شدند. مسیحیان پولوسی توسط کنستانتین حمایت شدند و حکومت را به دست گرفتند. سپس شروع به قتل عام مسیحیان حقیقی کردند. این مسیحیان راستین که به ایبونی نیز معروف هستند تا سال هفتم میلادی بیشتر دوام نیاوردند و کم کم از بین رفتند و آنچه که باقی مانده مسیحیت پولوسی است.

جایگاه و نقش پاپ را در کلیسای کاتولیک تبیین کنید و در ادامه به پاپ‌های فاسد و علت فساد کلیسا در قرون وسطی اشاره نمایید.

پس از آنکه در سال ۳۱۳ کنستانتین امپراطور روم شد، مسیحیت پولوسی دین اصلی اعلام شد و قدرت در دست این آیین قرار گرفت. از سال ۴۱۱ میلادی قرون وسطی آغاز و تا هزار سال بعد ادامه یافت. در این دوره کلیسا مبنایی گذاشت که بر اساس آن، جانشین عیسی مسیح بطروس است و بطروس که در اواخر عمر خود کلیسای شهر روم را بنا نهاد، وقتی از دنیا رفت جانشین وی اسقف روم بود بنابراین اسقف‌های بعدی جانشین‌های بطروس هستند. این‌گونه قدرت را منحصر در این طیف قرار دادند. همین انحصار قدرت موجب فساد در آن شد.

در قرون وسطی اتفاق‌هایی افتاد که ننگ تاریخ بشریت است؛ به آتش کشیدن بیش از نه میلیون دانشمند و قتل عام زنانی که متهم به استفاده از سحر و جادو بودند. در این زمان مسیحیان مخالفان زیادی را به قتل رساندند؛ مثلاً پاپ وقتی یکی از مناطق فرانسه به اسم برژیه از دادن سهم کلیسا به دلیل به فساد کشیده شدن آن خودداری نمود، پاپ به این منطقه حمله می‌کند و وقتی این منطقه سقوط می‌کند، فرمانده جنگ از پاپ سؤال می‌کند که حالا باید چه کرد. پاپ پاسخ می‌دهد چون ما نمی‌توانیم گناهکاران و غیرگناهکاران را از هم تشخیص بدهیم همه افراد منطقه را حتی کودکان را قتل عام کنید. خداوند خودش تشخیص می‌دهد که کدام جهنمی و کدام بهشتی هستند.

ویل دورانت نقل می‌کند در طول قرون وسطی کلیساها فرقی با فاحشه‌خانه‌های عمومی نداشت و به دلیل قدرت منحصر و ثروت زیاد آن به فساد فاحشی کشیده شده بود؛ به طوری که دیگر نمک زمین طعم خودش را از دست داده بود، چیزی که همه چیز را از فساد مضمون نگاه می‌داشت خود فاسد گشته بود!

کلیسا در آن زمان از جهت اخلاقی کارش به جایی رسید که برخی از پاپ‌ها زنازاده بودند و برخی چند معشوقه داشتند. این بخش بسیار کوچکی از فساد کلیسا در قرون وسطی بود که منجر به رخ دادن نهضت اصلاح طلب پروتستان شد.

مسیحیت در ابتدا تنها یک شاخه بود؛ اما در پی اختلافات بر سر قدرت به سه فرقه کاتولیک، پروتستان و ارتودوکس منشعب شد. بین این سه فرقه بر سر مرکزیت قدرت مسیحیت اختلاف رخ داد. کاتولیک اعلان کرد مرکزیت مسیحیت و کلیسا در روم باید باشد؛ اما ارتودوکس معتقد بود که شهرهای دیگر دنیا مانند استانبول و یا اسکندریه هم می‌توانند زعامت مسیحیان را عهده‌دار باشند؛ چون در این شهرها هم حواریون و پولس تشریح کرده‌اند. این دو فرقه بر سر این موضوع اختلاف شدید پیدا کردند و از هم جدا شدند. از طرف دیگر پروتستان‌ها کل زعامت در مسیحیت را انکار کردند و اعلام کردند هیچ‌کس زعیماً شخص دیگری در مسیحیت نیست؛ بلکه هر کس می‌تواند کشیش خودش باشد و این زعامت باعث فساد در کلیسا و مسیحیت شده است.

چرا دادگاه‌های تفتیش عقاید تشکیل شد؟ برخورد آنها با مردم چگونه بود؟

دادگاه‌های تفتیش عقاید برای پیدا کردن بدعت‌ها و سحر و جادو در بین مردم تشکیل شد تا این دسته از افکار و اعمال را از مسیحیت پاک کنند. این دادگاه‌ها از میانه قرون وسطی آغاز و تا قرن هفده و در برخی از اقوال تا قرن هجده نیز ادامه داشتند.

آنها جاهای مختلف را بازرسی می‌کردند و اگر سحر و جادویی و یا بدعتی در دین و یا حتی اگر نظریه‌ای علمی که مخالف عقاید کلیسا بود را می‌یافتند فرد را به عنوان بدعت‌گذار متهم می‌کردند. جوردانو برونو کشیش، فیلسوف و کیهان‌شناس ایتالیایی به دلیل عقاید مخالف با تعلیمات کلیسای کاتولیک، به حکم دادگاه تفتیش عقاید و با موافقت پاپ کلمنت هشتم در شهر رم سوزانده شد. وی عقیده داشت زمین به دور خورشید می‌چرخد.

در پایان باید تصریح کرد که مسیحیتی که امروز در کشورهای اسلامی تبلیغ می‌شود بیشتر تفکر پروتستانی دارند و بیشتر از امریکا تغذیه می‌شوند. این شاخه از مسیحیت را مسیحیان اصیل و حتی ارامنه قبول ندارند و به شدت آنها را تکفیر می‌کنند. ما برای شناخت این چنین جریان‌هایی باید در ابتدا خود مسیحیت را بشناسیم. سپس باید جریان‌شناسی در مسیحیت را واکاوی کنیم.

آیین مسیحیت

رضا کاظمی راد
دانشجوی دکتری الهیات مسیحی



کینه علمای یهودی قرار گیرد و در طول یک هفته، دستگیر و به کفر و نفاق متهم، و آن طور که مسیحیان اعتقاد دارند، به صلیب اوخته شود.^{۱۷} نویسندگان اناجیل اعلام می‌دارند سه روز بعد از مرگ عیسی، قبر او خالی بود. پیروانش معتقد بودند که عیسی واقعا از میان مردگان برخاسته و بر برخی از آنان ظاهر شده است. رستاخیز عیسی برای پیروانش نشانه‌ای بود بر اینکه او مسیحا و برگزیده خدا است.^{۱۸} اناجیل بسیار متعددی درباره عیسی نوشته شده است. برخی از محققان مسیحی مانند کری ولف، تعداد اناجیل را بیش از ۱۴۰ اناجیل دانسته‌اند؛^{۱۹} اما نهایتاً چهار اناجیل کنونی به عنوان اناجیل رسمی پذیرفته شدند. این اناجیل چهارگانه عبارت‌اند از اناجیل مرقس، اناجیل متی، اناجیل لوقا و اناجیل یوحنا. سه اناجیل نخست را اناجیل همنوا یا همدید^{۲۰} می‌نامند. این سه اناجیل اگر چه از جهاتی با هم تفاوت دارند، ولی زندگی و تعلیم حضرت عیسی را از زاویه دید مشترکی می‌بینند. اطلاعات مربوط به زندگانی حضرت عیسی تقریباً جملگی از این سه اناجیل اخذ شده است. مسیحیان معتقدند نویسندگان عهد جدید تحت الهام الهی بودند و آنان این کتاب‌ها را به هدایت الهام الهی

فقط در دو انجیل لوقا و متی^۹ آمده است و دو انجیل دیگر یعنی مرقس و یوحنا از آن سخنی نگفته‌اند.^{۱۰} در نقل داستان تولد عیسی مسیح، میان قرآن و کتاب مقدس شباهت زیادی وجود دارد. نکته قابل ذکر این است که هر دو کتاب مقدس، یعنی هم قرآن^{۱۱} و هم عهد جدید^{۱۲} بر باکره‌بودن مریم تأکید می‌کنند. مهم‌ترین افراد پیرامون عیسی مسیح را نخستین گروه‌ندگان به وی، یعنی «حواریون»^{۱۳} تشکیل می‌دادند. حواریون عیسی - که آنان را رسول می‌نامید - بر اساس معرفی کتاب مقدس،^{۱۴} از این قرارند: شمعون (پطرس)، آندریاس، یعقوب پسر زبیدی، یوحنا برادر یعقوب، فیلیپس، برتولما، توما، متی، یعقوب پسر حلفی، ندی، شمعون غیور و یهودای اسخریوطی.^{۱۵} مهم‌ترین حواری عیسی، شمعون است که تعبیر عیسی درباره وی، جایگاه منحصر به فردی را برای او به وجود آورده است.^{۱۶} پس از آنکه عیسی مسیح به اورشلیم رفت، مردم اورشلیم او را گرامی داشتند و برخی از آنها او را مسیحا دانسته، به او علاقه‌مند شدند. او در آنجا به موعظه، مجادله با یهودیان فریسی و نیز انجام برخی معجزات دست زد. اقدامات او باعث شد تا مورد خشم و

یکی از ادیان زنده امروز جهان که پیروان زیادی دارد، دین مسیحیت است. اولین پیروان حضرت مسیح ﷺ یهودیانی بودند که اعمال و آداب دین یهودی را به طور کامل انجام می‌دادند؛ اما نقطه اصلی و کانون توجه مسیحیان اولیه و حوادثی که آنان را از بقیه یهودیان آن عصر جدا ساخت، مسئله زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی بود. شالوده دین مسیحیت به قرن نخست میلادی و یهودیت برمی‌گردد.^۱ مسیحیت اولیه مشتمل بر چهار قرن نخست، به سه دوران عیسی و رسالت،^۲ پدران اولیه کلیسا^۳ و دفاعیات^۴ تقسیم می‌شود. این سه دوره، از سال سی میلادی، یعنی شروع خدمت مسیح آغاز می‌شود و در اواخر قرن چهار میلادی به پایان می‌رسد.^۵ تاریخ دقیق تولد عیسی ﷺ مشخص نیست. پژوهشگران درباره زمان تولد ایشان احتمالات گوناگونی داده‌اند؛ اما به هر حال عیسی مسیح به نقل از لوقا و متی^۶ در بیت لحم (یهودیه) در هشت کیلومتری اورشلیم و در زمان پادشاهی هیروودوس کبیر به دنیا آمد. سال ولادت او، آغاز سال میلادی است.^۸ تولد معجزه‌آسای عیسی در قرآن در سوره مریم (آیات ۱۶-۳۳) آمده است. در اناجیل نیز داستان تولد وی



نخستین پیروان عیسی را یهودیانی تشکیل می‌دادند که او را مسیحای موعود یهودیت می‌دانستند؛ از این رو هیچ‌گاه مانند مسیحیت امروزی، نگاه الوهی به وی نداشتند. پطرس مهم‌ترین حواری عیسی، داعیه‌دار دیدگاه مسیحیت نخستین بود که برآمده از اعتقاد یهودی - مسیحیان اولیه و مبتنی بر اناجیل همدید بود.

۶. Smith, Carl b. II, No Longer Jews: The search for Gnostic Origins, Peabody: Hendrickson, ۲۰۰۴, p. ۱۲۴.
۷. لوقا ۵: ۱ و متی ۱: ۲.
۸. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ؛ تهران: طه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹.
۹. لوقا: ۲۶-۲۶؛ متی ۱: ۲۵-۱۸.
۱۰. رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ص ۵۷.
۱۱. آل عمران: ۴۸-۳۵.
۱۲. لوقا ۵: ۳۸-۱.
۱۳. Disciples.
۱۴. متی ۱۰: ۲-۴؛ مرقس ۳: ۱۶-۱۶؛ لوقا ۶: ۱۴-۱۶ و اعمال رسولان ۱۳: ۱.
۱۵. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۳۵.
۱۶. الدر، جان؛ تاریخ اصلاحات کلیسا؛ تهران: انتشارات نور جهان، ۱۳۲۶، ص ۵۳.
۱۷. جوویور، مری؛ درآمدی به مسیحیت؛ ترجمه حسن قنبری؛ چ ۱، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، ص ۷۱.
۱۸. همان، ص ۷۲.
۱۹. ولف؛ درباره مفهوم انجیل‌ها؛ ترجمه محمد قاضی؛ تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۸، ص ۱۰۳.
۲۰. Synoptic Gospels.
۲۱. هاکس، جیمز؛ قاموس کتاب مقدس؛ تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۹۷.
۲۲. بوش، ریچارد و همکاران؛ جهان مذهبی؛ ادیان در جوامع امروز؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۷۱.
۲۳. مانده: ۴۶.
۲۴. مانده: ۱۲.
۲۵. بقره: ۱۱۶.
۲۶. نساء: ۱۷۱.
۲۷. مانده: ۷۲.

آن دوران را بر عهده داشت، عیسی را حقیقتاً پسر خدا می‌دانست. چنین مسیح‌شناسی و مسیحیتی راکه در راستای دیدگاه انجیل یوحنا به عیسی است، مسیح‌شناسی پولسی - یوحناپی می‌گویند. قرآن در آیات متعددی نوع نگاه پولس به عیسی مسیح را نقد می‌کند؛ از جمله اینکه می‌فرماید: «و قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه بل له ما فی السموات والارض»^{۲۵}. یا در سوره نساء، مسیحیان را به توحید دعوت کرده، می‌فرماید: «و لا تقولوا لثلاثة انتهوا خیرا لکم انما الله واحد سبحانه ان یكون له ولد له ما فی السموات و ما فی الارض»^{۲۶}. و نهایتاً اینکه در سوره مائده صراحتاً کسانی را که قائل به الوهیت مسیح هستند، کافر خطاب کرده، می‌فرماید: «لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح ابن مریم، قل فمن یملک من اللہ شیئاً، ان اراد ان یهلك المسيح ابن مریم و امه و من فی الارض جمیعا»^{۲۷}.

پی‌نوشت:

۱. Robison, George, Essential Judaism: A Complete Guide to Beliefs, Customs and Rituals; ۲۲۹. p, ۲۰۰۰, New York: pocket book.
۲. Jesus and Apostolic period.
۳. Apostolic Fathers period.
۴. Apology.
۵. Bock, darrell, the missing Gospels, unearthing the truth behind alternative Christianities, USA: Thomas Nelson, ۲۰۰۶, p. ۳.

نوشتند؛^{۲۱} اما مسلمانان به تبعیت از آیات قرآن، کتاب مقدس را تحریف‌شده می‌دانند.^{۲۲} در سوره مائده خداوند متعال می‌فرماید: «و قفینا علی‌ءاثرهم بعیسی بن مریم مصدقا لما بین یدیه من التوراه و آتیناه الانجیل»^{۲۳} و البته پیش‌تر در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره مائده به وقوع تحریف و دست‌خوردگی آنها شهادت داده، می‌فرماید: «فما نقضهم میثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکروا به و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظا مما ذکروا»^{۲۴}.

نکته مهم اینکه نخستین پیروان عیسی را یهودیانی تشکیل می‌دادند که او را مسیحای موعود یهودیت می‌دانستند؛ از این رو هیچ‌گاه مانند مسیحیت امروزی، نگاه الوهی به وی نداشتند. پطرس مهم‌ترین حواری عیسی، داعیه‌دار دیدگاه مسیحیت نخستین بود که برآمده از اعتقاد یهودی - مسیحیان اولیه و مبتنی بر اناجیل همدید بود. بر اساس این دیدگاه، عیسی صرفاً انسانی بود که عنوان پسر خدا برای او به صورت تشریفاتی و مجازی به کار رفته است. می‌توان چنین مسیح‌شناسی و به طور کل، چنین مسیحیتی را مسیحیت پطرسی دانست. در مقابل، پولس یهودی که بعدها مسیحی شد و وظیفه تبشیر مسیحیت در میان جهان هلنیستی (یونانی)



کلیسای کاتولیک

فاطمه قربانی
کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی

کلیسای کاتولیک از بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین کلیساهاست که مرکز آن در رم است.^۱ گستردگی این فرقه و کلیساهای آن در مناطق مختلف بیانگر اهمیت و موقعیت ویژه این کلیسا در جهان مسیحیت است.^۲

وجه تسمیه کاتولیک

واژه کاتولیک از واژه‌های یونانی به معنای جهانی و عام می‌آید.^۳ ایگناتیوس انطاکی از پدران کلیسا نخستین کسی است که واژه کاتولیک را به کار برده است. برای نام‌گذاری این گروه از مسیحیان به کاتولیک و جوهی بیان شده است:

۱. اولین وجه، گستردگی و فراگیری تعالیم این فرقه است؛ زیرا به تعالیم و ایمان کلیسای کاتولیک، عموم مسیحیان باور داشتند؛ همان‌گونه که رسال می‌گوید: تعالیم کاتولیک تعالیمی است که هر جا و همواره به وسیله همگان باور می‌شود.

۲. وجه دوم برای نام‌گذاری این فرقه به کاتولیک این است که کلیسای کاتولیک از تفکر فلسفی نیز در کنار ایمان و باورها استفاده کرده و بین عقل و نقل جمع کرده است.

۳. وجه سوم جذب عناصر گوناگون از مفاهیم جدید و فرهنگ‌های ملت‌های متعدد است.

۴. در کلیسای کاتولیک انواع مراسم عبادی و شعائر دینی (هفت شعائر مقدس) وجود دارد؛ از این رو آن را کاتولیک می‌نامند.

امروزه واژه کاتولیک بیشتر برای کلیسایی به کار می‌رود که به دست عیسی مسیح بنا شد و ادعا می‌شود طبیعت آن برای همه نژادها و همه زمان‌ها است.^۵

پیشینه و تاریخ کلیسای کاتولیک

تاریخ کلیسای کاتولیک را می‌توان از سال ۱۵۰-۱۰۵۴ میلادی در نظر گرفت؛ زیرا تا این تاریخ کلیسای کاتولیک مؤسسه‌ای یگانه بود و برای حفظ یکپارچگی خود در برابر فرقه‌های بدعت‌گذار و دشمنان خارجی، دو اقدام مهم را انجام داد. در ابتدا یک نظام مبادی دینی را بنا کرد و در گام دوم یک سلسله سازمان کشیشی را به وجود آورد؛^۵ بنابراین تاریخ کلیسای کاتولیک را باید به حدود دو هزار سال پیش برگرداند که پایه‌گذار آن عیسی مسیح است.^۶

کاتولیک‌ها نیز مانند پیروان هر فرقه دیگری پیشینه خود را به زمان بنیانگذارشان بازمی‌گردانند آنان بر این باورند که این کلیسا مظهر ملکوت خدا بر زمین است و پایه‌گذار آن عیسی مسیح است.^۷ مهم‌ترین ویژگی کاتولیک‌ها آن است که معتقد به ریاست پاپ بر تمام جامعه مسیحیان هستند.^۸

پی‌نوشت:

۱. مولند، موند؛ جهان مسیحیت؛ ترجمه محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۸۳.

۲. رسول زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۷.

3. encyclopedia of world religion; ch1, p.14.

۴. رسول زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ ص ۲۴۸-۲۴۹.

۵. ناس، جان بایر؛ تاریخ جامع ادیان؛ ترجمه علی‌اصغر حکمت؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۶۲۷.

۶. پیشین، ص ۲۵۰.

۷. همان، ص ۲۵۰.

۸. زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای؛ تهران: سروش، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲.

کلیسای جامع سنت ساوا بلگراد صربستان



کلیسای ارتدوکس

فاطمه قربانی
کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی

واژه ارتدوکس از دو کلمه «orthos» به معنای درست و «doxa» به معنای باور و عقیده، تشکیل شده است؛^۱ از این رو واژه ارتدوکس در اصل به معنای عقیده صحیح است؛ اما در مباحث فرقه‌شناسی مسیحیت به کلیسای روم شرقی اطلاق می‌شود.^۲ این کلیسا خود را حافظ سنت اصولی و حقیقی کلیسای باستان می‌داند.^۳ این کلیسا در برخی موارد از جمله تجرد روحانیان و فدیه و... با کاتولیک‌ها اختلاف دارد. به نظر می‌رسد تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی و همچنین مسائل سیاسی موجب جدایی ارتدوکس از کاتولیک‌ها شده است؛ اما اختلاف عمده کلیسای ارتدوکس با کلیسای کاتولیک، درباره رهبری است. ارتدوکس‌ها بر تری اسقف اعظم روم (یعنی پاپ) را بر سایر اسقفان نمی‌پذیرند و این آغاز جدایی آنها بود.^۴ قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین کلیساهای ارتدوکس عبارت‌اند از چهار اسقف‌نشین: قسطنطنیه، اسکندریه، انطاکیه و اورشلیم.

پیشینه و تاریخ ارتدوکس

مهم‌ترین جدایی در تاریخ مسیحیت در اواخر قرن پنجم میلادی هنگام تجزیه روم به بخش‌های شرقی و غربی پیش آمد. کلیسای روم در مرکز بخش غربی مسیحیت بود و مدعی رهبری بر تمام اسقف‌های جهان بود؛ زیرا اعتبار خود را از پولس می‌گرفت.^۵ و همین مسئله موجب جدایی کلیسای شرق و غرب شد؛ اما این جدایی رسمی طی فرآیندی تدریجی شکل گرفته و به قرن‌ها قبل برمی‌گردد. شکل‌گیری رسمی کلیسای ارتدوکس در سال ۱۰۵۴ میلادی بود. ارتدوکس ابتدا در امپراتوری روم شرقی (یونان امروزی، ترکیه و بخشی از شمال آفریقا و غرب آسیا) و بعداً در سرزمین‌های اسلاوی‌زبان اروپای شرقی گسترش یافت.^۶

پی‌نوشت:

1. encyclopedia of world religion; ch1, p.1.

۲. زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت؛ قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۹-۸۸.

۳. مولند، اینار؛ جهان مسیحیت؛ ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۴۷.

۴. رسول زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷.

۵. سیدمحمدادیب، آل‌علی؛ مسیحیت؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ص ۱۱۲.

۶. رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ ص ۲۹۴.



ظهور نهضت پروتستان

فاطمه قربانی
کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی

این واژه از لغت «protest» به معنای اعتراض و شکایت گرفته شده است.^۱ اولین اختلاف مهم و محوری بین کلیسای پروتستان و کلیسای کاتولیک مسئله عصمت پاپ و ریاست وی بر عالم است؛ چنان‌که در قرون وسطا عملکرد کلیسا و فروش آمرزش نامه و... موجب بروز شورش‌هایی شد که به اصلاح دینی ختم شد.

پیشینه و تاریخ

در سده‌های پانزدهم و شانزدهم گروهی توانستند سومین جدایی مهم را در تاریخ الهیات مسیحی رقم بزنند: مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶)، اولریش تسوینگلی (۱۴۸۴-۱۵۳۱)، جان کالون (۱۵۰۹-۱۵۶۴). اگر چه این افراد در برخی از اندیشه‌های خود با یکدیگر متفاوت بودند، همه آنان در اصول کلی که با اصول کلیسای کاتولیک مغایر است، متفق بودند؛^۲ بنابراین پروتستان‌ها در طول تاریخ، مجموعه‌ای بسیار گسترده از گرایش‌های مختلف، با عقاید و اعمال متنوع را به وجود آورده‌اند که یک اصل آنها را متحد می‌سازد و آن این است که «انسان آزاد و مسئول عقاید و اعمال خودش است و نباید در این امور از کسی تبعیت کند». این اصل درست در مقابل اساسی‌ترین اصل کلیسای کاتولیک قرار دارد.^۳

معروف‌ترین مصلح در عصر اصلاح دینی، مارتین لوتر است. او با صدور اعلامیه‌ای با کلیسا و عملکرد آن در قرون وسطا مانند فروش آمرزش‌نامه‌ها و قدرت پاپ و برخی اعمال کاتولیکی به شدت مخالفت کرد.^۴ مارتین لوتر ابتدا قصد جدا شدن از کلیسای کاتولیک را نداشته‌اند اما درک جدید وی از عهد جدید، منجر به ارائه دیدگاه‌هایی شد که کلیسای کاتولیک عصر، آن را بدعت‌آمیز ارزیابی کرد. به نظر او هیچ چیز نباید مانعی در برابر ایمان ساده اشخاص به مسیح باشد.^۵ لوتر در صدد بود کلیسا را طبق تعالیم اصلی کتاب مقدس اصلاح کند.^۶

اصلاحات در دیگر جوامع اروپایی نیز بود؛ مثلاً در سوئیس مصلحی به نام تسوینگلی به انتقاد کلیسا پرداخت و کار خود را برای اصلاح اخلاقیات کلیسا آغاز کرد و با انتقاد از الهیات کلیسا، بازگشت به کتاب مقدس را پایه مسیحیت قرار داد. بعد از او کالون در شهر ژنو رهبری پروتستان‌ها را در سال ۱۵۳۶ به عهده گرفت.^۷ الهیات کالون به‌ویژه دیدگاه‌های او در باب تقدیر ازلی و کلیسا، دارای اهمیت زیادی است.^۸

پی‌نوشت:

۱. زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت؛ قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۲.
۲. سلیمان اردستانی، عبدالرحیم؛ مسیحیت؛ تهران: انتشارات زلال کوثر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷.
۳. همان، ص ۲۱۷.
۴. رسول زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱.
۵. تونی، لین و روبرت آسریان؛ تاریخ تفکر مسیحی؛ تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۸۰، ص ۲۵۶.
۶. میشل، توماس؛ کلام مسیحی؛ ترجمه حسین توفیقی؛ قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹.
۷. رسول زاده، عباس و جواد باغبانی؛ شناخت مسیحیت؛ ص ۳۲۲.
۸. مک گراث، آلیستر؛ مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی؛ ترجمه بهروز حدادی؛ قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴.

مثلث بدون ضلع

گفتاری پیرامون تثلیث

محمد ادهمی
کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی

تثلیث اصلی‌ترین اعتقاد مسیحیت است که بر اساس آن، خدای واحد در سه اُنوم پدر، پسر و روح القدس پرستیده می‌شود.^۱ یکی از دغدغه‌های ذهنی متکلمان مسیحی دفاع عقلانی از آموزه تثلیث است.^۲ تثلیث به این معناست که خدا در عین حال که یکی است، در سه شخصیت پدر، پسر و روح القدس متجلی است و هر سه آنها در تمام صفات با هم برابرند.^۳ اقانیم سه‌گانه هر کدام به صورت جداگانه کامل بوده و از همدیگر متمایزند؛ در صورتی که فقط یک خدا وجود دارد.^۴ خداوند دارای یک ذات است و مسیحیان به همین دلیل خود را یکتاپرست می‌دانند.^۵ عیسی اُنوم دوم و معادل کلمه یا لوگوس است که برای اولین بار در انجیل یوحنا^۶ به کار رفته است.^۷ واژه لوگوس ریشه یونانی دارد^۸ و به معنای عقل بوده است. در تاریخ اندیشه مسیحی سخن از روح القدس پس از پدر و پسر به وجود آمد و آن نیز در حقیقت خود خدا است که در قلوب مردم حضور دارد.^۹

متکلمان مسیحی، همواره عبارات متعددی از کتاب‌های عهد عتیق را

شاهدی بر چندگانه

بودن خداوند

ذکر کرده‌اند

که هیچ

یک از این

عبارات را

به یقین

نمی‌توان

شاهدی بر

باور نویسندگان

عهد عتیق بر طبیعت

چنداقنومی خداوند به شمار آورد.^{۱۰} همچنین

هیچ نظر مدونی درباره آن نیامده است.^{۱۱} در

کتاب عهد جدید نیز در انجیل‌های همونا،^{۱۲}

عیسی با القابی چون استاد،^{۱۳} پیامبر، گاه پسر

خدا خوانده می‌شود؛ اما در این انجیل‌ها او برای

معرفی خود بیش از هر چیز لقب «پسر انسان»

را به کار می‌برد و فقط در انجیل یوحنا موضوع

الوهیت مسیح مورد تأکید قرار می‌گیرد؛^{۱۴} اما بعد

از عیسی، اصلی‌ترین مشکل جامعه مسیحی

اختلاف نظرهای الهیاتی درباره شخصیت

عیسی مسیح بود.^{۱۵} در سه قرن اول میلادی،

عمده توجه متفکران، معطوف به درک مقام

عیسی مسیح و بررسی شخصیت و ظرف





تثلیث به این معناست که خدا در عین حال که یکی است، در سه شخصیت پدر، پسر و روح القدس متجلی است و هر سه آنها در تمام صفات با هم برابرند.

۱۷. ایلیخانی، محمد؛ «پولس»؛ ارغنون، ش ۶۵؛ ص ۴۰۵.
۱۸. دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۶، ص ۳۲۷۳.
۱۹. گریدی، جوان؛ مسیحیت و بدعت‌ها؛ ص ۴.
۲۰. میلر، وی. ام.؛ تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران؛ ترجمه علی نخستین؛ ص ۲۴۴.
۲۱. هیوم، رابرت ا.؛ ادیان زنده جهان؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ ص ۲۶.
۲۲. دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۶، ص ۳۲۷۳.
۲۳. فروغی، محمدعلی؛ سیر حکمت در اروپا؛ ج ۱، ص ۹۸.
۲۴. پترسون، مایکل و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ ص ۴۶۹-۴۷۰.
۲۵. آل عمران؛ ۶۴.
۲۶. لاجوردی، فاطمه؛ همان.
۲۷. مائده؛ ۷۲-۷۱.
۲۸. مائده؛ ۷۲.
۲۹. نساء؛ ۱۷۱.
۳۰. نساء؛ ۱۷۱؛ مائده؛ ۷۳.
۳۱. توبه؛ ۳۱-۳۰؛ مائده؛ ۷۵؛ مریم؛ ۳۰؛ انبیاء؛ ۲۶.
۳۲. لاجوردی، فاطمه؛ همان.
۳۳. مائده؛ ۱۷ و ۷۲.
۳۴. توبه؛ ۳۰.
۳۵. مائده؛ ۷۳.
۳۶. طبری؛ التفسیر؛ بیروت؛ ۱۴۰۵ق؛ ج ۱۶، ص ۸۴؛ سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور؛ بیروت؛ ۱۹۹۳م؛ ج ۵، ص ۵۱۰.
۳۷. شیخ طوسی؛ التبیان؛ به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی؛ نجف؛ ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۴م؛ ج ۳، ص ۶۰۲؛ شیخ طبرسی؛ مجمع البیان؛ بیروت؛ ۱۴۰۶ق؛ ج ۲، ص ۳۵۳.
۳۸. نساء؛ ۱۷۱.
۳۹. مونتگمری وات، ویلیام؛ برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهات و سوء تفاهات؛ ترجمه محمدحسین آریا؛ تهران؛ ۱۳۷۳، ص ۱۸۰-۱۸۱.
۴۰. بقره؛ ۸۷ و ۲۵۳؛ نحل؛ ۱۰۲.
۴۱. طباطبایی، محمدحسین؛ میزان؛ ذیل سوره کهف، ص ۱۰۹.

نسبت مسیح با خدا در تثلیث است.^{۳۲} در برخی از تفاسیر، تعبیری چون «مسیح همان خداست»^{۳۳}، «مسیح پسر خداست»^{۳۴} و «الله سومین از سه است»^{۳۵} ناظر به عقاید سه فرقه مشهور از مسیحیت یعنی یعقوبیان، نسطوریان و اسرائیلیان دانسته شده است.^{۳۶} برخی مفسران نیز «سومین سه بودن» را به هر سه مذهب بازگردانده، آورده‌اند مسیحیان خود از این امر آبا دارند که اقاییم دوم و سوم را به وضوح «خدا» بنامند.^{۳۷}

قرآن عیسی را با عباراتی چون «روح» و «کلمه» نام برده^{۳۸} که بعضا مسیحیان آن را در جهت تأیید اعتقاد به تثلیث به کار برده‌اند؛^{۳۹} اما در واقع آن عبارات، در نفی تثلیث و غلو درباره عیسی به کار رفته است. روح القدس در قرآن کریم سه بار یاد شده است.^{۴۰} موارد دیگری از کاربرد روح به صورت «روحنا» و «الروح» در قرآن کریم دیده می‌شود که ممکن است با روح القدس بی‌ارتباط باشد. قرآن توضیح بیشتری درباره روح القدس نداده و تنها در روایات است که مبحث مربوط به روح القدس گسترش داده شده است. علامه طباطبائی نیز «کلمه» در قرآن را ناظر بر آیات و مخلوقات می‌داند که دلالت آنها بر ذات حق آشکار است و بطلان و تغییری به آنها راه ندارد.^{۴۱}

وجودی وی به‌عنوان منجی انسان و جهان بود. در قرون بعد به بررسی وجودی روح القدس و تعیین جایگاه آن؛ عنوان اقنوم سوم پرداخته شد.^{۴۲} پولس (۶۷ میلادی) اظهار می‌کرد عیسی از الوهیت بهره برده است.^{۴۳} بر اساس گزارش پولس از شخصیت و پیام عیسی مسیح، که متأثر از تفکر یونانی مابئی است، نظریه تثلیث به صورت بسیار ابتدایی و با تأکید بر رابطه پدر و پسر در جهان‌شناسی خاص این تفکر ارائه گردید؛^{۴۴} اما گروهی از مسیحیان اولیه مسیح را پیامبر خدا و برگزیده وی می‌دانستند. ایبونی‌ها مسیحیانی متعلق به آن زمان بودند که عیسی را صرفاً یک انسان معمولی و پسر مریم می‌دانستند و از جمله کسانی بودند که الوهیت عیسی را نپذیرفتند و حتی پولس را کافر دانستند.^{۴۵} در اوایل قرن چهارم آریوس بر اعتقاد الوهی بودن عیسی اعتراض کرد؛ کنستانتین، قیصر مسیحی، حدود سی صد اسقف را به شهر نیقیه فراخواند و در سال ۳۲۵م شورای نیقیه را تشکیل داد.^{۴۶} طبق اعتقادنامه نیقیه، مسیحیان باید به سه اقنوم، اب، ابن و روح القدس معتقد باشند که این سه اقنوم با هم، هم‌جوهر بودند.^{۴۷} در شورای قسطنطنیه، در ۳۸۱م، الوهیت و هم‌جوهری روح القدس تأیید شده و با تأیید هم‌جوهری این سه، اعتقاد به اینکه مسیح با روح القدس تابع پدرند یا در مرتبه وجودی پایین‌تر قرار دارند بدعت شمرده شد.^{۴۸}

شاید مهم‌ترین دلیل اعتقاد به آموزه تثلیث در مسیحیت مسئله فدا باشد.^{۴۹} یعنی آدم به سبب گناه از بهشت اخراج شد و بعد از او تمام بشر، نسل بعد از نسل آلوده به گناه شدند. برای نجات بشر از این گناه، خداوند به صورت انسان درآمد تا مردم او را بکشند مردم عیسی را مصلوب کردند و با فدا شدن عیسی، بشر از گناه نجات پیدا کرد.^{۵۰} قرآن، آموزه‌های را کلمه‌ای مشترک، میان مسلمانان و اهل کتاب می‌داند و آن این است که «جز الله کسی را نپرستند، چیزی را برای او شریک نگیرند و انسان‌ها را برای خود رب فرض نکنند»؛^{۵۱} اما این نقطه اشتراک مانع از آن نبوده است که قرآن تثلیث را به نقد نکشد.^{۵۲} قرآن با صراحت آموزه تثلیث را نقد می‌کند و بارد الوهیت عیسی،^{۵۳} این اعتقاد را کفر امیز^{۵۴} و غلو امیز^{۵۵} خوانده است. قرآن مسیحیان را از اعتقاد به سه تا بودن خداوند بر حذر داشته^{۵۶} پسر بودن عیسی را نیز انکار می‌کند^{۵۷} که واضح‌ترین تعبیر درباره



- پی‌نوشت:
۱. لاجوردی، فاطمه؛ «تثلیث»؛ دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ش مقاله ۵۷۷۲؛ ص ۱.
۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ درآمدی بر ال‌هیات تطبیقی اسلام و مسیحیت؛ ص ۱۲۰.
۳. والوورد، جان؛ خداوند ما عیسی مسیح؛ ترجمه مهرداد فاتحی؛ ص ۳۲.
۴. لین، تونی؛ تاریخ تفکر مسیحی؛ ص ۵۰.
۵. تیسن، هنری؛ ال‌هیات مسیحی؛ ص ۸۸.
۶. یوختا؛ ۱.
۷. هری اوسترین، ولفسون؛ فلسفه علم کلام؛ ص ۳۳۵.
۸. نیک‌سیرت، عبدالله؛ «گفتاری در باب لوگوس»؛ مجله علمی و پژوهشی فلسفی و کلام دانشگاه قم، س ۹، ش ۲؛ ص ۲۱۴.
۹. میشل، توماس؛ کلام مسیحی؛ ترجمه حسین توفیقی؛ ص ۷۴.
۱۰. لاجوردی، فاطمه؛ همان.
۱۱. مقدمه‌ای بر شناخت مسیحیت؛ ص ۱۲۵.
۱۲. منی، مرقس و لوقا.
۱۳. ربی.
۱۴. لاجوردی، فاطمه؛ همان.
۱۵. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ج ۳، ص ۷۷۰.
۱۶. دانشنامه جهان اسلام؛ مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی؛ ج ۶، ص ۲۲۷۲.

محمد صادق احمدی
دانشجوی دکتری دین پژوهی

▲ رهبانیت در لغت

رهبانیت از ریشه عربی «رهب» گرفته شده و به معنای خوف و ترس است. خلیل بن احمد فراهیدی درباره رهبانیت می‌نویسد: «رهبیت الشی ارهیه رهیا و رهبة، ای: خفته». ^۱ راهب نیز به معنای کسی است که در صومعه به تعبد مشغول است و عبادت و دوری از دنیا را سرمشق زندگی عملی خویش قرار داده است. علامه طباطبایی درباره راهب و رهبانیت چنین می‌گوید: «رهبانیت از رهبه است که همان خشیت است و به طور عرفی بر انقطاع انسان از مردم برای عبادت خداوند به دلیل خشیت از او اطلاق می‌شود». ^۲

در سال‌های دور در زبان یونانی به کسی که سبک زندگی رهبانی را برای خویش برمی‌گزید، موناخوس (Monaxos) می‌گفتند. یونانی‌ها مصداق این کلمه را راهبانی می‌دانستند که در تنهایی و انزوا در بیابان ساکن بودند؛ گرچه بعدها و تقریباً از قرن چهارم میلادی و با ظهور دیرهای رهبانی، زندگی رهبانی به شکل جمعی نیز رواج یافت. در زبان آلمانی به راهب «moneh» و به راهبه «nonne» گفته می‌شود. ^۳

▲ رهبانیت در یهود

زمانی که مسیحیت ظهور کرد، رهبانیتی در میان یهودیان وجود داشت که عام و فراگیر نبود. توجه به این مسئله از آن رو اهمیت دارد که بدانیم مسیحیت دینی است که در بستری کاملاً یهودی رشد کرد. در حقیقت عیسی همان مسیحای موعود یهودیان بود که در متون مقدس یهودی بارها بدان اشاره شده بود.

مهم‌ترین گرایش‌های رهبانی یهودی در زمان ظهور مسیحیت این فرقه‌ها بودند: ثراییت: رهبانیت این دسته از رهبانان، در حقیقت یک عرفان مقطعی بود که به مناسبت‌های مختلف یا ندر از برخی امور دنیوی دست می‌کشیدند. اسنیان: مرکز حیات ایشان در مصر بود؛ اما کم‌وبیش در مناطق دیگری چون فلسطین نیز حضور داشتند. ایشان دنیا و امورات

رهبانیت مسیحی: مسیری سنتی یا کورراهی در بدعت

خداوند به صراحت بیان می‌کند که رهبانیت در تعالیم حضرت عیسی علیه السلام نبوده و این امر را برخی از مسیحیان از خود ابداع کردند و حتی به همین امری که خودشان ابداع کرده بودند نیز التزام نداشتند.

نبوده و این امر را برخی از مسیحیان از خود ابداع کردند و حتی به همین امری که خودشان ابداع کرده بودند نیز التزام نداشتند. باردیگر خداوند: «آنان دانشمندان و راهبانان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند، مگر اینکه معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست پرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شریک او قرار می‌دهند»^۹. در این آیه خداوند اطاعت بی قید و شرط را که قرآن آن را عبادت نامیده است مورد نکوهش قرار می‌دهد.^{۱۰}

برخلاف دو آیه پیشین، آیه‌ای هست که راهبان را مذمت نمی‌کند: «یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت و البته نزدیک‌ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می‌یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کنشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس‌اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی‌کنند»^{۱۱}.

در نتیجه می‌توان گفت هدف از ایجاد رهبانیت، نخست جلب رضایت خدا بوده؛ اما بعدها به انحراف کشیده شده است. ◆

انزوا را پیش گرفتند و گاه به افراط و تفریط‌هایی دچار می‌شدند. مثلاً راهبی به‌نام ماکاریوس هفت سال گوشت نخورد، بیست شب نخوابید و با بدن برهنه شش ماه در معرض نیش پیشه‌ها در گردابی خوابید.^۷ از این دست افراط‌ها به‌ویژه در میان راهبانی که رهبانیت فردی را در پیش می‌گرفتند زیاد به چشم می‌خورد.

اما رهبانیت جمعی را در غرب فردی به‌نام آتاناسیوس و در شرق فردی به‌نام باخومیوس بنیان نهادند. این دو با تدوین آیین‌نامه‌ها و اصولی برای زندگی جمعی رهبانان در صومعه‌ها عملاً نخستین تلاش‌ها را برای نظام‌مند کردن زندگی رهبانی انجام دادند. رهبانیت در شرق و غرب به‌دلیل اختلافات عقیدتی و اجتماعی دچار انشعابات گوناگونی شده است.

رهبانیت در قرآن

قرآن در مواردی به ادیان و مکاتب دیگری غیر از اسلام نیز پرداخته و سرنوشت و حکایت ایشان را برای عبرت‌آموزی آورده است؛ چنان‌که در موارد متعددی داستان‌هایی از موسی و عیسی علیهما السلام نقل کرده و پند اخلاقی خویش را از همین مسیر ارائه کرده است. درباره رهبانیت به شکل مشخص قرآن در سه مورد سخن گفته و چشم‌انداز روشنی برای مسلمانان از این گرایش مسیحی بیان کرده است.

قرآن کریم در نخستین آیه می‌فرماید: «پس به دنبال آنان پیامبران خود را بی‌درپی آوردیم و پس از آنان عیسی بن مریم را [به رسالت] فرستادیم و به او انجیل عطا کردیم و در قلب کسانی که از او پیروی می‌کردند رافت و رحمت نهادیم و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم؛ ولی [خود آنان آن را] برای طلب خشنودی خدا [بر خود واجب کرده بودند]؛ اما آن‌گونه که باید حدود خود ساخته را رعایت نکردند؛ پس پاداش کسانی از آنان را که ایمان آورده‌اند، عطا کردیم و بسیاری از آنان بدکار و نافرمانند»^۸. در این آیه خداوند به صراحت بیان می‌کند که رهبانیت در تعالیم حضرت عیسی علیه السلام

آزار و اذیت گسترده مسیحیان در قرون اولیه میلادی توسط مشرکان و یهودیان که ایشان را در محاق قرار می‌داد و فضای اجتماعی ایشان را محدود می‌کرد، یا دنیاگرایی کلیسا و روحانیان در قرون بعدی که کلیسا از بزرگ‌ترین فئودال‌های اروپا بود.

ملحق بدان را شر می‌دانستند و با خواندن تورات در فکر رهایی از این دنیا بودند. نصریان؛ ایشان جماعتی بودند دارای سلسه مراتب که برای ورود به جامعه اصلی ایشان، داوطلب باید دوره‌ای سه‌ساله را طی می‌کرد.^۲

رهبانیت در مسیحیت

پیش از ورود به اصل بحث رهبانیت در مسیحیت و پرداختن به گرایش‌های آن به شکل اجمالی، نیم‌نگاهی به علل پیدایش رهبانیت در مسیحیت می‌اندازیم:

نخستین علت گرایش مسیحیان به رهبانیت را می‌توان در تعالیم حضرت عیسی و پولس یافت. صرف نظر از توصیه‌های پولس که نوشته‌هایش بیش از نیمی از عهد جدید را به‌خود اختصاص داده است، حضرت عیسی نیز گاه و بیگاه به انزوا و دوری از دنیا توصیه کرده است، چنان‌که متی روایت می‌کند: «عیسی بدو گفت: اگر می‌خواهی کامل شوی رفته و مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت»^۵. وجود توصیه‌هایی از این دست سبب میل و رغبت مسیحیان به رهبانیت و گوشه‌گیری از دنیا بود.

عوامل دیگری هم وجود داشت از جمله آزار و اذیت گسترده مسیحیان در قرون اولیه میلادی توسط مشرکان و یهودیان که ایشان را در محاق قرار می‌داد و فضای اجتماعی ایشان را محدود می‌کرد، یا دنیاگرایی کلیسا و روحانیان در قرون بعدی که کلیسا از بزرگ‌ترین فئودال‌های اروپا بود.

اکنون با توجه به این علل، به اختصار رهبانیت در مسیحیت را بررسی خواهیم کرد و در نهایت نظر قرآن را راجع به این مسئله خواهیم دید. به طور کلی در مسیحیت دو نوع گرایش به رهبانیت وجود دارد، یکی رهبانیت فردی و دیگری رهبانیت جمعی. رهبانیت فردی را با بنیانگذار رهبانیت یونی‌آنتونیوس می‌شناسند. او با وقف اموال خود زندگی در بیابان را انتخاب کرد. برخی از راهبان نیز به پیروی از او زندگی

پی‌نوشت:

۱. فراهیدی، خلیل؛ العین؛ قم: مؤسسه دارالهیجرة، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۷.
۲. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۸۰.
۳. مددیپور؛ کلیسای مسیح در ادوار تاریخی؛ آبادان: پرش، ۱۳۸۴، ص ۶۴-۶۳.
۴. میشل، توماس؛ کلام مسیحی؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲.
۵. متی ۱۹: ۲۱.
۶. پیشین، ص ۱۴۲.
۷. ناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۶۳.
۸. حدید: ۲۷.
۹. توبه: ۳۱.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان؛ ج ۹، ص ۲۴۵.
۱۱. مائده: ۸۲.

اخبار ادیان

محمدحسن جاویدی
طلیبه سطح عالی حوزه



↑ رشد نزولی

تحقیقات کتابخانه مجلس عوام انگلیس نشان می‌دهد در حالی که پیروان آیین مسیحیت کاهش می‌یابند، پیروان سایر مذاهب به سرعت رشد می‌کنند.

به گزارش ادیان نیوز، روزنامه دیلی میل دوازدهم آوریل در خبری نوشت: «با فرا رسیدن سال ۲۰۳۰، انگلستان دیگر یک کشور مسیحی نخواهد بود؛ چراکه در آن زمان، تعداد غیرمسیحیان بیشتر از تعداد مسیحیان این کشور خواهد شد». روزنامه دیلی میل انگلیس در گزارشی تصریح کرد: «هر ساله بیش از نیم میلیون نفر از جمعیت مسیحیان کاسته می‌شود؛ در حالی که تعداد لائیک‌ها و منکران وجود خدا سالانه ۷۵۰ هزار نفر افزایش می‌یابد».

دیلی میل همچنین عنوان کرد: «در شش سال گذشته، تعداد مسلمانان با افزایش ۳۷ درصدی به ۵.۲ میلیون نفر رسیده است. هندوها با ۴۳ درصد افزایش به ۷۹۰ هزار نفر و بوداییان با ۷۴ درصد افزایش به ۳۴۰ هزار نفر رسیده‌اند. در این میان، تعداد سیکه‌ها و بهودیان نیز به مقدار بسیار کمی کاهش یافته، به ۲۷۰ هزار و ۳۴۰ هزار نفر رسیده است».

نمایندگان مسیحی مجلس عوام با ابراز نگرانی از کاهش چشمگیر تعداد پیروان مسیحیت در این کشور، سیاست‌های ضد فرهنگی دولت را عامل کاهش این تعداد عنوان کردند و نسبت به بی‌توجهی دولت به کاهش تعداد پیروان مسیحیت اعتراض کردند. بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۱۰ تعداد مسیحیان انگلستان حدود ۴۱ میلیون نفر بوده که این تعداد، حکایت از کاهش ۷/۶ درصدی طی شش سال گذشته داشته است.



↑ وسواس‌های بی‌هوده!

به گزارش ادیان نیوز به نقل از الیوم السابع، پاپ آرژانتینی الاصل واتیکان، در مصاحبه‌ای بی‌سابقه‌ای با شانزده مجله مسیحی که مطالب خود را به چندین زبان منتشر می‌کنند یا بیان اینکه کلیسا موظف به گشودن در خود به روی افراد همجنس‌گرا است، تأکید کرد: کلیسا نباید این افراد را محکوم کند.

وی در ادامه گفت: در بوینس آیرس از افرادی همچون همجنس‌گرایان پیام‌هایی دریافت کردم که بیان کرده بودند، از نظر اجتماعی آسیب‌های فراوانی دیده‌اند؛ زیرا احساس می‌کردند کلیسا آنان را گناهکار می‌داند و محکوم می‌کند؛ در حالی که کلیسا قصد چنین کاری را ندارد. وی در پایان تصریح کرد: اگر فرد همجنس‌گرا است، ولی تلاش می‌کند رضایت خداوند را جلب کند، چرا باید علیه وی نظر دهیم؟

پاپ فرانسیس در گفتگو با مجله مذهبی یسوعیون ایتالیا گفته بود که کلیسا خود را در چیزهای کوچک مثل وسواس در مورد مسئله سقط جنین، جلوگیری از بارداری و همجنس‌گرایی محصور کرده است.



← تحسین اواما

به گزارش ادیان نیوز به نقل از رویترز، باراک اواما رئیس‌جمهور آمریکا، از اظهارات اخیر پاپ فرانسیس استقبال و اذعان کرد پاپ از خود فروتنی غیر قابل باوری نشان داده است. اواما در مصاحبه‌ای با CNBC گفت: باید به شما بگویم، من شدیداً از اظهارات پاپ تحت تأثیر قرار گرفتم. او سال گذشته، برای گسترش حقوق همجنس‌گرایان و ازدواج آنها تلاش کرد و همچنین از استفاده زنان از حق پیشگیری از بارداری و سقط جنین حمایت کرده بود.

گفتنی است اواما گفته بود: به نظر می‌رسد پاپ مانند تعالیم مسیح زندگی می‌کند و فروتنی باور نکردنی‌ای به فقر نشان می‌دهد. جالب اینکه اواما که هنوز پاپ جدید را ملاقات نکرده، درباره وی گفته است: این همان کیفیت کاری است که من آن را تحسین می‌کنم.

→ فریاد حجاب!

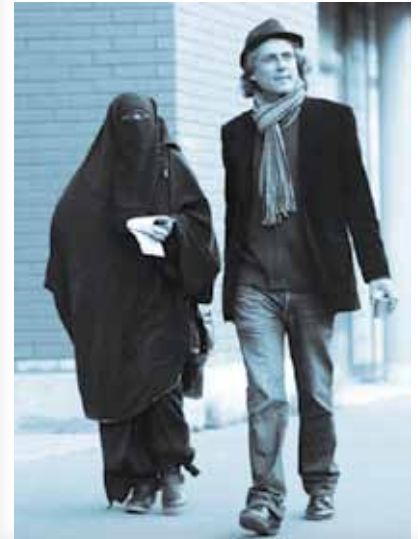
به گزارش شیعه آنلاین، از چند هفته پیش، زنان غیرمسلمان جنبشی در برخی مناطق و کشورهای اروپایی و از جمله سوئد تشکیل داده‌اند که هدف از آن دفاع از حجاب زنان مسلمان است. در همین راستا رسانه‌های محلی سوئد گزارش دادند، این اقدام بخشی از کمپین «فریاد حجاب» است که بانوان سوئدی از جمله تعدادی از سیاستمداران و شخصیت‌های رسانه‌ای این کشور به راه انداختند. زنان غیرمسلمان شرکت‌کننده در این کمپین، عکس‌های مختلف باحجاب از خود در فضای مجازی و صفحات شخصی شان در سایت‌های اجتماعی منتشر کرده‌اند تا تأیید و حمایت خود را از کمپین «فریاد حجاب» را اعلام کرده باشند. این زنان غیرمسلمان و فعال از دولت سوئد خواسته‌اند، حق برخورداری از «آزادی دینی و مذهبی» را در این کشور تضمین کند. آنان همچنین از دولت خواسته‌اند «حق برخورداری زنان مسلمان سوئدی از آزادی مذهبی را تضمین کند». این زنان فعال ابراز امیدواری کرده‌اند که این اقدام آنان بر افزایش آگاهی عمومی درباره «تبعیض‌هایی که زنان مسلمان» را در سوئد تحت تأثیر قرار داده، مؤثر باشد.

این زنان غیرمسلمان که مدافع زنان مسلمان هستند، با انتشار بیانیه‌ای اعلام کردند: ما عقیده داریم که وقتی در یک کشور تعداد جرایم نفرت علیه مسلمانان رو به افزایش است و زنان روسری‌های خود را محکم‌تر می‌بندند تا از سرشان کشیده و پاره نشود، دلیل کافی برای نخست وزیر و سایر سیاستمداران وجود دارد که برای توقف پیشروی فاشیسم اقدام کنند. قابل ذکر است، کمپین «فریاد حجاب» در پی حادثه ماه گذشته در حومه استکهلم، تشکیل شده است. در آن حادثه فردی به زنی باردار مسلمان، حمله کرد و با کشیدن روسری وی، سرش را به خودروی کوبید.



↓ مسجدی با مناره

مسئولان دانشگاه «داندی» (Dundee University) اسکاتلند با هدف گسترش فرهنگ گفت‌وگوی ادیان، با افتتاح يك مسجد در محوطه این دانشگاه، مکانی را برای اقامه نماز دانشجویان مسلمان و همچنین آشنایی بیشتر دیگر دانشجویان با فرهنگ اسلامی فراهم آوردند. ایکن گزارش کرد که این مسجد با نام «المکتوم» به تازگی در محوطه کالج المکتوم دانشگاه داندی افتتاح شد. مسجد المکتوم، اولین مسجد شهر داندی اسکاتلند محسوب می‌شود که دارای مناره است. درهای این مسجد همواره به روی پیروان دیگر ادیان برای آشنایی بیشتر با مسلمانان و فرهنگ اسلامی باز خواهد بود. این مسجد در پی انتشار گزارش‌ها در مورد افزایش اسلام‌هراسی در دانشگاه داندی اسکاتلند تأسیس شد. نتایج آمارگیری سالیانه اسکاتلند نشان از افزایش جرایم علیه مسلمانان در این منطقه دارد. بیش از پانصد هزار مسلمان در اسکاتلند زندگی می‌کنند که کمتر از يك درصد جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهند. مسلمانان بعد از مسیحیان بزرگ‌ترین جمعیت دینی اسکاتلند محسوب می‌شوند و مجموعاً سی مسجد در این منطقه وجود دارد. اسکاتلند به همراه انگلستان، ولز و ایرلند شمالی، بریتانیا را تشکیل می‌دهند.



↑ مبارزه

به گزارش شیعه آنلاین، «شید نیکاز» بازرگان فرانسوی - الجزایری تصمیم گرفت با پرداخت غرامت زنانی که به دلیل استفاده از حجاب به جرمه نقدی محکوم می‌شوند، به نوعی با اسلام‌هراسی مبارزه کند. وی تا قبل از این نیز در کشورهای فرانسه و بلژیک اقدام به پرداخت غرامت زنانی می‌کرد که به دلیل داشتن حجاب اسلامی محکوم می‌شدند. بازرگان فرانسوی بیش از دو سال است که با قوانین تصویب‌شده علیه مسلمانان مبارزه می‌کند و با تأسیس صندوقی به ارزش یک میلیون یورو، در تمام این مدت، غرامت‌های نقدی علیه زنان مسلمان را پرداخت کرده است. وی تا کنون ۶۸۳ غرامت به ارزش ۱۲۳ هزار یورو پرداخته است.





دو سوی تنزیه و تشبیه

معرفی کتاب
«پسر خدا در عهدین و قرآن»

محمد ادهمی
کارشناس ارشد ادیان ابراهیمی

از تجسد پسر خدا، پسر خدا یا پسر انسان اختصاص یافته و مؤلف معتقد است در دو کتاب عهد قدیم و عهد جدید، خدا «پدر» و انسان‌ها «پسر» خوانده شده‌اند و این پدر و پسرها گاهی برای افراد خاص است و گاهی عمومی است، گاهی تشریفی است و مفهوم خاصی در پشت آن نهفته نیست و گاهی تشریفی نیست و معنایی خاص دارد. اگر معنای خاصی داشته باشد، یا مانند «پسر بودن عیسی» واقعی است و یا مانند «پسر بودن مسیحیان برای خدا» واقعی نیست. قرآن در آیات متعددی به این مسئله پرداخته و همه معانی مطرح شده را به صراحت رد می‌کند. طبق آیات قرآن حتی کاربرد مجازی و تشریفی عنوان «پسر خدا» نیز جایز نیست؛ چون رابطه خدا با انسان‌ها، رابطه خالق و مخلوق است. لازمه این رابطه، مالک و مملوک بودن است که به هیچ‌وجه قابل مقایسه با روابط بشری نیست. پولس و حواریون، شخصیت یوحنا در عهد جدید، پسر خدا و مناقشات فرقه‌ای و پسر خدا و عهد سلطه مسیحیت و... از دیگر مباحث کتاب است.

مشخصات کتاب بدین شرح است:
سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ پسر خدا در عهدین و قرآن؛ قم: ۱۳۷۸. ♦

نحوه مواجهه سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام با «رابطه میان انسان و خدا»، یکی از اساسی‌ترین موضوعات ادیان ابراهیمی بوده است. نگرش به خداوند دارای دو سوی تنزیه و تشبیه است. از یک سو تعالی خداوند و فاصله ذاتی او با نقایض انسانی، باعث پیدایی مسئله تنزیه می‌شود و از طرفی دیگر، نیاز انسان به برقراری ارتباط با خداوند، بحث تشبیه را برای ایجاد یک تصویر میان انسان و خدا پدید می‌آورد؛ بنابراین سیر اندیشه انسان، در طول تاریخ، ناچار بوده به‌گونه‌ای بین تشبیه و تنزیه در حیرت باشد. گاهی نیز انسان رابطه پدر و فرزندی را الگوی مناسبی برای آن یافته است؛ بنابراین همین رابطه را بین خدا و انسان تصویر کرده، انسان را فرزند خدا و خدا را پدر انسان خوانده است. این رابطه کم‌وبیش در عهد قدیم به چشم می‌خورد؛ سپس در مسیحیت بسیار گسترده شده و شکلی ویژه به خود می‌گیرد؛ ولی قرآن آن را به شدت رد می‌کند. بیان این رویکردها و مقایسه آن در عهد عتیق، عهد جدید و قرآن، موضوع کتابی است که به معرفی آن خواهیم پرداخت.

کتاب پسر خدا در عهدین در هفده فصل تنظیم شده است. بخش‌های مهمی از کتاب، به مباحثی چون رابطه پدر و فرزندی خدا و انسان، پسر خدا بودن عیسی، پسر خدا و تثلیث، هدف

فصل سوم محراب

فرهنگ متأثر از مسجد

تأثیر دین در فرهنگ جامعه

زندگی فردی و اجتماعی انسان، برگرفته از نوع نگاه و نگرشی است که نسبت به جهان و انسان دارد. دین به عنوان یک عامل اصلی در شکل‌گیری این نگاه و ایجاد فرهنگ فردی و اجتماعی، زندگی انسان دیندار و جامعه دین‌دار را جهت‌دهی می‌کند. دین و تقویت آموزه‌های دینی در افراد موجب می‌شود که جامعه از جهت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و رفتاری حرکت به سمت جلو داشته باشد.

نقش هیئت در دینداری جامعه

هیئت‌ها و مراسم‌هایی که به مناسبت‌های مختلف تشکیل می‌شود بهترین فرصت برای ابراز و اجرای آموزه‌های دینی است. نقش هیئت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های دینی و جایگاهی که در بین مردم دارد از کسی پوشیده نیست. اما فارغ از این نقش ارزشمند و نقاط قوتی که هیئت‌ها دارند، ضعف‌ها و آسیب‌های آنها را هم نباید نادیده گرفت.

مسجد، اتاق فکر هیئت

مسجد که پایگاه اصلی تشکیل و فعالیت‌های هیئت است، میتواند با ارائه فعالیت‌ها و محتوای ویژه و همچنین برنامه‌ریزی صحیح و به دور از احساس تصدی‌گری در ایام و مناسبت‌های خاص مثل ولادت، شهادت، ایام رمضان، فاطمیه و محرم که رفت و آمد و حضور مردم به ویژه جوانان در هیئت‌ها بیش از گذشته است از بروز انحرافات و آسیب‌هایی که به وجود می‌آید، مانند کم‌توجهی به نماز، نگاه به نامحرم، استفاده از شعرها و سبک‌های سخیف در مداحی و بروز دین‌داری مقطعی؛ جلوگیری نماید.

عزایی که به
مسجد رواست به
هیئت...!

حسینیه، مستقل از
مسجد یا مسجد و
حسینیه؟!۱

بچه هیئتی یا
بچه مسجدی

هندسه مدیریت
فرهنگی مسجد



مسجد داری برای نیرو سازی

«ذوق و شوق و علاقه‌ای که به کار فرهنگی و طلبگی داشتیم باعث شد به مسجد داری توجه داشته باشیم»
مصاحبه با حجت الاسلام نادری

علی اصغر غلامی



انگیزه توجه خاص شما به مدیریت ویژه در مسجد چیست؟

همه این مراحل از روزهای نوجوانی تا امروز انگیزه من برای فعالیت در مسجد است. من هر شب که می‌خواهم انگیزه برای برنامه‌های فردا دارم. ذوق و شوق و علاقه‌ای که به کار فرهنگی و طلبگی داشتیم باعث شد به مسجد داری توجه داشته باشیم و نتیجه‌اش اینکه در حال حاضر مسجد موفق داشته باشیم. انگیزه‌ام علاقه به تبلیغ بوده است. اگر آن علاقه در کسی زیاد باشد و استعداد اجرای آن هم در شخص باشد آن دو انگیزه و استعداد با چاشنی همت باعث موفقیت در کار می‌شود.

میزان ارتباط شما با اهالی محل و کسبه چه اندازه و چگونه است؟

ارتباط من با مردم بر اصل محبت کردن و عاطفه نشان دادن به مردم است. با روی گشاده و با احساس پذیرش با همه برخورد می‌کنم. بارها به من گفته‌اند که بار اول که با ما روبه‌رو شدید انگار ده سال است که ما را می‌شناسید. این نحوه برخورد قسمتی ذاتی و قسمتی را از کودکی و نوجوای باید آموخت و اکتسابی است. مهم این است که برای خود حریمی قائل نباشیم که موجب دوری مردم شود.

(و ما این را دیدیم. از پیر مرد هفتاد ساله تا جوان و نوجوان دوست داشتند با حاج آقا دست بدهند. سلام و احوالپرسی کنند. هر کس به فراخور سن خودش چیزی می‌گفت).

شیوه‌های جهت‌دهی به رفتار و منش خادم

مسجد از سوی امام جماعت کدام است؟

مهم‌ترین شیوه برای مدیریت و اصلاح رفتار خادم مسجد، رفتار محبت‌آمیز از سوی امام جماعت است. اول اینکه با خادم رفتار دوستانه و با محبت داشته باشیم. دوم: عزت خادم در مسجد و بین مردم حفظ شود. یکی از این موارد حفظ عزت این است که حقوق خادم سر وقت پرداخت شود. به مسئله معیشتی او در فرصت‌های مناسب کمک کرد. گوشت، برنج یا اقلام دیگری که در مسجد در دسترس قرار می‌گیرد برای او هم در نظر گرفته شود. مورد دیگر اینکه با عزت و احترام بین مردم نام برده شود؛ تحقیر نشود؛ کوچک شمرده نشود؛ هم از طرف امام جماعت و هم از طرف هیئت امناء. می‌شود با رفتار خوب و درست، خادم را ترغیب کرد که او هم با مردم و نمازگزاران رفتار درست و احترام‌آمیز داشته باشد.

ارکان مختلف مدیریت فرهنگی در مسجد و مدیریت واحد آن از سوی امام جماعت چگونه است؟

اول: آدم فرهنگی؛ شخص امام جماعت باید آدم فرهنگی باشد. دوم: فکر خوب؛ امام جماعت باید آینده‌نگری و برنامه‌های فرهنگی تازه داشته باشد و باری به هر جهت نباشد. الگو بردار خوبی از مساجد موفق داشته باشد. سوم: نیروهای قوی و خوش فکر داشته باشد و نیروها را خوب مدیریت کند تا برنامه‌های مسجد هم عوام‌پسند باشد، هم خاص‌پسند و هم جوان‌پسند. امام جماعت برای مدیریت درست باید کسب مهارت کند. مهارت کلید رشد هر فرد است.

حجت الاسلام و المسلمین اسماعیل نادری احمد آباد یکی از امامان جماعت برگزیده در سال‌های ۸۷ و ۹۲ است. ایشان در سال ۱۳۵۷ در خیابان شاندیز تهران به دنیا آمده است. او فردی بسیار پر جنب و جوش است و در خط کشی‌ها و چارچوب‌ها حرکت نمی‌کند. به قول خودش حریم ندارد و از چارچوب‌های معمول خوشش نمی‌آید و اهداف بزرگی در سر دارد. وقتی بعد از نماز جماعت مغرب و عشا وارد حیاط مسجد صاحب‌الزمان در خیابان ابوذر می‌شویم تا با او صحبت کنیم، نوزادی سه روزه را از پدرش می‌گیرد تا در گوشش اذان و اقامه بگوید. رفتار خوب او افراد را از سنین و قشرهای مختلف به مسجد کشانده همان‌طور که رهبر انقلاب در یکی از پیام‌هایش خطاب به مسئولان و امامان جماعت مساجد خواسته‌اند. حاج آقانادری با چهره بشاش و شور و شوق خاصی از جریان رفتنش به حوزه، امام جماعت شدن و روش‌های کارش با ما گفتگو کرد. او امام جماعتی است که هر جوان مسجدی و غیرمسجدی این روزها نیاز به با او بودن را دارد.

اگر کسی به مسجد و کارش علاقه داشته باشد، مشکلات را فرصت می‌بیند نه مانع.



بعضی دیگر را شاید بعضی مشکل بدانند و برای شان ناراحتی عصبی و روانی ایجاد کند؛ اما من همیشه سعی کرده‌ام با صمیمیت و نرمش و صبر و تحمل زیاد کارها را پیش ببرم. به نظرم ما در مورد آدم‌هایی مثل شما با یک تضاد دست به گریبانیم. از طرفی این منش شما برای رونق مسجد لازم است از سوی دیگر متوجه می‌شویم که همه کارها وابسته به شماست. این فرآیند به نوعی قائم به شخص بودن مسجد را در دراز مدت به وجود می‌آورد؛ چه باید کرد؟ آیا شما برنامه مشخصی دارید؟ این موضوع درست است. اینکه کارها وابسته به من یا رئیس هیئت امنای اینجا حاج آقای «کشانی» باشد، خیلی خوب نیست. تنها راه بیرون رفتن از این مشکل هم نیروسازی است. باید جوان‌ها و دیگران را به کار گرفت و در طولانی مدت کارها را کم‌کم به خودشان سپرد. البته ما متأسفانه برنامه مشخصی نداریم.

اما من فکر می‌کنم با همین اعمال مدیریت، تجربه به دوستان و جوانان منتقل می‌شود و شما می‌توانید به نسل بعد اعتماد کنید.

حاج آقا با سر کلامم را تأیید می‌کند و با عجله از من دور می‌شود. می‌گوید: «منبر دارم». ساعتی را نگاه می‌کنم. هشت شب است و من مانند آدم‌های گیج راه کوچه و خیابان‌های تهران را پیدا می‌کنم تا به خانه برسم.

در طول راه با خودم می‌اندیشم. انگیزه، صبر، خنده، به روز ماندن و... اینهاست رمز موفقیت حاج آقا نادری. ♦

مسجد. نقش امام جماعت در ارتباط با هیئت امنای مدیریت است. هیئت امنای امام جماعت انتخاب و به مردم معرفی می‌کند. به هر کسی با توجه به توانایی‌هایش کار و وظیفه‌ای محول می‌کند و در موعد مقرر کار را او می‌خواهد. برای این کار باید افراد قوی و زبرو ز رنگ را انتخاب کرد که این افراد چون در جاهای دیگر مسئولیت دارند در پیشبرد کار کند هستند و بعضاً تن به کار نمی‌دهند. در اینجا یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام جماعت برای پیشبرد کار بالا بردن صبر و تحمل است و نباید از کوره در برود تا کم‌کم کارها انجام شود.

رابطه شما با هیئت‌های مذهبی اطراف مسجد چگونه است؟

از هیئت‌های محل و اطراف مسجد شناخت داریم. گاهی هیئت‌ها برنامه‌شان را در مسجد ما برگزار می‌کنند و آن هیئت‌ها از من برای برنامه‌هایشان دعوت می‌کنند که صحبت کنم و بخوانم.

در مسجد چه مشکلاتی دارید؟

اگر کسی به مسجد و کارش علاقه داشته باشد، مشکلات را فرصت می‌بیند نه مانع. شاید ابتدای کار افراد می‌دیدند که یک طلبه جوان آمده به عنوان مدیر کار انجام دهد، دید مثبتی نداشتند؛ اما با صبر و تأمل این مشکل تبدیل به فرصت شد. پس در ابتدای کار هر کسی ممکن است مشکلی داشته باشد که می‌توان با صبر و حوصله حل کرد. صبر و انگیزه بالا رافع هر مشکلی است. من با شخص مشکلی ندارم. بر خورد ناشایست برخی افراد و سردی و کندی

در طلبگی خودم چیزی که من را موفق کرد، مردمی بودن من است. جوانی که به سرعت نزدیک می‌شود و من را در آغوش می‌گیرد، با هم صمیمی هستیم - شما دیدید که من روی منبر بودم و بچه‌ها برایم بوس می‌فرستادند! - اما همین جوان‌ها در مسجد با یک کلمه من ساکت می‌شوند. مدیر بدون مردمی بودن محبوب نمی‌شود. امام جماعت باید حجاب و حریم نداشته باشد. اگر حریم داشته باشد مردم از او فاصله می‌گیرند. دوم محبت کردن به مردم است. اگر رفتارم با محبت باشد این جوان خلاق و وقتی بخواهد توبه کند یا مشکل و مسئله‌ای داشته باشد، راهی برای آمدن به سمت من دارد. سوم کسب مهارت‌های تبلیغی است. من در منطقه جزو سه نفر اول در منبری‌های منطقه هستم. در کنارش مهارت خواندن هم دارم. به‌روز صحبت می‌کنم و مطالعات روان‌شناسی و تربیتی دارم. حتی برای نیروهای مسلح، معلمان، مدیران، دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها منبر رفته‌ام. چهارم از ابزار روز استفاده می‌کنم. بالپ تاپ منبر می‌روم. از سخنرانی‌ام پاورپوینت تهیه می‌کنم و حین صحبت نمایش می‌دهم. این‌ها تأثیر خوبی در مخاطب دارد. باعث می‌شود شنونده با علاقه و جدیت خاصی بحث را دنبال کند. همان‌طور که ما در باز خورد سخنرانی‌ها، علاقه و پی‌گیری مردم را دیده‌ایم.

امام جماعت چه نقشی در جهت دهی به اختیارات هیئت امنای شما دارد؟

هیئت امنای ما جوان و بسیجی هستند که خودم آنها را انتخاب می‌کنم، به جز چند نفر قدیمی‌های



ساده اما آراسته

گزارشی از مسجد صاحب الزمان

علی اصغر غلامی

برعکس همه جا معطر باشد. اما باز هم واضح است که همه همسایه‌ها به مسجد نمی‌آیند. یکی از راهکارهای آوردن همسایه‌ها به مسجد ارتباط زیاد فکری و اخلاقی امام جماعت با همسایه‌هاست. این را حاج آقا نادری می‌گوید و اضافه می‌کند: اگر مسجد برای همسایه‌ها تنفر ایجاد نکند، همسایه‌ها در مسجد حضور پیدا می‌کنند. در مراسم‌های مسجد نباید سر و صدای بچه‌های مسجد و رفت و آمدشان و صدای بلندگوها برای همسایه‌ها مزاحمت ایجاد کند. دوم، رفتار خوب مسجدی‌ها با همسایه‌ها. مثلاً اینکه در مناسبت‌ها هدیه‌ای را تقدیم همسایه‌ها بکنند. اگر جشنی دارند تبریک بگویند و اگر مصیبتی، تسلیت عرض کنند و همسایه‌ها بتوانند مراسم خود را در مسجد برگزار کنند. خلاصه در مسائل و مشکلات کمک رسان همسایه‌ها باشیم.

جایی برای همه

علاوه بر این هیئت‌امنا و امام جماعت مسجد صاحب الزمان تدابیر دیگری برای خدمت به مردم و حضور بیشتر مردم در مسجد اندیشیده‌اند؛ جنب شرقی مسجد، منزل امام جماعت قبلی بود به وسعت ۱۴۰ متر. با هماهنگی متولی مسجد به جای آن ساختمان چهار طبقه‌ای ساخته شد و شد کانون فرهنگی مسجد. کانون فرهنگی شامل بخش‌های متعددی می‌باشد؛ مهد کودک، مهد قرآن، کلاس‌های زبان و قرآن، کلاس icdl و... که در تمام سال فعال هستند و

دو رکعت نماز بین مغرب و عشا خوانده می‌شود. بعد از نماز حاج آقا نادری امام جماعت مسجد برای نمازگزاران صحبت می‌کنند؛ درباره فضیلت نماز دورکتی دهه اول ذی الحجه و...

مکانی پر از صمیمیت

اما ویژگی مسجد صاحب الزمان چیست که در نزدیکی مسجد مهمی مثل مسجد جامع ابوذر باز هم کم جمعیت یا خالی از جمعیت نمی‌شود؟ حاج آقا نادری می‌گوید: اینجا ما ۲۰۰ عضو دانش آموز داریم که تابستان‌ها فضای مسجد را در دست دارند و بسیار فعال هستند که با شروع سال تحصیلی حضورشان کمتر شده است. در شب‌های خاص حتی در حیاط هم فرش پهن می‌کنیم و هزار و چهار صد، پانصد نفر جمعیت داریم. نمازگزاران می‌گویند ما اینجا احساس راحتی می‌کنیم چون این مسجد فضای سبک و صمیمی دارد و متعلق به دسته و گروه خاص سیاسی و فرهنگی نیست.

شبستان مسجد، فرش‌ها، پرده‌ها، جانمازها، چادرها در قسمت خواهران همه جا تمیز و مرتب است تجملی نیست، ساده است اما آراسته، نه مستعمل و کثیف و به هم ریخته. این نشان می‌دهد که نظافت مسجد برای امام جماعت مهم است. حاج آقا می‌گوید: یکی از عوامل جذب نمازگزاران به مسجد، آراستگی و معطر بودن مسجد است. نظافت مسجد خیلی مهم است. خودم به سرویس‌های بهداشتی سر می‌زنم و مواظب هستم فرش‌ها تمیز باشند و بو ندهند و

مسجد صاحب الزمان یک مسجد کوچک و نقلی اما پر جمعیت است. ساختمان این مسجد کاشی کاری و معماری خاصی ندارد؛ خیلی خیلی ساده است و قدیمی اما با صفاست چون در مسجد با چهره‌های عبوس و یخ زده روبرو نمی‌شوی. همه با لبخند و مهربانی با هم سلام و احوال‌پرسی می‌کنند.

تصورمان این است که امام جماعت با وقار به سمت شبستان برود و همه دست به سینه سلام و علیک می‌کنند. مثل همیشه نماز و صحبت‌های بین یا بعد از نماز که کمتر کسی خوب گوش می‌دهد و بر دلش می‌نشیند و روال همیشگی آن طی می‌شود. هنوز چشممان کاملاً با فضای مسجد آشنا نشده که می‌بینیم عده‌ای جوان با شوخی و خنده و شادی وارد شبستان می‌شوند. یک روحانی جوان بلند قد با چهره‌ای گندمگون در میان جمع است. روحانی جوان با جوانان مسجد رفتار کاملاً صمیمی و دوستانه دارد. چند نفر از جوانان که دورتر هستند از دور با ایما و اشاره حاج آقا را می‌بوسند. این‌ها جوانان مسجد هستند که بین آنها چهره‌هایی هم هست که زیاد به بچه‌های مسجد نمی‌خورد. چند ثانیه بعد بچه‌های مسجد بین صف‌ها حل می‌شوند و حاج آقا نادری در جایگاه امام جماعت قرار می‌گیرد و نماز اقامه می‌شود؛ نه طولانی که خسته شوی و نه سرسری که حسی از خواندنش وجودت را در بر نگیرد.

تمام شبستان پر از جمعیت است. تقریباً جای خالی وجود ندارد. شب اول ماه ذی الحجه است

موقع بیان مطالب از مطالب تکراری استفاده نمی‌کنم. دسته‌بندی و هدف‌گذاری دارم و با بیان شیوا و زیبا و استفاده از روایات جدید مطالب را بیان می‌کنم و جدا از روایات و موضوعات تکراری پرهیز می‌کنم.



مطالب از مطالب تکراری استفاده نمی‌کنم. دسته‌بندی و هدف‌گذاری دارم و با بیان شیوا و زیبا و استفاده از روایات جدید مطالب را بیان می‌کنم و جدا از روایات و موضوعات تکراری پرهیز می‌کنم. بعد از سخنرانی روضه می‌خوانم و بعد از آن برادر مداحان نیم ساعت تا ۴۰ دقیقه مداحی می‌کند و سینه می‌زنیم و دسته‌عزاداری داریم. دهه دوم محرم و دهه اول صفر منبری داریم و روضه و ...

روز تاسوعا و عاشورا دسته‌عزاداری داریم ساعتی در مسجد برنامه داریم و بعد بیرون می‌رویم. قربانی می‌کنیم. حدود ۳-۴ هزار نفر می‌آیند. برنامه مفصل و معنوی می‌شود و مردم از محلات دور می‌آیند و در این مراسم شرکت می‌کنند. روز عاشورا دو ساعت قبل از نماز از مسجد بیرون می‌رویم دسته‌عزاداری بزرگی داریم که می‌چرخیم و عزاداری می‌کنیم که برنامه بزرگ و مفصلی می‌شود و بسیار معنوی و به یاد ماندنی.

دهه آخر صفر خودم سخنرانی می‌کنم و بعد از سخنرانی روضه می‌خوانم و دوستان مداح نیم ساعتی مداحی می‌کنند.

پذیرایی هم داریم که خودمان آشپزخانه داریم و همه وسایل مورد نیاز را خود مسجد داریم و کارهایش را خودمان انجام می‌دهیم. ♦

جایی مناسب.

حاج آقا نادری چای تعارف می‌کند و در جواب سوال ما می‌گوید: «این مسجد متکی به خودش و مردمش است. کانون فرهنگی مسجد سالیانه حدود ۱۰۰ میلیون تومان درآمد برای مسجد دارد. اعتبار مالی مسجد ما مخصوصاً در ماه‌های محرم و رمضان خود مردم هستند. افراد قدیمی و خیرینی که می‌شناسیم کمک می‌کنند. مثلاً در محرم ۶۰-۷۰ قربانی در مسجد داریم. ما از جای خاصی پولی دریافت نمی‌کنیم فقط از شهرداری که آن هم کمک هزینه‌ای است که به همه مساجد می‌دهند یا مقداری از سپاه، با رابطه‌هایی که داریم». البته این را هم بگویم که این کانون در واقع دروازه ورود افراد مختلف به مسجد است. فعالیت‌های کانون تجاری نیست بلکه برعکس راهی است برای ایجاد پیوند بیشتر مردم و مسجد و بسیج.

▲ یک دهه عشق

اینطور که شنیده‌ایم و خود حاج آقا برایمان می‌گوید، مراسم محرم و صفر مسجد صاحب الزمان بسیار خوب و معنوی است و مردم از جاهای دور برای مراسم روز تاسوعا و عاشورا به این مسجد می‌آیند. «دهه اول محرم بعد از نماز خودم صحبت می‌کنم. یکی دوماه قبل از محرم موضوعات سخنرانی را انتخاب می‌کنم. مطالعه می‌کنم و متنش را آماده می‌کنم و سخنران مورد نظر را دعوت می‌کنم. موضوعات جدید و به روز انتخاب می‌کنم برای سخنرانی. موقع بیان

حدود ۱۰ نفر از بچه‌های مسجد در این کانون کار می‌کنند. حاج آقا برایمان از فعالیت‌های دانش آموزی می‌گوید: پایگاه بسیج دانش‌آموزی ما هفدهمین بسیج دانش‌آموزی موفق در سطح کشور است. این پایگاه بخش‌های آموزشی (علمی و مذهبی) و اردویی و تفریحی دارد. و می‌گوید که در تمام جلسات هفتگی پایگاه شهید سلطانی که پنج‌شنبه‌ها تشکیل می‌شود شرکت می‌کند و برنامه اردویی و تفریحی دارد. و می‌گوید که در تمام جلسات هفتگی پایگاه شهید سلطانی که پنج‌شنبه‌ها تشکیل می‌شود شرکت می‌کند و برایشان حرف دارد. چند وقت پیش هیئتی که از عراق برای الگو برداری از پایگاه‌های بسیج و اجرای آن در عراق به ایران آمده بودند از پایگاه بسیج مسجد ما هم بازدید کردند. در زمان جنگ این مسجد کمک‌های زیادی به جبهه کرده است.

حاج آقا از فعالیت‌های بخش خواهران می‌گوید که بسیار گسترده است و شامل بخش‌های مختلفی است. «و همچنین ما در مسجد صندوق خیریه‌ای داریم که ۱۰۰ خانواده فقیر را پوشش می‌دهد. خصوصاً در ایام خاص مثل نوروز، بازگشایی مدارس، ماه مبارک رمضان و اوقاتی که در مسجد قربانی می‌دهیم. پنج‌شنبه‌ها هم برای کمک به فقرا از مردم پول جمع می‌کنیم. علاوه بر این صندوق قرض‌الحسنه بسیجیان در مسجد داریم که به بسیجیان وام ازدواج و تحصیل می‌دهد. آنها را معرفی می‌کند برای گرفتن وام یا برای مشغول شدن به کار در

هندسه مدیریت

فرهنگی مسجد

تأملی درباره چند سؤال در موضوع مدیریت فرهنگی مسجد در عصر حاضر

علی قان بیللی (فعال فرهنگی)

بخش اول درآمد

اداره نهاد مسجد، با توجه به سیر تاریخی‌ای که از صدر اسلام تاکنون داشته، به الگوهای متنوعی می‌رسد. هر کدام از این الگوها نیز به فراخور موقعیت‌های زمانی، مکانی و انسانی، ویژگی‌ها و ابعاد عام و همچنین مؤلفه‌های منحصر به فرد خود را دارند. بررسی‌های ابتدایی از عموم الگوهای موفق این سیر تاریخی، ما را غالباً به شیوه‌ها و روش‌ها سنتی و بر پایه توانایی‌های شخصی متولیان، رهنمون می‌سازد.

سؤالی که در این مقاله مورد نظر نویسنده این است که آیا طراحی یک مدل و الگوی واحد و جامع برای اداره مساجد ممکن است؟ یا به عبارت دیگر قواعد و راهکارهای عام مدیریت فرهنگی مسجد کدام است؟

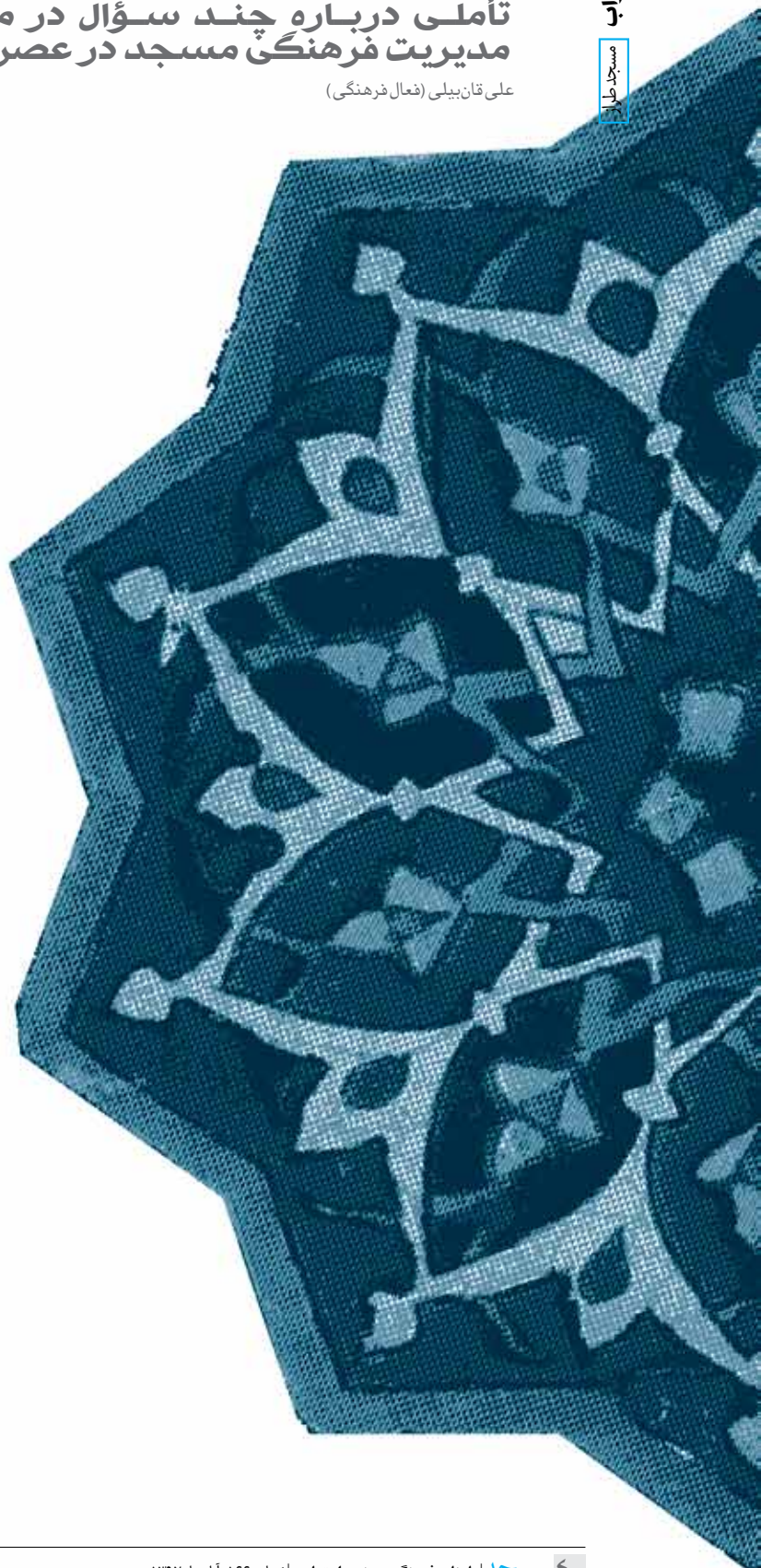
رسیدن به پاسخ‌های مناسب و کارآمد برای این پرسش‌ها و مسائل مطرح شده، نیاز به پژوهش‌های جدی و دقیق علمی دارد که اولاً در این مقال فرصت پرداخت به آن نیست و مجال دیگری می‌طلبید و ثانیاً از توان نگارنده این سطور خارج و نیازمند همفکری و تلاشی گروهی و بهره‌مندی از توان حداکثری اندیشمندان اسلامی معاصر دارد. به امید آنکه در روزهای نزدیک به افق‌های روشن در این حوزه دست یابیم.

برای توضیح بیشتر و فهم روشن‌تر سؤال، ناگزیر هستیم اولاً مفاهیم کلیدی آن را مورد بررسی قرار دهیم و به تعاریف مشترکی برسیم.

مدیریت چیست؟

در کتاب‌های تخصصی مدیریت که امروزه به عنوان دانش مستقلی از دیگر علوم انسانی شناخته می‌شود، تعاریف گوناگونی از واژه مدیریت مطرح شده است؛ اگرچه به عبارتهای مختلف، جملگی مفاهیم واحدی را بیان می‌کنند. مدیریت بنا بر یک تعریف کلاسیک عبارت است از: «انجام کارها از طریق دیگران» و طبق تعریف کامل‌تری که بعدها از مدیریت ارائه شد، عبارت است از: «انجام کار همراه با دیگران و از طریق آنان به منظور نیل به مقاصد سازمان و اعضای آن»^۱.

اما این سؤال برای ما در این بحث مطرح می‌شود که آیا در جامعه کنونی ایران اسلامی و اجتماعات مسلمانان که با خواستگاه‌های عبادی و دینی تشکیل می‌شود نیز این تعریف پاسخگوی نیاز ما هست؟ آیا مدیریت در هندسه اندیشه اسلامی و با توجه به موقعیت اقلیمی و ویژگی‌های فرهنگی ایران معنای تازه‌تر و خاص‌تری نمی‌طلبد؟





در بسیاری از شهرهای کوچک و روستاها و حتی محله‌های مختلف در کلان شهرها تنها نهاد اجتماعی مردم مساجد است. مسجد امکانات منحصر به فرد و مناسبی که به رایگان در اختیار عموم شهروندان قرار می‌دهد. صحن مسجد، شبستان، حسینیه، کتابخانه، کانون فرهنگی، صندوق قرض الحسنه و پایگاه بسیج، آشپزخانه و... از ظرفیت‌های فیزیکی مسجد به‌شمار می‌رود که در صورت طراحی یک نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی همراه با اندیشه، می‌توان از آنها به بهترین نحو استفاده کرد.

به تعریف روشن از مؤلفه‌های مدیریت فرهنگی مسجد - شناخت اجزا و ارکان مختلف مسجد در نسبت با اجزا و ارکان فرهنگی جامعه در هر دوره زمانی است. به بیان دیگر در نگاهی دوباره به مساجد فعلی و سنجش آن با معیارهای مسجد النبی به شناخت بهتری از امکانات و خدمات متقابل و قابل تصور بین مسجد و جامعه دست یابیم و با به‌کارگیری اصول مدیریتی با رویکرد فرهنگی از تمامی ظرفیت مادی و معنوی مسجد بهره برده، گام مؤثری در تحقق آرمان اصلی و فلسفه وجودی مسجد در ایجاد شبکه اجتماعی دینی و اخلاقی در رسای آموزه‌های ناب اسلامی برداریم.

در بسیاری از شهرهای کوچک و روستاها و حتی محله‌های مختلف در کلان شهرها تنها نهاد اجتماعی مردم مساجد است. مسجد امکانات منحصر به فرد و مناسبی که به رایگان در اختیار عموم شهروندان قرار می‌دهد. صحن مسجد، شبستان، حسینیه، کتابخانه، کانون فرهنگی، صندوق قرض الحسنه و پایگاه بسیج، آشپزخانه و... از ظرفیت‌های فیزیکی مسجد به‌شمار می‌رود که در صورت طراحی یک نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی همراه با اندیشه، می‌توان از آنها به بهترین نحو استفاده کرد.

برنامه‌های با مؤلفه‌های فرهنگی مطابق با اصول متعالی اسلام و در سایه مدیریتی منسجم و منظم توسط روحانی مسجد و همراهی همه ظرفیت‌های موجود در هر محله و مسجد. برنامه‌ای که ضمن در نظر گرفتن اهدافی مشخص با بهره‌گیری از حداقل امکانات به بیشترین توفیقات بیانجامد. شناخت هر مجموعه و دقت نظر در ویژگی‌های آنها و هنر به‌کارگیری ارکان در راستای یک هدف مشترک و هماهنگ‌سازی هر کدام از آنان با یکدیگر به عهده مدیر مسجد و روحانی مستقر در آن است که به امید حق در فرصتی دیگر بیشتر به آن خواهیم پرداخت. از آنجا که هر کدام از این ارکان داری و ویژگی‌هایی خاص و در برخی موارد سلسله مراتب خاص خود هستند باید با حفظ استقلال مجموعه خود تحت سازمان مربوطه موفق به انجام سهم خود از فعالیت فرهنگی در مسجد شوند. ♦

▲ فرهنگ چیست؟

پردامنه‌تر از مباحث و مجادلات در تعریف «مدیریت» که اقتضای طبیعی هر بحث نظری است، بحث‌های مفصل و عدم توافق اندیشمندان بر سر واژه «فرهنگ» است. این امر وقتی به ارائه یک تعریف و مدل بومی از فرهنگ برای مجموعه ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی مردم مسلمان ایران می‌رسد، بسیار پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌شود. قبل از اینکه بخواهیم با تعریفی این مباحثه‌های نظری را پایان دهیم به تعریف ابتدایی به شیوه تصویری اشاره می‌کنیم و به ادامه بحث می‌پردازیم. در نگاه اولیه تعریف واژه فرهنگ عبارت است از «مجموعه آداب و رسوم و خلقیات مردم که در قالب آن زندگی می‌کنند و بر اساس آن با دیگران روابط اجتماعی دارند». همان‌طور که ذیل واژه مدیریت بیان شد، در نظر گرفتن مؤلفه‌های اسلامی و ایرانی در زمانه حاضر از ضروریات تبیین تعریفی واژه فرهنگ است که نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

▲ مسجد چیست؟

نمی‌شود اقدام به تعریف مسجد کرد و با نگاه تاریخی به تاسیس و ادامه حیات آن در دوره‌های مختلف ادیان و قرون مختلف بعد از صدر اسلام، درباره آن سخن نگفت. طبق آموزه‌های دینی می‌شود تاریخ مسجد، که معنای لغوی آن محل سجده کردن است، را به محل اولین عمل عبادی از سوی حضرت آدم علیه السلام بر روی زمین بازگرداند. به مرور زمان و با رشد جمعیت باورمندان به وجود خدای متعال جنبه اجتماعی مساجد گسترش پیدا کرد، که نشان از اهمیت بیش از پیش نقش مسجد در تکامل و رشد نهادهای اجتماعی در زندگی بشر است. قدمت تاریخی بنای مساجد در بیت المقدس و مکه مکرمه (مسجد الحرام) و دیگر بلاد به دست انبیا دلیل اجمالی این مدعا است.

با بعثت یافتن آخرین رسول الهی و ابلاغ تعالیم دین اسلام از سوی خداوند توسط پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مسجد و محل سجود و عبادت، مأموریت و شاکله تازه‌ای یافت که امروزه از آن به «مسجد طراز اسلامی» تعبیر می‌شود. برای تعریف جامع و مانع از مسجد طراز اسلامی نیز باید با رجوع به اهداف تاسیس مسجد در ادیان، به‌ویژه دین اسلام، و رجوع دقیق به نیازها و ویژگی‌های امروزی مسلمانان در ایران و جهان به تعریف مورد توافقی دست یافت.

▲ ارکان مسجد

به نظر می‌رسد یکی دیگر از لوازم ارائه الگوی واحد و جامع برای اداره مسجد - در کنار دستیابی

پی‌نوشت:

۱. مدیریت منابع انسانی؛ ص ۲۲.

یکی از مسائلی که امروزه بسیار قابل توجه و بحث است مربوط به این است که هیئت‌های زیادی در روستاها و شهرها به وجود آمده‌اند. بسیاری از این هیئت‌ها خارج از مسجد تشکیل شده‌اند و به فعالیت می‌پردازند. سؤال اینجاست که آیا تشکیل هیئات عزاداری در فضایی غیر از مساجد آسیب‌زا است یا خیر؟ و مسبب این جدایی مدیران مساجدند یا هیئات؟ راه کار حل این مشکل چیست؟

به همین دلیل سراغ ائمه جماعات فعال تهران که در آخرین روز مردادماه به مناسبت روز جهانی مسجد از ایشان تقدیر به عمل آمده بود، رفتیم. البته خیلی هم دست پر برگشتیم. از لیست ۳۰ نفره‌ای که در دست داشتیم فقط سه نفر پاسخگوی سؤالات ما بودند. حجت الاسلام والمسلمین خطیب، امام جماعت مسجد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تهرانپارس، حجت الاسلام والمسلمین سیدی، امام جماعت مسجد امام جواد (علیه السلام) در خیابان خیابان جیحون و حجت الاسلام والمسلمین امامی، امام جماعت مسجد علی ابن ابیطالب (علیه السلام) در خیابان آیتلله کاشانی. البته نفر چهارمی هم به سؤالات ما پاسخ داد: حجت الاسلام والمسلمین مؤمن، امامت جماعت هیچ مسجدی در تهران را به عهده ندارد؛ اما بدون شک یکی از سخنرانان مورد توجه هیئت‌های بزرگ و کوچک پایتخت است. اصل دیدارمان با ایشان مربوط به گفتگوی دیگری بود که در همین شماره به محضرشان تقدیم شده است. اما این دیدار بهانه خوبی بود برای اطلاع از نگاه شخصی که از دوسوی این ماجرا مطلع است: هیئت و مسجد.

دو

یک

کثرت هیئات بسیار خوب است و هیچ اشکالی ندارد. البته عوامل گوناگونی در آن دخیل بوده است مانند تفاوت سلیقه‌ها و... حجت الاسلام والمسلمین سیدی بر این باورند که نباید این سلیقه‌ها غیردینی باشد؛ یعنی با برگزاری این هیئات در خلج از مسجد نباید هویت دینی آنها خدشه‌دار شود؛ مثلاً در برخی از هیئاتی که خارج از مسجد برگزار می‌شود، اصلاً سخنران وجود ندارد؛ زیرا سلیقه آنها این طور است که نیازی به منبر نیست. این سلیقه کاملاً در تعارض با اهداف قیام سیدالشهدا (علیه السلام) است؛ زیرا قیام یکی از اهداف قیام حضرت بالابردن سطح آگاهی و شعور انسان‌ها بود.

نمی‌شود تقصیر را به عهده یک سمت گذاشت. به هر حال حوصله جوانان و نوجوانان و سلیقه آنها در سبک عزاداری باید توسط اداره کنندگان مساجد در نظر گرفته شود؛ برای مثال آنها دوست دارند هنگام عزاداری پیراهن خود را در بیاورند. به هر حال این ملاحظات را باید نسبت به آنها داشت. البته از سوی مدیران هیئات نیز باید رعایت‌هایی صورت بگیرد. علاوه بر اینکه سازمان تبلیغات که مسئول ارائه مجوز به هیئات است باید نسبت به هیئاتی که قرار است در نزدیکی مساجد برگزار شود دقت نظر را به عمل بیاورد تا باعث قانونی بودن این جدایی نشود. بنابراین مساجد باید تحملشان بالا برود و با این افراد که نوعاً جوان و نوجوان هستند همراهی کنند. نسبت به آگاهی دادن به این افراد نیز نباید غفلت کرد.

به اعتقاد حجت الاسلام والمسلمین خطیب نمی‌شود به صورت مطلق جواب منفی یا مثبت داد. اگر این هیئات در تقابل یا فرهنگ مسجد باشند، جواب مثبت است. مثلاً در برخی از این محافل نماز جماعت اختصاصی برگزار می‌شود در حالی که برخی از آنها بیشتر از چند قدم تا مسجد فاصله ندارند. والا نفس برگزاری این هیئات بسیار مطلوب است.

اما اینکه مسبب و راهکار این جریان در چیست باید گفت، عوامل مختلفی وجود دارد؛ برای مثال خروج روحانی از مسجد هنگام ذکر مصیبت و عزاداری از جمله دلایل منحرف شدن هیئت‌ها از راه و هدف اصلی آن است. وقتی روحانی همراه مادحین و ذاکرین باشد آن وقت می‌تواند مدیریت درستی هم بر اتفاقات داشته باشد؛ اما متأسفانه بسیاری از ائمه جماعات برای مجالس در مساجد خود نمی‌مانند و جایشان را با هم عوض می‌کند. مطلب دیگر اینکه ائمه جماعات باید در برخورد سعه صدر داشته باشند و به جای برخورد رو در رو به ارشاد و آگاهی بخشی به مسئولان هیئات اهتمام داشته باشند.



بچه هیئتی

بررسی چرایی جدایی هیئت از مسجد

به کوشش حسین فروغی

چهار

سه

جدایی هیئات از مساجد آفت‌ها و آسیب‌هایی دارد؛ مثلاً در سال‌های اخیر دیده می‌شود عمده مساجد و حتی حسینیه‌ها و تکایا به صورت تعطیل یا نیمه تعطیل درآمده است و مجالس عزاداری عمدتاً در ورزشگاه‌ها برگزار می‌شود. دشمن همه امکانات خودش را بسیج کرده بود تا جوان ما را از منبر و محراب و مسجد جدا کند. آیا با برگزاری مراسم در ورزشگاه‌ها بوی چنین جدایی‌ای به مشام نمی‌رسد؟

جناب حجت الاسلام و المسلمین مؤمن درباره راهکارها و دلایل جدایی هیئت از مسجد گفتند: همین مشکل را در ماه مبارک طور دیگری بیان می‌کردند. اعتراض داشتند که بخش برنامه‌های صدا و سیما مانع شرکت مردم در مساجد است. بنده در مصاحبه‌ای عرض کردم به جای اعتراض، مساجد را به وحدت رویه برسانید. در یک مسجد هنگام افطار نماز جماعت برگزار می‌شود در مسجد دیگری نیم ساعت بعد از افطار، در مسجد دیگر به شکل دیگر؛ تکلیف صدا و سیما در این میان چیست؟ در این مسئله به نظر من باید هر دو طرف دست به اصلاح بزنند و به اصطلاح از افراط‌ها و تفریط‌ها دست بردارند. بسیاری از هیئت‌ها به دلیل برخوردهای نامناسب برخی از اعضای هیئت امانا و ائمه جماعات از مسجد فاصله گرفته‌اند. بنده هیئتی در تهران سراغ دارم حدود دو سه هزار نفر جمعیت دارد. نیمه دوم دهه اول محرم با من تماس گرفتند که امام جماعت درب مسجد را بسته است و اجازه برگزاری هیئت را نمی‌دهد. دلیل حاج آقا این است که اینها نیم ساعت دیرتر جلسه را تمام می‌کنند. آیا از این راه واقعا اصلاح صورت می‌گیرد؟

این کارها به عهده شورای سیاست‌گذاری امور مساجد است که سیاست‌ها را تعریف و ابلاغ کند. البته از آن طرف هم بعضی از رعایت‌ها صورت نمی‌گیرد و شأن مسجد رعایت نمی‌شود. مثلاً در مجلس جشنی که در مسجد برگزار می‌شود کف می‌زنند، یا رعایت نمی‌کنند که میاد از بدنشان خون بریزد و مسجد آلوده شود. راهکار دیگر این است که باید به هیئتی‌ها و همین جوانان و نوجوانان احترام گذاشت و آنها را اکرام کرد. خیلی از این افراد وقتی تذکری را با لسان نرم و گرم می‌شنوند می‌پذیرند؛ باید به آنها خوشبین بود. علاوه بر این باید از افرادی که مقبولیت دو طرفه دارند نیز کمک گرفت. مسجد حاج آقا مهدی طباطبایی همیشه محل رفت و آمد هیئتی‌هاست برای اینکه خود ایشان هم به هیئت‌ها سر می‌زند و در مراسم آنها شرکت می‌کند. مسجد آقای کدخدای رستم سمت خیابان هفده شهریور وقت نماز جای سوزن انداختن نیست. ایشان قبل از رفتن به مسجد به تک تک مغازه‌ها سر می‌زند و کسبه را به نماز دعوت می‌کند.

حجت الاسلام و المسلمین امامی: بله آسیب‌های فراوانی در این جدایی وجود دارد. برای مثال اختلاط زن‌ها و مردها، سبک‌های نوحه‌خوانی نامناسب و... که غالباً این نوع مشکلات در هیئاتی که در مساجد برگزار می‌شود وجود ندارد.

در مورد مسببین این کار به نظر می‌رسد با اقدامات درست از سوی مدیران و هیئات امنای مساجد بسیاری از این مشکلات قابل حل است. اگر محیط امن و آرام مسجد برای مردم مهیا باشد به نظر می‌رسد انتخاب اول مردم برای شرکت در مجالس عزاداری، مسجد باشد. برای مثال وقتی از سخنرانان تأثیرگذار دعوت می‌شود تا در مسجد سخنرانی کنند مردم هم ترغیب می‌شوند برای عزاداری در مراسمات مسجد شرکت کنند. ما این تجربه را در مسجد خودمان اجرا کرده‌ایم که تجربه موفقی هم بوده است. در گذشته از مرحوم علامه محمدتقی جعفری برای سخنرانی دهه اول دعوت می‌کردیم و اخیراً از حجت الاسلام و المسلمین فاطمی‌نیا، حجت الاسلام محدثی و... دعوت می‌کنیم. علاوه بر اینکه برای بچه‌ها در سنین مختلف از کودک تا جوان به طور جداگانه و همزمان با مجلس بزرگسالان برنامه‌های مختلف داریم که هم باعث تمرکز مخاطبان بزرگسال و استفاده حداکثری آنها از سخنرانی می‌شود و هم گروه‌های سنی دیگر متناسب با روحیه و سلیقه‌شان از شب‌های محرم استفاده کرده‌اند. با وجود این برنامه‌ها بسیاری از خانواده‌ها از شرکت در مراسمات مساجد استقبال می‌کنند.



مصاحبه شونده	جدایی هیئات از مساجد آسیب‌زا است؟	نوع آسیب	راه حل
خطیبی	اگر در تقابل با فرهنگ مسجد باشد بله	در هیئاتی که در کنار مسجد است اقامه نماز می‌شود	امام جماعت هنگام مراسم عزاداری و سینه زنی حضور داشته باشد. / در برخورد با جوانان سعه صدر داشته باشد / در صدد بالا بردن آگاهی‌های ایشان باشد.
سیدی	اگر مغایر با اهداف محرم و عاشورا باشد بله	فقدان برنامه سخنرانی در هیئت	حوصله و سلیقه نوجوانان از سوی متولیان مسجد در نظر گرفته شود / متولیان مسجد سعه صدر داشته باشند / سازمان تبلیغات در ارائه مجوز به هیئات دقت داشته باشد.
امامی	بله	اختلاط زن و مرد، رواج سبک‌های مداحی نامناسب	دعوت از سخنرانان مؤثر و شناخته شده / ایجاد محیط آرام در مسجد / اجرای برنامه‌های اختصاصی برای سنین مختلف
مؤمن	بله	تعطیلی مساجد	تصویب و ابلاغ سیاست‌های کلی از سوی شورای سیاست‌گذاری امور مساجد / اکرام هیئتی‌ها از سوی هیئت امانا و ائمه جماعات / استفاده از افرادی که مقبولیت طرفینی دارند

سایر چه مسجیدی؟

حسینیه مستقل از مسجد یا مسجد حسینیه؟

آسیب شناسی مساجد در ایران

امیر مسلم کاشانی زاده^۲



به مکانی برای اسکان زائرین و منبع درآمدی برای صاحبان حسینیه‌ها تبدیل شده‌اند؛ یعنی حسینیه که هدف ساخت آن برگزاری مراسم مذهبی و دارای کارکردی فرهنگی در جامعه است، تبدیل به مکانی با کاربری اقتصادی می‌شود!

۴. اما از همه مهم‌تر «تغییر نگرش مردم به دینداری» است؛ که این علت خود معلول علل مختلفی است که یکی از آن‌ها کم‌کاری ائمه جماعات و مساجد است. وقتی اصیل‌ترین نهاد دینی در اسلام، از تحول عقب بماند، رقیب پا پیش می‌گذارد و خود را اصیل نشان می‌دهد. این نوشته به معنای مخالفت با حسینیه نیست، بلکه مخالفت با ساخت حسینیه بدون مسجد و به عبارت صحیح‌تر ساخت مسجد بدون حسینیه است. باید جایگاه واقعی مسجد را به جامعه معرفی کرد و این وظیفه‌ای همگانی و البته روحانیت است. باید نشان داد که مخاطب مسجد و حسینیه تأثیرش در جامعه بیش از مخاطب خاص حسینیه است. همچنین باید نشان داد که دشمن بیش از انرژی هسته‌ای ما از جمعیت مساجدمان در هراس است و به خاطر همین در بحرین مساجد را تخریب می‌کند. باید نشان داد مسجدی، خانواده اش، زندگی اش، شغلش پرثمر تر از افراد دیگر است. ♦

پی نوشت:

۱. این نوشته برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان: بررسی آسیب‌شناختی وضعیت کنونی مساجد ایران از منظر نخبگان حوزوی و دانشگاهی است، که در دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم دفاع شده است.

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه، کارشناس ارشد تبلیغ و ارتباطات فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع) m.kashanizadeh@chmail.ir

که به شدت محتاج کمک مالی هستند؟ به گفته برخی از کارشناسان اگر مردم امام حسین (ع) را دوست دارند، باید مسجد امام حسین (ع) بسازند، اما به واقع چرا حسینیه می‌سازند؟ با نگاهی اجمالی می‌توان چند علت را برای این اتفاق شناسایی کرد:

۱. عملکرد بهتر حسینیه‌ها نسبت به مساجد: عملکرد بهتر حسینیه‌ها در برگزاری مراسم مذهبی سبب شده است مردم حسینیه را به مسجد ترجیح بدهند؛ علاوه بر این، حضور در جلسات هفتگی حسینیه‌ها برای مردم راحت‌تر و مطلوب‌تر از حضور نسبتاً همیشگی و خشک و خالی در نماز جماعت مسجد است. این نوع حضور در حسینیه‌ها به گونه‌ای است که افراد را از دیگر فعالیت‌های جمعی مذهبی نیز اشباع می‌کند؛ به خاطر همین تمایلی به حضور در فعالیت‌های مذهبی مسجد در آن‌ها به وجود نمی‌آید، آن‌ها هفته‌ای یک یا دو بار به حسینیه می‌روند و مناسک دینی‌شان را به سبک دلخواه و مطلوب خود انجام می‌دهند و اشباع هم می‌شوند.

۲. راحت‌تر بودن ساخت حسینیه نسبت به مسجد: مسجdsازی در ایران نسبت به حسینیه سازی به مراتب سخت‌تر است. حسینیه‌ها به راحتی مجوز ساخت می‌گیرند و لازم نیست برای ساخت آنها صیغه‌ای خوانده شود و مردم هم برای امام حسین (ع) بیشتر کمک می‌کنند.

۳. علاوه بر این حسینیه‌ها می‌توانند افزایش کارکردی و تغییر کاربری هم داشته باشند. مثلاً می‌توان در حسینیه نماز جماعت هم برپا کرد (چنانچه این اتفاق در بسیاری از شهرها رخ داده است)، پس کارکرد مسجد را هم دارند. هم چنین می‌توان کاربری حسینیه را تغییر داد، مثلاً در شهرهای زیارتی چون مشهد، بعضی حسینیه‌ها

حسینیه‌ها به مراکز برگزاری مراسم و آئین عزاداری برای اهل بیت (ع) و دیگر مراسم مذهبی مانند قرائت ادعیه و مجالس و عطا و سخنرانی گفته می‌شود. علاوه بر حسینیه مکان‌های دیگری نظیر «فاطمیه»، «مهديه»، «حسینیه»، «عباسیه»، «زینبیه» نیز وجود دارد که در کنار حسینیه‌ها به برگزاری مراسم مذهبی می‌پردازند. عمومیت و فراگیر بودن حسینیه‌ها، سبب شده است کاربرد این اصطلاح بیش از باقی مکان‌ها باشد.

مباحث گسترده‌ای پیرامون تاریخچه و فلسفه شکل‌گیری حسینیه وجود دارد. برخی معتقدند: فلسفه ایجاد حسینیه تسهیل در برگزاری مراسم عزاداری برای اهل بیت (ع)، عدم اختلاط با برنامه‌های مذهبی مسجد (مانند نماز جماعت)، برطرف کردن مشکل حضور همیشگی بانوان در فعالیت‌های مذهبی و همچنین به لحاظ تاریخی، گریز از ممنوعیت برگزاری مراسم عزاداری در مساجد است. این در حالی است که در گذشته حسینیه‌ها بخش جدا و مجزایی از مسجد به حساب نمی‌آمدند و در کنار مساجد حضور داشتند و مخاطبین حسینیه‌ها نیز اغلب همان مخاطبان مسجد بودند. یعنی حسینیه هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ کنش‌گران اجتماعی با مسجد پیوند داشته است.

این که فلسفه ایجاد حسینیه‌ها درست است یا خیر، پژوهشی مبسوط می‌طلبد؛ اما اجمالاً می‌توان گفت در حال حاضر لزومی در ساخت این همه حسینیه در کشور نیست.

اما سؤال این جاست که چرا این همه حسینیه، حسینیه، زینبیه، عباسیه، مهديه و... ساخته می‌شود اما کمتر مسجد ساخته می‌شود؟ چرا در فرهنگ عمومی به ساخت حسینیه بیشتر اهمیت داده می‌شود، اما در کشور مساجدی وجود دارند

تربیت، اخلاق، معنویت

بررسی جایگاه مداح و منبری در هیئت‌های عزاداری

عبدالحسن مسلمی شهیدانی

▲ جایگاه روحانی در هیئت

هدف عالی هیئت‌احیای امر معصومین (ع) و تربیت معنوی مخاطبان بر محور سیره و سخنان گهربار ایشان است. لذا تأمین همه مقدمات و ملزومات این تربیت تعالی بخش باید در برنامه‌های شکلی و محتوایی لحاظ گردد. برنامه‌های هیئتی به دو بُعد کلی معرفتی و تحرک بخش (عاطفی و احساسی) محدود می‌شود؛ به این صورت که بخشی از وقت مخاطبان باید به معرفت‌افزایی دینی اختصاص یابد که در نتیجه آن مخاطب با معارف دین آشنا گردد و بخش دیگر به شور و حماسه حسینی در قالب عزاداری و ذکر مصائب و فضائل اهل بیت (ع) اختصاص یابد. ضرورت تعادل بین این دو جنبه آنقدر مهم است که غفلت از آن، آسیب‌های فراوانی متوجه هیئت می‌کند.

پردازش به مسائل معرفتی متوجه منبری و سخنران جلسه است که نوعاً این جایگاه در اختیار یک روحانی است و پرداختن به ذکر مصائب و فضائل نیز توسط مداح و مرثیه‌خوان انجام می‌شود. با در نظر گرفتن این جایگاه‌ها که به یک رویه ثابت و سنتی هیئت‌ها تبدیل شده است، معلوم می‌شود که هر کدام از روحانی و مداح باید در ابتدا در شناخت جایگاه و محدوده اثرگذاری خویش اقدام کنند و سپس انتظارات مخاطب را در عرصه وظیفه خود پاسخ گویند. توجه به این اصل کلیدی مداح و روحانی را از ورود به عرصه عملکرد دیگری باز می‌دارد. در این حالت وقتی مداحی به عرصه‌های عمیق معرفتی ورود می‌کند یا سخنرانی در حیطه‌های تخصصی مداحی وارد می‌شود، در اولین گام توسط مخاطب هیئتی تخطئه می‌شود؛ ولی اگر در هیئتی این جایگاه‌ها به طور رسمی به مخاطب القا و اعلام نگردد، ورود غیر تخصصی، امری طبیعی تلقی خواهد شد و نتایج زیانباری به همراه دارد.

اگر تبیین معارف دینی اولین وظیفه سخنران و روحانی هیئت است، بنابراین مسئله عوام‌زدگی

در سخنرانی امری خلاف شأن خواهد بود. به این معنا که برخی از خطبا متأسفانه در موضوع و سطح بحث خود از گرایش‌ها و سلیقه‌های مخاطب متأثر هستند که این مسئله در نهایت به تفسیر سلیقه‌ای از دین منجر شده، موجب انحرافات عملی از مکتب می‌گردد. البته توجه به نیاز و سلیقه مخاطب در صورتی که محتوای بحث‌ها را تنزل ندهد امری اصولی و صحیح خواهد بود.

غیر از طرح سخنرانی، وظیفه نظارت بر روند تعادلی در رفتار مخاطبان و میزان الگوگیری آنان از شخصیت‌های مؤثر مثل مداحان، بر عهده روحانی است. اقدام در جهت تربیت چهره به چهره و ایجاد ارتباط سازنده با هیئتی‌ها، گام دیگری است که از روحانی انتظار می‌رود. به طور کلی محوریت روحانی در تنظیم برنامه‌های هیئتی مستلزم آن است که او فهم کاملی از فضای هیئت داشته، از طرف مخاطبان به عنوان یک هیئتی مورد پذیرش قرار گیرد. حضور روحانی در مدت برگزاری هیئت، از مقدمات قبل از سخنرانی گرفته تا سینه‌زنی و روضه، به ایجاد این پذیرش و الفت کمک خواهد کرد.

مبارزه با انحرافات و تحریفات احتمالی در عرصه هیئت، دیگر وظیفه مهم روحانی است که با لطیف‌ترین وجه ممکن باید صورت پذیرد؛ به گونه‌ای که نه به ایجاد نزاع بین مداح و روحانی منجر شود و نه موجب خروش مخاطبان حساس هیئتی گردد. بدیهی است که مقدمه ورود در مبارزه با تحریفات تاریخی و معرفتی و همچنین مقابله با انحرافات اخلاقی اختصاصی هیئت‌ها، آشنایی با جنس آسیب‌ها و مسلح بودن به علم لازم برای درمان این آسیب‌هاست.

▲ جایگاه مداح در هیئت

مداح به عنوان محور شور و هیجان هیئت، همواره از کاربزمای خاصی برخوردار است. اکثر هیئت‌ها به طور طبیعی مداح محور اداره می‌شوند. این

محوریت فرصتی استثنائی است در برقراری اجتماع و یکپارچه‌سازی جمعیت. مداح در قوام و ثبات هیئت نقش کلیدی دارد؛ اما همین جایگاه مهم و اثربخش اگر با آسیب‌هایی همراه شود، می‌تواند عاملی در جهت ایجاد برخی آسیب‌ها گردد.

روضه‌خوانی و برانگیختن عواطف مذهبی مردم و پیوند دادن دل‌های مخاطبان با صحنه‌های مصائب اهل بیت (ع)، به مداح وجه‌ای مقدس بخشیده است که بسیاری از افراد احترام به وی را احترام به اهل بیت (ع) می‌دانند. البته در سایه خدمت به آن ذوات مقدسه، بر خورداری از چنین احترامی نیز طبیعی و به حق است؛ اما گاهی قدرتی که در سایه این تقدس و احترام نصیب مداحان می‌شود توسط برخی از افراد نااهل یا ناپخته، موجب استفاده ناصحیح و زمینه‌ساز القای برخی مطالب ناصحیح و غیر اصولی به مخاطبان می‌گردد. این تقدس گاهی زمینه پذیرش هرگونه انتقاد از عملکرد آنان را منتفی می‌کند.

مداح بسته به میزان سواد و سلیقه‌ای که دارد می‌تواند به واسطه استمداد از اشعاری که انتخاب می‌کند، در جهت تربیت اخلاقی مخاطب نیز قدم بردارد و در جایگاه وعظ و نصیحت نیز قرار بگیرد. بالا بردن اطلاعات هیئتی‌ها در زمینه مقاتل و تاریخ عاشورا نیز نقش دیگری است که از مداحی انتظار می‌رود. انتخاب دقیق و فنی اشعار و روضه‌ها، می‌تواند مداح را در ترویج نگاه عالمانه، دقیق، به دور از خرافه و تردید و به دور از افتادن در شبهات مختلف مرتبط با عاشورا کمک کند.

گذشته از همه این امور، مداح همواره نقش روابط عمومی هیئت را نیز بر عهده دارد؛ به طوری که رابطه با دیگر هیئت‌ها و مداحان و منبری‌ها نیز بستگی به شخصیت و میزان توانمندی مداح دارد. ♦



عزایی که به مسجد رواست به هیات... بررسی هیات در کنار مسجد

ابوالفضل علی آبادی طلبه سطح دو حوزه علمیه

مقدمه

تشکل‌های دینی بستری مناسب برای تربیت هستند. این گروه‌ها بر اساس باورها و ارزش‌های دینی شکل می‌گیرند، در نتیجه افراد با میل خود و بدون درخواست مادی به آنها روی می‌آورند. هیئت‌های عزاداری، نوعی تشکل مذهبی هستند که بر محور عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام) بنا شده‌اند. هیئت ماندگارترین تشکیلاتی است که می‌توان گفت تمام خصوصیات یک گروه اجتماعی کامل را دارد؛ یعنی ساختار تشکیلاتی متناسب با خود را با در نظر گرفتن نقش‌های افراد در هر بخش داراست. حال سؤالات اساسی اینجاست که این تشکل دینی (هیئت) از چه زمانی آغاز شده است و آیا اصالت و جایگاهی در سیره اهل بیت (علیهم السلام) داشته است یا خیر؟ نسبت هیئت با مسجد که پایگاه اصلی مسلمین است چگونه می‌باشد؟ آیا هیئت می‌تواند نهادی جدا از مسجد باشد و در صورت جدایی چه نتایجی رو به همراه خواهد داشت؟

تاریخچه

مجالس ذکر مصیبت و گریه بر مصائب اهل بیت به خصوص حضرت سیدالشهدا قدمتی دیرینه دارد. به طور مثال مرحوم شیخ جعفر شوشتری در کتاب خصائص الحسینیه، محافل سوگواری

و ذکر مصیبت امام حسین (علیه السلام) را از زمان پیش از خلقت آدم بیان کردند که این نشان از دیرینه بودن این محافل است.

پیدایش عزاداری رسمی و علنی بر امام حسین (علیه السلام) از زمان آل بویه شکل گرفته است. اوج قدرت آل بویه در زمان معزالدوله بود. وی در عاشورای سال ۳۲۵ هجری، دستور داد که تمام بازارها تعطیل شوند و مردم شیون‌کنان به خیابان‌ها بریزند و در قالب راه‌اندازی دسته‌های سوگواری به اقامه عزای نوحه خوانی بپردازند.^۱ اقامه عزای محرم به مدت یک دهه و حتی زیارت قبور ائمه نیز از همین دوران رایج شد. پس از آل بویه می‌توان گفت که حکومت صفویه دوران طلایی حیات مجالس و آیین‌های سوگواری بود. چنان‌که در همین دوران آیین سوگواری امام حسین (علیه السلام) علاوه بر بعد مذهبی، وجهه ملی یافت و یکی از آیین‌های ملی و ایرانی شد. بی‌شک نقش هیئت‌های مذهبی را در پیروزی انقلاب اسلامی نمی‌توان نادیده گرفت. هیئت‌هایی که با رویکردی انقلابی سعی در تبلیغ دین اسلام و مبارزه با استکبار را داشتند.

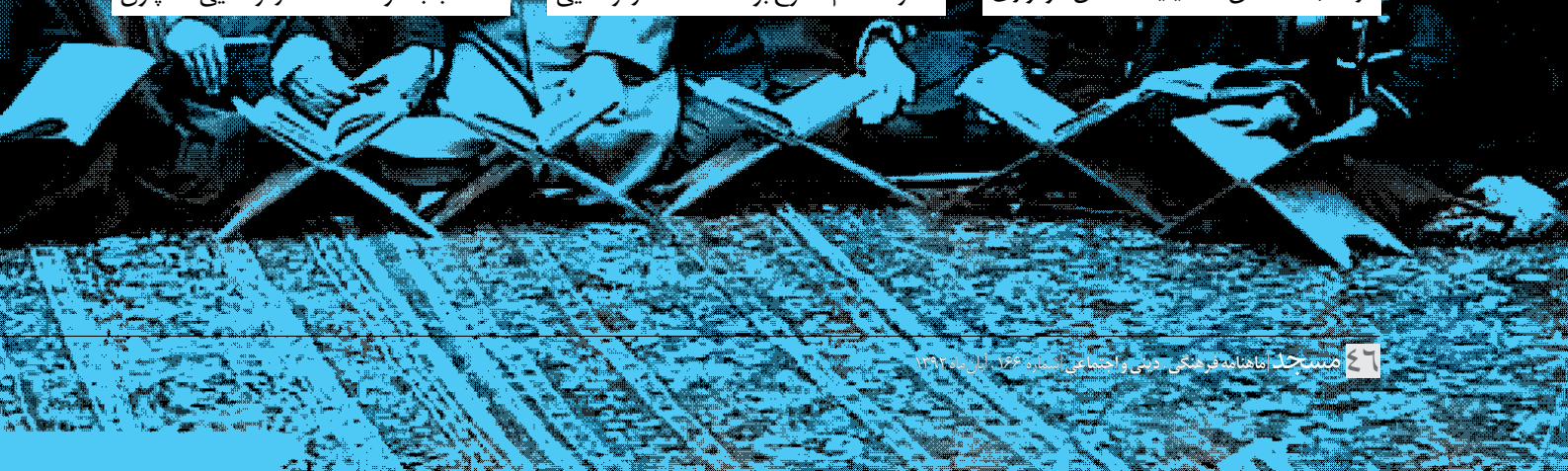
جایگاه مسجد و کارکردها

با بررسی منابع دینی مشخص می‌شود که مسجد به عنوان پایگاه مهم در بین مسلمانان صدر اسلام مطرح بوده است که کارکردهایی

هم‌چون محلی برای عبادت، مکانی برای تعلیم و تعلم معارف اسلامی، پایگاهی برای تجمع نیروهای نظامی جهت اعزام به غزوات و همچنین به عنوان پایگاهی برای نمایش روح وحدت و یکپارچگی به دشمنان جامعه اسلامی بوده است. امیر المومنین علی (علیه السلام) نیز در روایتی می‌فرماید: «کسی که به مسجد می‌رود، به یکی از این موارد می‌رسد: دوستی که در راه خدا از او استفاده می‌کند، دانشی که نکته آموزنده به او می‌دهد، آیه‌ای از آیات الهی را فرا می‌گیرد، کلمه‌ای می‌شنود که موجب هدایت او می‌گردد، رحمتی به او می‌رسد، کلمه‌ای فرا می‌گیرد که او را از شک باز می‌دارد، گناهی را به دلیل ترس یا شرم ترک می‌کند.^۲ این نشانگر ظرفیت بالای مسجد به عنوان محور فعالیت‌های دینی و اجتماعی جامعه مسلمانان است. می‌توان گفت که مسجد ظرفیت تمامی فعالیت‌های فردی و جمعی را برای مسلمانان دارد و سایر فعالیت‌های دینی که در خارج از مسجد صورت می‌گیرد در صورتی می‌تواند دارای اعتبار باشد که با محوریت مسجد صورت گیرد.

کارکردهای هیات

هیئت به عنوان مرکزی که در آن معارف اهل بیت بیان می‌شود دارای کارکردهای متناسب با خود است. کارکردهایی همچون



▲ استقلال هیات‌ها از مساجد فرصت یا تهدید

هیئت‌های مذهبی باسبک و سیاق جدید که در سال‌های اخیر با استقبال زیادی از جانب جوانان و نوجوانان روبه‌رو شده است، علی‌رغم ثمرات مثبتی که داشته، دچار آسیب‌های جدی نیز شده است که می‌توان گفت غالب این آسیب‌ها به دلیل عدم رهبری مناسب و همراه نبودن با کانون اصلی به نام مسجد است. آسیب‌هایی همچون استفاده از آلات موسیقی در عزاداری‌ها، مرثیه‌خوانی با آهنگ‌های غنا و سبک‌های موسیقی پاپ، استفاده از علامت‌ها در مقابل خیمه و محل تشکیل هیئت‌ها، تکثیر تمثال‌های غیر واقعی از اهل بیت (علیهم السلام) و... را می‌توان نام برد. مسجد و روحانی می‌توانند معیاری برای تعادل و هدایت صحیح هیئت و هیئت‌ها باشند؛ چرا که هر دو محل اعتماد و اعتنای مردم بوده‌اند. ♦

پی‌نوشت:

- ۱- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۵۴۹
- ۲- ابی جعفر محمد صدوق، الخصال ج ۱، ص ۴۰

هویت‌سازی دینی، تعالی معنوی در افراد بنا بر فعالیت‌های خداپسندانه، پایگاهی برای کنترل فضای معنوی جامعه و محلی برای استفاده صحیح از اوقات فراغت می‌باشد. البته نباید از ویژگی اصلی هیئت که همان روحیه تشکیلاتی است غافل شد. هیئت عرصه‌ای مناسب برای جوانان و نوجوانان می‌باشد که با شرکت در یک فعالیت سازمانده‌ی شده، مسئولیت‌پذیری و فعالیت گروهی را تمرین کنند.

▲ مسجد و هیات دو کانون یک هدف

مسجد و هیئت هر دو به دنبال یک هدف مشترک هستند و در نتیجه نقاط مشترک فراوانی دارند. راز ماندگاری پایگاهی همانند مسجد تنها مکان و بنای مسجد نبوده است؛ هر چند بنا نیز دارای اهمیت است، اما ارکان انسانی مسجد یعنی امام جماعت و مأمومین نقش اصلی و مهم را دارند. امام جماعت با رهبری فکری و تربیتی صحیح و با استفاده از منابع دینی (قران و روایات)، نقش اساسی را در تربیت اخلاقی و عقلانی مأمومین خود دارند. هیئت نیز برای پیشبرد اهداف خود از این قاعده مستثنی نیست؛ مطالعه و بررسی تاریخی هیئت‌های موفق این نکته را نمایان می‌کند که معمول آنها در کنار مسجد و با محوریت روحانی توانسته‌اند دارای قدمتی طولانی شوند.

چشم بینا

بازخوانی بایسته‌های مدیریتی هیئت‌داری در مسجد

محمدجواد مقدمی شهیدانی

نقش بی‌بدیل هیئت‌ها در تربیت و تعالی معنوی جامعه و فرد، موجب می‌گردد که در موضوع بایسته‌ها و آداب مدیریتی هیئت‌داری، بررسی‌های متنوع و روزآمدی صورت گیرد تا خادمان هیئات مذهبی را در اداره هر چه بهتر این خیمه‌های معرفت و معنویت یاری رساند. در بررسی بایسته‌های هیئت‌داری همواره باید آسیب‌های احتمالی موجود را در نظر داشت تا به کاربردی بودن این بایسته‌ها خللی وارد نگردد. در باب بایسته‌های هیئت‌داری نکاتی مورد اهمیت است که به طور اجمالی به ذکر آنها می‌پردازیم؛

۱. توجه دائمی به مسئله نیت و مخلصانه بودن در فعالیت‌های هیئتی که تجلی آن در عدم رقابت‌های کودکانه و چشم و هم‌چشمی‌های غیراصولی بین هیئت‌ها، عدم تعصب به نام، پرچم و علامت مخصوص هیئت، خود را نشان خواهد داد. اخلاص به عنوان مسئله معنابخش و حیاتی باید در تمام شئون و فعالیت‌های یک هیئت متجلی باشد.

۲. حفظ تعادل بین شور و شعور، معرفت و عاطفه، عقل و احساس در برنامه‌های هیئت، یکی دیگر از بایسته‌های اساسی هیئت‌داری است. مسئله سخنران محوری یا مداح محوری در هیئت‌ها تحت الشعاع همین موضوع است. در این باب مطلوب آن است که با توجه به نیازهای معرفتی و رفتاری مخاطبان، با حفظ یک نسبت مطالعه شده، در هر دو بعد عاطفه و عقل، به نیازهای مخاطبان پاسخ داده شود. پیداست که رصد این نیازها که یک کارشناسی دقیق است، غیر از ابراز نیازهایی است که مخاطبان دارند و رصد آن بر عهده سیاست‌گذاران و مسئولان هیئت خواهد بود.

۳. حراست مستمر از عدم فرو افتادن در برخی آسیب‌های احتمالی. از جمله برخی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از: عزاداری سکولار

و خارج از آثار اجتماعی روزآمد، ارائه اشعار یا سبک‌های سینهنزی سخیف و سبک‌که خلاف شأن اهل بیت علیهم‌السلام و مجلس ایشان است؛ ارائه بحث‌های سطحی و صرفاً تابع ذوق و سلیقه مخاطب هیئتی که به تفسیرهای سلیقه‌ای از دین و مسئله عاشورا می‌انجامد در سخنرانی، ذکر مطالب غیر مستند از روایات و گزارشات تاریخی؛ موسیقی زدگی؛ فرو افتادن در برخی امور خلاف فقه؛ ارائه تفسیر غیر حماسی از عاشورا و ترویج نوعی نگاه فلاکت‌بار از این واقعه عظیم که در نتیجه آن عملاً عاشورا به جای اینکه عامل خیزش و تعالی باشد، وسیله تخمیر و رخوت معرفی می‌گردد.

۴. حفظ وجهه مردمی و توجه به استقلال هیئت اعم از مالی و مدیریتی. البته این به معنای استبداد رای در مدیریت هیئت و عدم نظارت‌پذیری دولتی نیست؛ بلکه به معنای جلوگیری از دولتی شدن هیئت‌هاست که در بلندمدت ضمن از بین رفتن پایگاه مردمی هیئت‌ها، به ایجاد زمینه استفاده ناصحیح سیاسی و اجتماعی از آنها منجر می‌گردد. اگرچه حرکت هیئت‌ها در جهت حفظ و تقویت نظام اسلامی یک اصل خلل‌ناپذیر است و اساساً موجودیت این نظام مدیون عاشورا و حماسه حسینی است، ولی این تقویت باید در حد اصل حاکمیت باقی بماند و در حد جریانات سیاسی محدود پائین نیاید تا زمینه سوء استفاده شخصی و جریانی از احساسات حسینی فراهم نشود.

۵. نظم محوری در هیئت‌ها نیز یکی از موضوعاتی است که در آن افراط و تفریط‌هایی مشاهده می‌شود. از طرفی در برخی هیئت‌ها آنقدر کارها بی‌برنامه و نامنظم پیش می‌رود که امروزه در برخی از محافل از کار هیئتی به عنوان ضرب المثل بی‌نظمی یاد می‌شود و از طرف دیگر برخی افراد نیز هیئت را با پادگان یا یک

سازمان اداری اشتباه گرفته، به نظم‌گرایی افراطی رسیده‌اند که این مسئله نیز آسیب‌های خاص خودش را دارد. بهترین روش به نظر نگارنده، برنامه محوری همراه با انعطاف است تا هم کارها بر مدار نظم و حسابگری پیش رود و هم به واسطه انعطاف برنامه‌ها در مرحله اجرا، زمینه همیاری و همراهی دیگران فراهم شود و قدری از آزادی عمل به شرکت‌کنندگان و خادمان هیئت داده شود.

۶. توجه به همه مخاطبان یکی دیگر از ویژگی‌های هیئت مطلوب است؛ در مدیریت هیئتی باید به طور هم‌زمان به همه اصناف مختلف از جمله کودکان، پیر مردان، جوانان، زنان و غیر هیئتی‌ها توجه شود؛ مثلاً اگر در حاشیه هیئت برای کودکان مکانی با برنامه‌های جذاب در نظر گرفته شود، هم خاطر خوشی از هیئت در ذهن آنان می‌نشیند و هم از آسیب‌های احتمالی مانند خستگی و دلزدگی ناشی از تطویل مراسم در امان می‌مانند، یا اگر در اجرای برنامه‌ها افرادی که تازه وارد وادی هیئت شده‌اند در نظر گرفته شود، در پویایی و تکمیل خیر هیئت مؤثر است. برای استفاده مؤثر زنان از برنامه‌ها که به واسطه فاصله فیزیکی با سخنران و مداح موجب آسیب‌هایی مانند ایجاد سر و صدا می‌شود، می‌توان از بخش تصویری برنامه در بخش خواهران و فرار دادن مدیرانی از بین خواهران برای نظم‌دهی استفاده کرد.

۷. با توجه به اهتمام حداکثری هیئت‌ها به ارائه محتوای برنامه‌های هیئت در قالب بسته‌های مکتوب، صوتی و تصویری بایسته است که این کار بعد از ارزیابی دقیق و ویرایش شکلی و محتوایی صورت پذیرد. ♦



ندای وصل

معرفی نرم افزارهای مسجدی

ابودرکمال

موجود در این نرم افزار عبارت‌اند از: آثار و برکات نماز در دنیا برزخ و قیامت، اسرار قلبی نماز، پرستش آگاهانه، سرود یکتاپرستی، طهارت روح (عبادت و نماز در آثار شهید مطهری)، و وصال دوست (نماز در سیره و گفتار امام رضا (ع)). عناوین برخی از مقالات موجود در این نرم افزار عبارت‌اند از: پیوند نماز و زکات در آموزه‌های دینی، نقش نماز در اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نماز در میدان‌های جهاد و شهادت.

در این نرم افزار سعی شده است تا نماز و احکام آن با ذخیره‌های کامل از فیلم، تصویر و متن در فضای چشم‌نواز گرافیکی به کاربران آموزش داده شود. ۱۷۰ طرح گرافیکی، ۱۶۵ تصویر، بیش از بیست ساعت سخنرانی و سرود، قطعات صوتی مناجات، گنجینه کامل آذان و مجموعه اشعار نماز از دیگر ابزارهایی است که طراحان این مجموعه را برای رسیدن به اهدافشان کمک کرده است. در این راه حتی از طراحی مسابقه و سرگرمی برای سنین مختلف فروگذاری نکرده‌اند. چهل مسابقه و سرگرمی منتظر کاربران در هر سنی است. بخش جالب این نرم‌افزار مجموعه‌ای کامل از فیلم نمازهای جماعت بزرگان دینی و مراجع عالی قدر است. این نرم‌افزار امکان به‌روز رسانی از طریق اینترنت را دارد.

حجت الاسلام سید احمد سجادی مدیر عامل مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان گفته است که برای طراحی و تولید این نرم افزار در مدت یک سال و دو ماه، یک میلیارد و ۱۸۰ میلیون ریال هزینه شده است. ♦

«محراب»، دانشنامه‌ای برای نماز از زمانی که ندای «اقیموا الصلاة» از عالم وحی به گوش انسان رسید و آداب آن را از پیامبر خاتم امومت تا کنون میلیاردها مسلمان نماز را به روش‌های مختلف آموزش دیده‌اند و برپا داشته‌اند. دنیای امروز با برخورداری از ظرفیت‌های جدید، تحولی در روش‌های آموزشی مشاهده کرده است. آموزش آداب نماز نیز موضوعی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان به آن پرداخته است. حوزه اصفهان که همیشه در تاریخ حوزه‌های علمیه، مرکز نشر معارف اهل بیت (ع) بوده این بار با قوت به سراغ فتح قلعه‌های نوین رفته است. این مرکز که سابقه درخشانی در تولید و انتشار نرم‌افزارهای اسلامی دارد با برخورداری از گروهی مجرب و با اشراف آیت الله مظاهری، به ما این نوید را می‌دهد که بتوانیم دانش‌نامه‌ای غنی و اطمینان‌بخش در موضوع مسجد و نماز پیش روی خود داشته باشیم. شاید درباره نرم افزارهای مشابه نتوان با این اطمینان صحبت کرد؛ ولی وقتی که نام و نشان حوزه علمیه کهن اصفهان را بر روی این نرم افزار می‌بینیم با تکیه بر این اطمینان، به این منبع پرمغز مراجعه کرده، بهره‌مندی شویم.

نرم‌افزار «محراب» پژوهشی کامل درباره نماز است که به بیش از ۱۸۰۰ عنوان در این موضوع می‌پردازد. ۱۸۶ جلد کتاب در موضوع نماز و کتابشناسی نماز و معرفی بیش از ۱۶۰۰ عنوان کتاب از دستاوردهای این دانش‌نامه برای مسجدی‌هاست. برخی از عناوین کتاب‌های

قرار بر این شد که در هر شماره در سرزمین فن‌آوری‌های دیجیتال سیر کرده، محصولاتی را که به باران مسجدی کمک می‌کند تا برای رسیدن به اهداف خود راه‌های نوینی را در پیش گیرند اطلاع‌رسانی کنیم. در این شماره نیز دریچه‌های جدیدی را برای شما خواننده عزیز رصد کرده‌ایم.

اولین هدف برای ساخت مسجد برپایی نماز است. با ورود به هر مسجدی با اولین تصویری که روبه‌رو می‌شویم صفوف منظم نماز است. مردم برای تصحیح نماز‌شان همیشه به یک فرد مسجدی مراجعه می‌کنند. آنها از مسجدی‌ها انتظار دارند که نماز خود را به بهترین کیفیت، با رعایت واجبات و مستحبات آن و صحیح برگزار کنند. ما در این شماره نرم‌افزاری را به شما معرفی می‌کنیم که هر آنچه را در بهتر برپا داشتن نماز بدان نیاز دارید در اختیار شما قرار می‌دهد.

سایت‌های مسجدی

ابوذرکمال

این بار به سراغ یک خبرگزاری ریشه‌دار در فضای مجازی که سال‌هاست در حوزه دین و فرهنگ و به طور ویژه در عرصه مسجد خبررسانی می‌کند رفته‌ایم. خبرگزاری‌ای که دست‌آوردترین خبرهای مسجد را می‌توانید از آن دریافت کنید. هر مسجدی‌ای نیاز دارد که از جدیدترین احوال دیگر مسجدها باخبر باشد. وقتی یک مسجدی در جریان فعالیت‌های دیگر مساجد قرار می‌گیرد ضمن ایجاد انگیزه در او می‌تواند از کارهای آنها الگوبرداری کند.

▲ یک «شبستان» در فضای مجازی
خبرگزاری چیست و به چه منظوری تأسیس می‌شود؟ با سایر سایت‌های خبری و روزنامه و... چه تفاوتی دارد؟ پاسخ به این دست پرسش‌ها را از دکتر یونس شکرخواه استاد ارتباطات دریافت می‌کنیم: «خبرگزاری به مفهوم کلاسیک آن یک سازمان تخصصی محلی، ملی و بین‌المللی برای گردآوری و توزیع خبر است که مأموریت تولید و توزیع خبر برای روزنامه‌ها، مجلات و سازمان‌های رادیویی و تلویزیونی را بر عهده دارد. خبرگزاری‌ها منابع اولیه هستند و برای منابع ثانویه (روزنامه‌ها، مجلات و...) خبر تولید می‌کنند. آنها تولیدکننده مواد خام خبری هستند و پردازشگر اخبار دیگران محسوب نمی‌شوند.»
مسجدها در کشور ما محل تجمع مردمانی

هستند که رسالت فرهنگی خود را در قالب مسجد دنبال می‌کنند. به همین دلیل است که مسجد همیشه یکی از خبرسازترین مکان‌ها در کشور ما و بلکه در سراسر جهان بوده است. وقتی جای خالی مرکزی برای جمع‌آوری، تولید و انتشار خبرهای این حوزه احساس شد خبرگزاری شبستان تأسیس شد. حال این خبرگزاری از نهالی نوپا در سال‌های گذشته به درختی تنومند تبدیل شده است و محل رجوع اقشار مختلف مردم ایران و سراسر دنیا است؛ چراکه هم اکنون به غیر از فارسی به زبان‌های دیگری از جمله عربی، انگلیسی، اردو و اندونزیایی خبر و مطلب نگارش و منتشر می‌کند. این خبرگزاری با دارا بودن نمایندگی فعال در تمامی استان‌ها و انتقال سریع و صحیح خبرها در حوزه فرهنگ دینی به خبرگزاری‌ای فراگیر تبدیل شده است.

در خبرگزاری شبستان با موضوعات مختلفی در زمینه فرهنگ دینی روبه‌رو هستیم. سربرگ‌هایی با این عناوین را در این خبرگزاری می‌بینیم: اندیشه، مهدویت، قرآن و معارف، مسجد و کانون‌ها، جهان اسلام، سیاسی، فرهنگ و ادب و... .

بخشی که ما در این نشریه بیشتر به آن می‌پردازیم سربرگ «مسجد و کانون‌ها» است. در این صفحه آخرین و جدیدترین خبرها در این حوزه اطلاع‌رسانی شده که به سه بخش

آخرین، پربیننده‌ترین و پربحث‌ترین اخبار تقسیم می‌شود. در ضمن در خبری مجزا به مهم‌ترین خبرهای هفته گذشته مساجد پرداخته می‌شود. در جای دیگر به پرسش‌های متداول در موضوع مسجد پاسخ داده می‌شود. سمت چپ این صفحه نیز با سه سربرگ مواجه هستیم: کانون‌های مساجد، مسجد طراز اسلامی و مساجد جهان.

از بخش‌های ویژه این خبرگزاری، معرفی کتاب است که به مراجعه‌کننده علاقه‌مند محتواهای دینی این امکان را می‌دهد تا از معرفی آخرین کتاب‌ها با موضوعات دینی بهره‌مند شوند.

اخبار نیم‌روزی این خبرگزاری در قالب فایل PDF و با قالبی روزنامه‌ای قابل دریافت است که این امکان، خواندن خبرها را آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند.

این خبرگزاری باشگاه خبرنگاران دارد و علاقه‌مندان می‌توانند عضو افتخاری این باشگاه نیز شوند.

♦ <http://www.shabestan.ir>

فصل چهارم شبستان

عبارت عقلانیت بیش از ۲۱۰ بار در بیانات، سخنرانی‌ها و دیدارهای مقام معظم رهبری تکرار شده است. این عبارت به طور قطع جزء یکی از پر تکرارترین کلمات در بیانات رهبر فرزانه انقلاب است. از دیدگاه ایشان نظام جمهوری اسلامی ریشه در عقلانیت و خردورزی دارد. امام خمینی علیه السلام از ابتدا، در نظرات و تصمیم‌های خود از این ابزار استفاده می‌کردند. کسانی که در مقابل عقیده مخالف به سنگ‌پرانی می‌پردازند، فاصله بسیاری با آنچه از کلمات رهبری فهمیده می‌شود دارند؛ چرا که عقیده را با عقیده خاموش می‌کنند نه با پراندن سنگ.

در واقع عقلانیت ابزاری است که از متن اسلام عزیز برخاسته است. روش اهل بیت علیهم السلام در تربیت افراد، در تصمیم‌گیری‌های جمعی، در برخورد با دشمنان عقیدتی و نظامی و... همواره روشی عقلانی و عقلایی و به دور از احساسات و هیجانات مبتنی بر احساس بوده است. تأکید فراوان دین اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام بر به کارگیری از این ابزار الهی، به دلیل نادیده گرفتن آن توسط انسان‌هاست. اگر عقلانیت در برخوردهای فردی، اجتماعی و حکومتی را بتوان نهادینه کرد، بسیاری از معضلات فرهنگی، اجتماعی و... به طور قطع برطرف خواهد شد.

بنابراین آموزش خردورزی از یک سو و آموزش رفتارهای عقلانی از سوی دیگر باید جزء محورهای فعالیت‌های فرهنگی قرار گیرد. برای آرام کردن کودکی که زمین خورده، زمین را تنبیه کردن و یا تقلید کورکورانه از بزرگترها توسط نوجوانان، به ویژه در مسائلی که خود آنها قدرت تشخیص و انتخاب دارند، به طور قطع روش‌های درستی برای بالابردن عقلانیت در جامعه نخواهد بود. تربیتی این چنینی، رفتارهایی را به بار می‌آورد که در سطح حکومت، جامعه و خانواده باعث بروز مشکلات متعددی خواهد شد.

مفهوم نقد
دینی در
سینما

شعر
توحیدی

تبارشناسی
قیام الله

جایگاه عقلانیت در
اندیشه رهبر فرزانه
انقلاب اسلامی



جایگاه عقلانیت در اندیشه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

مهدی اخلاقی

اشاره

افراط و تفریط دو واژه‌ای است که مکرر در ادبیات و فرهنگ‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. در روایات تأکید بر گمراهی کسانی شده است که اهل افراط یا تفریط هستند. در کتاب‌های اخلاقی گذشتگان برای هر فضیلت دو ردیله ذکر کرده‌اند که یکی افراط در فضیلت و دیگری تفریط در فضیلت است. برای مثال فضیلت شجاعت دو ردیله در کنار خود دارد؛ اگر شجاعت به قدری زیاد باشد که انسان عمل غیر عقلانی انجام دهد به آن حماقت و اگر این صفت کم‌رنگ شود به آن ترس می‌گویند. یکی از ابزارها برای تشخیص فضیلت و دور ماندن از ردائلی که به واسطه افراط و تفریط در انسان به وجود می‌آید عقل است. در اسلام به عقل به‌عنوان پیامبر درون و روشنی‌بخش راه، توجه شده است. عقل همواره انسان را از افتادن در مهلکه‌ها نجات داده است.

یکی از کلید واژه‌ها در کلام رهبر فرزانه انقلاب بحث عقلانیت است. ایشان در فرمایشات متعددی بر این امر تأکید کرده‌اند و در مناسب‌های مختلف سعی در تبیین این مسئله داشته‌اند؛ نکته‌ای که اگر به صورت یک فرهنگ در جامعه در آید بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.

ایستادگی بر مبانی بر اساس عقلانیت

در طول سه دهه از عمر انقلاب اسلامی، امپراطوری رسانه‌های غرب در پی فشار بر مردم، حکومت و افکار عمومی جهانی بوده است تا بتواند از راه تبلیغات کاری کند که مسئولان و مردم دست از مبانی این نظام بردارند؛ تلاشی که اگر بتوانند در آن به پیروزی برسند ماهیت نظام اسلامی تغییر خواهد کرد. مقام معظم رهبری با تأکید بر اینکه نظام اسلامی نظامی عقلانی است بر ایستادن بر مبانی اصولی که بر خواسته از متن اسلام است تأکید می‌کند: «بر مبانی خودتان پافشاری کنید. مبانی شما، عبودیت خداست، خدمت به بندگان خداست، دشمنی با دشمنان خداست، دشمنی با دشمنان بندگان خداست؛ اینهاست شعارهای ما. نظام جمهوری اسلامی نظامی است بر این پایه‌ها؛ نظامی است عقلانی، نظامی است دانشی. عقلانیت باید بر تمام ارکان این نظام از بالا تا پایین حاکم باشد؛ اما عقلانیت به معنای تسلیم نیست؛ عقلانیت به معنای هزیمت نیست؛ عقلانیت برای پیش رفتن و در جهت یافتن راههایی برای هر چه موفق‌تر شدن در رسیدن به این آرمان‌هاست»^۱.

عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار

استفاده از ابزار مخصوص هر کار، باعث پیشرفت سریع، آسیب کم، صرف هزینه کمتر و دقت بیشتر در آن کار خواهد بود. نگاهی که رهبری به عقلانیت دارند یک نگاه ابزاری در بحث حکومت داری است. البته این ابزار بر اساس متن اسلام استخراج شده است. ابزاری که باید شناخته و در تمام شئون زندگی اجتماعی و فردی از آن استفاده شود. به طور قطع تأکید اسلام بر عقل و عقلانیت بر کسی پوشیده نیست. دین اسلام دین تعادل، تعامل و میانه‌روی است. اسلامی که امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری در پی معرفی آن هستند، اسلامی است که از طرفی با لیبرالیسم و از طرف دیگر با تحجر و جمود فکری و عملی مخالف است.

اسلام بدون معنویت و ارزش‌های اصیل اسلامی در واقع همان اسلام امریکایی است و اسلام بدون عقلانیت و اعتدال اسلام طالبانی و تحجرهای احمقانه است. «ما از اسلام دفاع می‌کنیم. اما منظور ما از اسلام چیست؟ اسلام ما با اسلام متحجر از یک سو و اسلام لیبرال از سوی دیگر، در اصول و مبانی کاملاً متفاوت است؛ ما هم این را رد می‌کنیم و هم آن را. اسلام ما اسلامی است متکی به معنویت، عقلانیت و عدالت؛ این سه شاخص عمده در آن هست. ما از معنویت به هیچ عنوان صرف نظر نمی‌کنیم؛ روح و اساس کار ما معنویت است. عقلانیت مهم‌ترین ابزار کار ماست؛ عقل را به‌کار می‌گیریم. همین‌طور که در اصول سیاست خارجی بارها گفته‌ایم، حکمت یکی از اصول سه‌گانه ماست؛ و در کنار آن، مصلحت. ما حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کنیم؛ این، مخصوص سیاست خارجی ما نیست، بلکه در همه زمینه‌هاست. اسلام ما اسلام عقلانی است. عقل کاربرد بسیار وسیعی در فهم ما، تشخیص اهداف و تشخیص ابزارهای ما دارد... اسلام ما این است: اسلام معنویت، عقلانیت و عدالت. به اسم اسلام قانع نیستیم که اسلام لیبرال داشته باشیم تا ارزش‌های غربی و ارزش‌های امریکایی را ترویج کند و ارزش‌های آنها استفاده کند و با آنها در بخش‌های مختلف هم‌رنگ و هم‌صدا شود و احیاناً دعای ندبه‌ایی هم بخواند. ما اسلام متحجر طالبانی را هم قبول نداریم»^۲.

عقلانیت منشأ تحولات عظیم

به طور قطع حرکت‌های مردمی در انقلاب اسلامی زاینده یک اتفاق ساده نبود؛ بلکه جنبش مردمی ایران از یک پشتوانه فکری عمیق برخوردار بود. اهدافی را که مردم در تحقق انقلاب خود دنبال می‌کردند مجموعه‌ای از گفتمان‌هایی بود که تحت عناوینی همچون حق طلبی، عدالت‌خواهی، آزادی خواهی و... گرد هم آمده بود. حرکتی این‌چنینی از یک برنامه‌ای منظم و با محاسبه خبر می‌داد که پدیده از نوعی عقلانیت در تحقق آن بر می‌داشت و به عبارتی: «انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از يك عقلانیت بود. این‌طور نبود که مردم همین‌طور بی حساب و کتاب به خیابان بیایند و بتوانند يك رژیم آن‌چنانی را ساقط کنند؛ محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود. در طول سال‌های متمادی - به تعبیر رایج امروز - يك گفتمان حق طلبی، عدالت‌خواهی و آزادی خواهی در بین مردم به وجود آمده بود و منتهی شد به اینکه نیروهای مردم را استخدام کند و به میدان جهاد عظیم بیاورد و در مقابل آن دشمن صفارایی کند و بر آن دشمن پیروز کند».

جایگاه عقلانیت در مکتب امام علیه السلام

منظومه فکری امام علیه السلام که بر خاسته از اسلام ناب بود مانند یک مجموعه‌ای به هم پیچیده و دقیق طراحی شده بود که هر یک از عناصر این مجموعه در جای خود به‌درستی قرار داشت و ثمره آن رشد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... و در یک کلام انقلاب مردمی ایران و تشکیل جمهوری اسلامی بود. یکی از ابعاد آن که در این منظومه فکری از جایگاه بسیاری والا بود، بعد عقلانیت در مکتب امام خمینی علیه السلام بود. مقام معظم رهبری به عنوان شاگردی که در همین مکتب بزرگ شده است این مسئله را چنین بیان می‌کند: «مکتب امام يك بسته کامل است، يك مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است؛ بُعد معنویت است؛... و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است»^۳.

چند نمونه از عقلانیت امام علیه السلام در دوران رهبری

رهبر معظم انقلاب به‌عنوان شخصی که از ابتدای حرکت‌های مردمی از نزدیک با امام علیه السلام

نظام جمهوری اسلامی نظامی است بر این پایه‌ها: نظامی است عقلانی، نظامی است دانشی. عقلانیت باید بر تمام ارکان این نظام از بالا تا پایین حاکم باشد؛ اما عقلانیت به معنای تسلیم نیست؛ عقلانیت به معنای هزیمت نیست؛ عقلانیت برای پیش رفتن و در جهت یافتن راههایی برای هر چه موفق تر شدن در رسیدن به این آرمان هاست.»

آشنا بودند و به عنوان یکی از شاگردان برجسته ایشان مورد توجه امام علیه السلام بودند، عقلانیتی را که امام به آن توجه داشت را با ذکر نمونه‌هایی بیان می‌کنند:

۱. انتخاب مردم سالاری در نظام سیاسی به عنوان اولین نمونه عقلانیت امام خمینی در مسیر انقلاب؛
۲. عقلانیت در برخورد با دشمنان شناخته شده؛
۳. تزریق روح اعتماد به نفس و خودانگیزی در ملت؛
۴. تدوین قانون اساسی نمونه‌ای دیگر از عقلانیت در مکتب امام علیه السلام؛
۵. توجه به اینکه مردم صاحب و مالک کشور هستند؛

▲ **عدالت و عقلانیت و رابطه عقلانیت با عدالت**
 نکته دیگری که رهبر معظم انقلاب درباره آن سخنان فراوانی را بیان کرده‌اند ارتباط عدالت و عقلانیت است. تحقق عدالت در یک جامعه از اهداف والای تمام انسان‌های مصلح در طول تاریخ بوده است؛ اما اینکه عدالت را چگونه و با چه ملاکی باید تشخیص داد مسئله شخصی است. باید گفت عقل ابزاری برای تعیین مصادیق عدالت در جامعه است. گاهی دیده می‌شود که عدالت در جامعه است و یا مسئولی عمل خود را از مصادیق عدالت می‌پندارد و در جهت تحقق عمل خود بسیار تلاش می‌کند؛ اما زمانی که این عمل با خرد و عقل سلیم مورد بررسی قرار می‌گیرد دیده می‌شود که نه تنها عملی عدالت‌محور نبوده، بلکه باعث ظلم به آحاد جامعه نیز گشته است. رهبر فرزانه نظام اسلامی در تحقق عدالت دو امر را شرط می‌دانند که نبود این دو شرط دلیل بر عدم تحقق عدالت در عمل است؛ «اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به شدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد

بود. عقلانیت به دلیل این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم برای رسیدن به عدالت است... بنابراین اگر بخواهید عدالت را به درستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را بر اساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند».^۶
 هر شخصی در حد توان خود باید بکوشد تا این گفتمان را در جامعه ترویج کند. شناخت این ابزار راه را برای دشمنان داخلی و خارجی می‌بندد. آموزش خردورزی و عقلانیت به کودکان و نوجوانان از مهم‌ترین اموری است که باید به آن توجه کرد. آموزش برخورد‌های عادلانه در فعالیت‌های اجتماعی به آنها، باعث مصونیت در روابط خواهد بود. بسیاری از برخورد‌های متحجرانه، بسیاری از تندروی‌ها، بسیاری از خشونت‌های اجتماعی و هر آنچه که در آن گوشه‌ای از افراط و تفریط باشد به طور قطع به دلیل خارج کردن خرد و عقل از دایره تصمیمات است. ♦

پی‌نوشت:

۱. بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۱۳۸۷/۰۶/۱۹.
۲. بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۱۳۸۳/۰۵/۲۵.
۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.
۴. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی علیه السلام ۱۳۹۰/۰۳/۱۴.
۵. همان (نقل به مضمون).
۶. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.

نگاهی که رهبری به عقلانیت دارند یک نگاه ابزاری در بحث حکومت‌داری است. البته این ابزار بر اساس متن اسلام استخراج شده است. ابزاری که باید شناخته و در تمام شئون زندگی اجتماعی و فردی از آن استفاده شود.

تبارشناسی قیام لله

ریشه‌ها و سرچشمه‌های انقلاب اسلامی

چنانکه در شماره پیشین بیان شد دال مرکزی و محور مفصل‌بندی گفتمان اسلام ناب محمدی ﷺ «قیام لله» در برابر «قیام برای نفس» است. در این گفتمان، سایر اجزا و عناصر معرفتی بر اساس این مفهوم مرکزی، معنا می‌یابد. قیام لله ساخته و پرداخته ذهنیت امام ﷺ نیست؛ بلکه ریشه در جریان تاریخ بشریت دارد. به عبارت دیگر اگر چه انقلاب اسلامی ایران حقیقتاً در افقی خلاف عادت تحقق پیدا کرد و نظریه‌پردازان دوران مدرن تا مدت‌ها درک دقیقی از آن نداشتند و در چارچوب گفتمانی انسان مدرن تحلیل نمی‌شد و یا در پارادایم عصر تجدد، تحقق آن ناممکن بود؛ اما چنین نبود که پدیده‌ای قارچی و بی‌سابقه باشد. این انقلاب و نظام معنایی آن، ریشه در تاریخ و نگاهی فلسفی به تاریخ دارد؛ یعنی ادامه جریان متصلی است که بر حول محور قیام لله شکل گرفته است و همواره ادامه داشته است. لذا شناخت دقیق گفتمان امام ﷺ و انقلاب منوط به فهم جریان مفهوم قیام لله در تاریخ دارد از این رو تبارشناسی قیام لله در تاریخ مدخلی مناسب برای ورود به اندیشه و گفتمان امام و انقلاب است.

مبانی تبارشناسی

حضرت امام ﷺ با تأکید بر عنصر عاملیت انسان در تاریخ، به نقش محتوای باطنی انسان در حرکت تاریخ توجه دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی، عمل و رفتار آدمی ناشی از شاکله و

جهت وجودی، شخصیت آدمی است. به تعبیر قرآن کریم «کل یعمل علی شاکله»؛^۱ یعنی همه کس بر اساس ساختار وجودی و شاکله درونی خویش ظهور می‌کند و عمل می‌نماید. در مکتب اسلام، انسان موجودی دو بعدی و چند ساحتی است. دو بعد اساسی که در سرشت او نهادینه شده است عبارت است از غریزه و فطرت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فألهما فجورها و تقوا»؛^۲ یعنی در سرشت آدمی هم خوبی‌ها نهفته شده است و هم بدی‌ها؛ پس استعداد انعطاف به زشتی‌ها و پلیدی‌ها در انسان‌ها، و احتمال تغییر مسیر در هر لحظه وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «إنا هدیناه السبیل إِمَّا شاکراً و إِمَّا کفوراً»؛^۳ امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

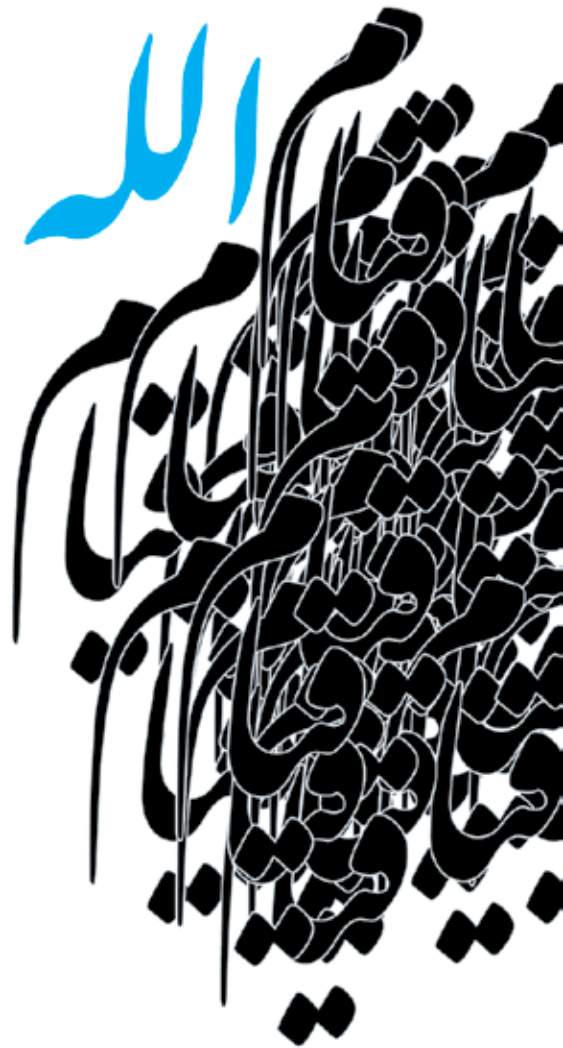
«مردم در دنیا عامل اند و از این حیث دو دسته‌اند:

اللهم

یکی عاملی است که در دنیا برای دنیا کار می‌کند و دیگری، عاملی است که در دنیا برای آنچه پس از آن به ظهور خواهد رسید، عمل می‌کند».^۴ تاریخ نیز که عرصه ظهور آدمی است، دو جهت دارد؛ ظهور بعد غریزی و نفسانی آدمی و ظهور بعد رحمانی و فطری. طبق این مبنا، مسیر تاریخ را آدمی بر اساس اراده و انتخاب و گزینش خویش تعیین می‌کند. بنابراین با تحلیل عقلی و جریان شناسانه، تاریخ دو دسته کارگردان دارد. در یک طرف، انسان‌های مؤمن و حق طلب که تحت محبت و ولایت خداوند متعال سیر می‌کنند و در طرف دیگر، طاغوت است که مردم را استثمار و استعمار می‌کند.

اگر چه فطرت انسان گرایش به خوبی‌ها و ارزش‌ها دارد، اما موانعی وجود دارد که انسان را از راه خوب باز می‌دارند. بخش عمده‌ای از این موانع درونی‌اند. حب دنیا و قناعت به بعد حیوانی و غریزی از جمله موانع درونی انسان است که او را از کمالات باز می‌دارد؛ حتی زیربناهای فطری را که موجب تعالی و سعادت بشر باید باشد منحرف می‌سازد که آرزوی کمال مطلق چنین است. امام ﷺ درباره این خصیصه فطری می‌فرماید: «کمال مطلق آرزوی انسان است. فطرت انسان «فطرت الله التي فطر الناس علیها» که این فطرت توحید است؛ فطرت کمال مطلق است. تا به آنجا نرسید مدام می‌خواهید، دنبال گمشده‌ای شما هستید، عوضی می‌گیرید آن گمشده را، ماها همه عوضی می‌گیریم. هر کس خیال می‌کند اینکه آن چیزی که دیگری

حضرت امام علیه السلام با تأکید بر عنصر عاملیت انسان در تاریخ، به نقش محتوای باطنی انسان در حرکت تاریخ توجه دارد. در گفتمان انقلاب اسلامی، عمل و رفتار آدمی ناشی از شکله و جهت وجودی شخصیت آدمی است. به تعبیر قرآن کریم «کل يعمل علی شکله»؛ یعنی همه کس بر اساس ساختار وجودی و شکله درونی خویش ظهور می‌کند و عمل می‌نماید.



دو چندان و ظهوری آشکار دارد. به تعبیر امام علیه السلام «تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است». ^۶ در این بیان عرشی، مطالبی عمیق نهفته است که یکی از آنها این است که امام حسین به همگان نشان داد که «قیام لله» در همه حال و همه وقت باید محور حیات آدمی و میزان سبک زندگی انسان آزاده باشد.

امام علیه السلام می‌فرماید: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» (باید سرلوحه زندگی در هر روز و در هر سرزمین باشد). همه روز باید ملت این معنا را داشته باشد که امروز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم؛ انحصار به یک زمین ندارد، منحصر به یک عده و افراد نمی‌شود، همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها. ^۷ امام علیه السلام نتیجه تبیین اسلام را ایجاد حیات عاشورایی می‌دانند و می‌فرمایند: «اسلام را عرضه بدارید و در عرضه آن به مردم، نظیر عاشورا به وجود بیاورید». ^۸

بر اساس همین تحلیل تاریخی و تبارشناسی است که حضرت امام خمینی علیه السلام این گونه از افتخارات و ریشه‌های گفتمان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان می‌آورد:

«ما مفتخریم که ائمه معصومین علیهم السلام در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم - که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است - در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند». ^{۱۰}

پی‌نوشت:

۱. اسرار: ۸۴.
۲. شمس: ۸.
۳. انسان: ۳.
۴. نهج البلاغه: حکمت ۲۶۹.
۵. فصلت: ۳۰.
۶. صحیفه نور: ج ۴، ص ۴۲.
۷. همان: ص ۲۰۲.
۸. امام خمینی: ولایت فقیه.
۹. صحیفه نور: ج ۲، ص ۱۱.
۱۰. وصیت‌نامه امام خمینی.

دارد کاش مال من بود، وقتی پیش دیگری می‌رود می‌گوید آن چیزی که آن دارد کاش پیش من بود، هر دوشان هم برسند به آن مطلب می‌بینند نه، این آن نبود... هر چه زیادت در دست‌تان بیاید تزلزل زیادت می‌شود. انسان فطرتش این طوری است. چون کمال مطلق را می‌خواهد، عوضی گرفته است.»

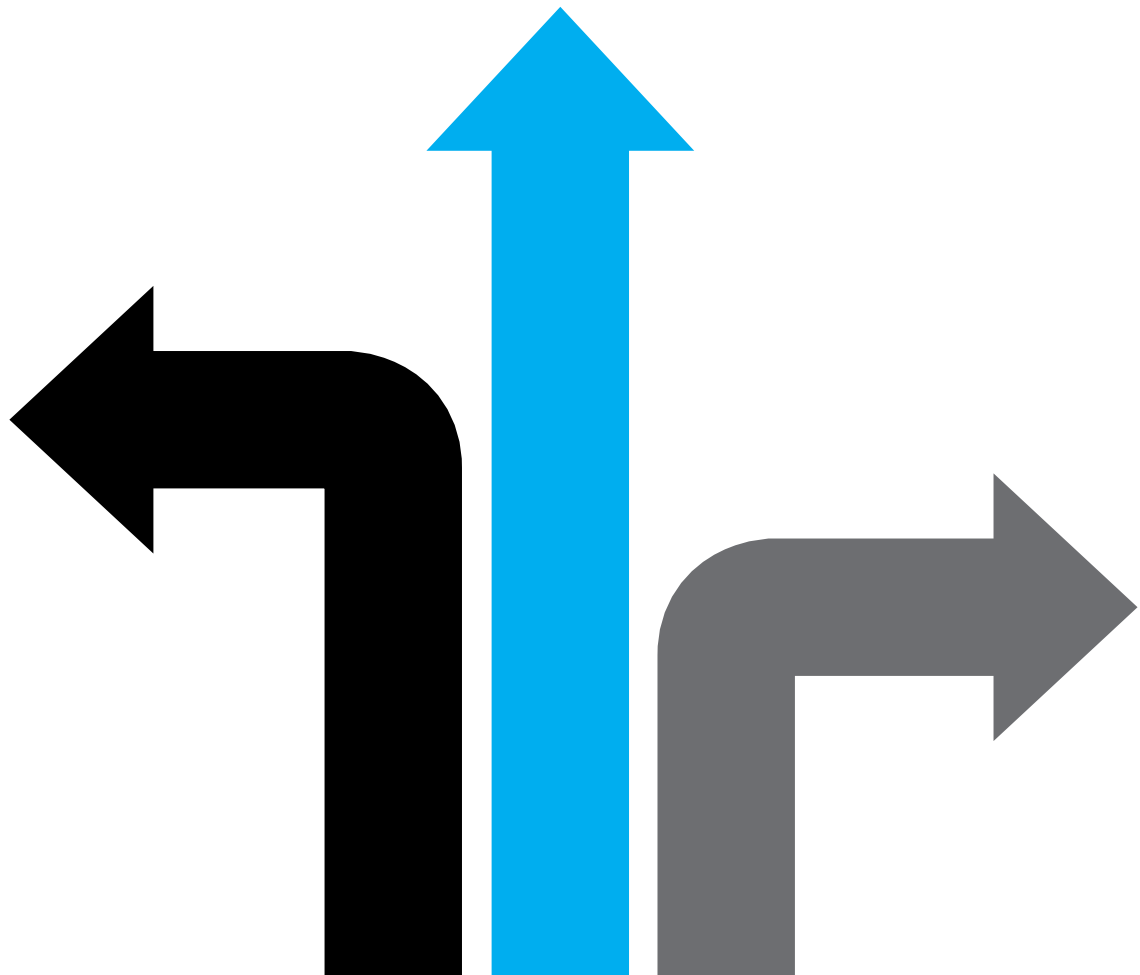
امام خمینی علیه السلام همچنین در نامه‌ای به گورباچف رهبر شوروی می‌نویسد: «انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است، دل نیست است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتا مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد... پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است... اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است.»

در برابر جریان هدایت، طواغیت که منافع فردی و گروهی خود را در خطر می‌بینند قد علم می‌کنند و سده راه هدایت می‌شوند و انبیا الهی و اولیای الهی را به روش‌های مختلف آزار می‌دهند. آنان که مسیر حق را یافته‌اند در برابر این سختی‌ها و دشمنی قد خم نمی‌کنند و برای خدا حرکت می‌کنند و از هیچ چیز نمی‌هراسند و غمی به خود روا نمی‌دارند و محکم و استوار از مسیر حقی که انتخاب کرده‌اند دفاع می‌کنند. خداوند متعال در وصف این تاریخ‌سازان بزرگ که «قیام لله» را پیشه خود ساخته‌اند در قرآن کریم این گونه بیان می‌دارد:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ. مَّا لِلَّهِ امْرَأَتٌ وَلَا مَوْلَاةٌ وَلَا جُوزُؤٌ مِمَّا يَشْتَرُونَ. بَشِيرًا وَمُنذِرًا وَمَا لِلَّهِ امْرَأَتٌ وَلَا مَوْلَاةٌ وَلَا جُوزُؤٌ مِمَّا يَشْتَرُونَ. بَشِيرًا وَمُنذِرًا وَمَا لِلَّهِ امْرَأَتٌ وَلَا مَوْلَاةٌ وَلَا جُوزُؤٌ مِمَّا يَشْتَرُونَ. بَشِيرًا وَمُنذِرًا وَمَا لِلَّهِ امْرَأَتٌ وَلَا مَوْلَاةٌ وَلَا جُوزُؤٌ مِمَّا يَشْتَرُونَ.»

به اعتقاد امام خمینی علیه السلام همه انبیای الهی از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در این مسیر حرکت کرده‌اند و یک تبار هستند و پس از انبیای الهی، اهل بیت علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام این جریان را ادامه داده‌اند.

عاشورا ظهور تام قیام لله در این میان امام حسین علیه السلام و عاشورا درخششی



زیربناهای معرفت‌شناسی گفتمان اسلام ناب

سید مهدی موسوی

هر اندیشه و گفتمانی، بر سلسله‌ای از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی استوار است که بر پایه آنها اصول و روش خود را تولید و یا انتخاب می‌کند. گفتمان اسلام ناب محمدی که گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران است نیز از این قاعده مستثنا نیست. یعنی هر انقلابی یک وجه اندیشگی دارد و این وجه اندیشگی را می‌توان در پرسش‌های بنیادین بشر جست‌وجو کرد که عمده آنها در فلسفه و حکمت بحث می‌شود. در این نوشته، به برخی از مبانی معرفت‌شناختی این گفتمان اشاره می‌شود که سهم مهمی در تبیین روش‌شناسی اسلام ناب محمدی دارد.

امروزه سیستم‌های مختلف معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در مجامع علمی وجود دارد که از تفاوت‌های عمده‌ای برخوردارند. عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، ایده‌الیسم، دیالکتیک، پراگماتیسم، پدیدارشناسی، ساختارگرایی و هرمنوتیک هر یک طرفدارانی را داشته و دارند و به کمک آن سیستم نحوه‌ای خاص به هستی، انسان و جامعه نگریسته‌اند و به ارائه نظریه‌های علمی و عملی پرداخته‌اند. به تعبیر دیگر «هر جا و هر زمان که نظام معرفت‌شناسی خاصی زاده و بالیده شود، به تبع آن، شرایط لازم برای پیدایش روش‌شناسی ویژه و متناسب نیز فراهم می‌گردد». استاد مطهری

در این زمینه می‌نویسد:

«ایدئولوژی هر مکتب مبتنی است بر جهان‌بینی آن و جهان‌بینی آن مبتنی است بر نظریه‌اش درباره معرفت و شناخت. مترقی بودن هر ایدئولوژی بستگی دارد به مترقی بودن جهان‌بینی‌اش و مترقی بودن جهان‌بینی‌اش بستگی دارد به مترقی بودن شناخت‌شناسی‌اش؛ در حقیقت، حکمت عملی هر مکتب وابسته است به حکمت نظری آن و حکمت نظری‌اش وابسته است به منطق آن مکتب. پس هر مکتب در درجه اول باید منطق خود را مشخص نماید»^۱.

آیا گفتمان اسلام ناب پاسخی به پرسش‌های جدی معرفت‌شناسی دارد؟ آیا در این گفتمان، سیستمی منسجم از مباحث معرفت‌شناسی وجود دارد که بتواند زیربنای اندیشه و گفتمان آدمی باشد؟ در پاسخ باید گفت: آری. گفتمان اسلام ناب پاسخ‌های روشنی به پرسش‌های معرفت‌شناختی داده است و سیستمی فلسفی و منسجم نسبت به معرفت و علم ارائه کرده است؛ چراکه نظریه‌پرداز اصلی این گفتمان یعنی امام خمینی علیه السلام فیلسوفی کامل بود و اکثر رهبران انقلابی پیرو وی نیز اعتنای جدی به مباحث فلسفی و معرفت‌شناسی داشته‌اند؛ از این رو در مواجهه با اکثر گفتمان‌های رقیب، با رویکردی فلسفی و معرفت‌شناسانه وارد شده‌اند و سعی کرده‌اند علاوه بر نشان دادن

نقاط ضعف رقیب در حوزه معرفت‌شناسی، پایه‌های معرفت‌شناسی گفتمان خویش را تقویت کنند.^۲

روشن است که نمی‌توان همه مباحث دقیق و عمیق معرفت‌شناسی را در اینجا ذکر کرد ولی به نظر می‌رسد که محورهای کلی و اصول معرفت‌شناسی گفتمان اسلام ناب را می‌توان در محورهای ذیل دسته‌بندی کرد تا سرفصل‌های بحث روشن شود:

۱. تنوع ابزار و منابع معرفت

یکی از اصول معرفت‌شناسی اسلامی اذعان و اثبات تنوع ابزار شناخت است. در این نگرش اسلام سه نوع ابزار شناخت دارد که هر کدام قلمرویی خاص دارند و هیچ‌گاه انسان بی‌نیاز از آنها نیست. آن ابزارها عبارت‌اند از حس، عقل و شهود.^۳ جمود در یکی از آنها موجب عدم وصول به معرفت و شناخت حقیقی است.^۴ حضرت امام علیه السلام محدود کردن ابزار شناخت را به یک ابزار خاص، موجب آن می‌داند که از سایر ابزار و منابع معرفتی غفلت شود؛ چنانچه «مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند؛ و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در

جهان بینی الهی اعم از حس و عقل می باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می باشد؛ گر چه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است».^۵

۲. واقع گرایی انتقادی

اساس معرفت در معرفت شناسی اسلامی، اعتقاد به وجود حقیقت به معنای امر مطابق با واقع است و در حقیقت عنصر کاشفیت ملاک صدق است. واقع گرایی، رئالیسم و کاشفیت معرفت را اگر کسی منکر شود، خواه یا ناخواه به دام نسبیبت انگاری و شکاکیت خواهد افتاد.^۶ البته این به این معنا نیست که واقع گرایی، این گفتمان را به دام دگماتیسم و حقیقت پنداری همه دریافت های آدمی بکشاند؛ بلکه در این سیستم معرفت شناسی، وجود خطا و اشتباه در ادراک و اندیشه آدمی امری بدیهی دانسته شده است. روش هایی نیز برای رفع خطاها و سنجش اندیشه های ارائه کرده اند^۷ از این رو به حق می توان سیستم معرفت شناسی اسلامی را واقع گرایی انتقادی نامید.

۳. مبنای روش

بر اساس این دیدگاه همه گزاره های صادق موجب سرانجام به گزاره هایی بازمی گردند که خود بدیهی و بی نیاز از توجیه هستند. در نگرش فیلسوفان مسلمان مبنای روش و تکیه بر گزاره های بنیادین، راه توجیه معرفت و تبیین صدق و کذب گزاره ها و استدلال های بشری است.^۸

۴. پایان ناپذیری معرفت طولی

اگر چه دستیابی معرفت یقینی برای انسان ممکن است و علاوه بر آنکه انسان گزاره های بنیادین معرفتی دارد، بر پایه آنها و رعایت اصول منطقی می تواند به معرفت و دانش یقینی و توجیه دست پیدا کند، اما این به آن معنا نیست که تمام ساحت های معرفت را بتوان یکجا کشف و ضبط کرد؛ بلکه در پس معرفت آدمی به اشیا و پدیده ها سطوحی عمقی و طولی وجود دارد که پایان ناپذیری معرفت را به همراه دارد. امام خمینی در این باره معتقدند: «تمام علمای طبیعت به هر مرتبه ای که برسند، آخر ادراکاتشان، ادراکات همین خصوصیات عالم طبیعت است. از عالم طبیعت به ماورای این عالم طبیعت، که آن عالم با این عالم در موجودیت شبیه اند و الا در مرتبه وجود آنجا خیلی بالاتر از اینجاست...»^۹ لذا هم توقف در معرفت اندوزی معنا ندارد و هم غرور نباید

گریبان گیر آدمی شود.

۵. تکثر روشی

از دیگر نکات بسیار مهم در معرفت شناسی گفتمان انقلاب اسلامی به رسمیت شناخت روش های متعدد شناخت و معرفت است. شهید مطهری در بیانی در باب تفاوت روشی علوم می نویسد: «اسلوب و روش فکری خاص هر علمی عبارت است از: یک نوع ارتباط فکری خاصی که بین انسان و موضوع آن علم باید برقرار شود و بدیهی است که نوع ارتباط فکری بین انسان و شیئی از اشیا بستگی دارد به نحوه وجود و واقعیت آن شیئی؛ مثلاً اگر شیئی از نوع اجسام است ناچار باید ارتباط جسمانی و مادی بین انسان و آن شیئی برقرار شود و احساس و آزمایش عملی، همان ارتباطات مادی است که دستگاه فکر با اشیا پیدا می کند. اگر آن شیئی وجود نفسانی دارد، باید به مشاهده حضوری و نفسانی که بگانه وسیله ارتباط ذهن با آن شیئی است، پرداخته شود. اگر آن شیئی کیفیت عقلانی دارد؛ یعنی حقیقتی است که عقل با اعمال قوه انتزاع آن را یافته است، باید با سبک قیاس و برهان و تحلیل عقلانی مورد بررسی قرار گیرد».^{۱۰} از این رو محصور کردن بررسی و تبیین موضوعات به روش و دانشی خاص و غفلت از دیگر روش ها و علوم در مواجهه با موضوعات و تحلیل مسائل، که اصطلاحاً آن را حصر گرایی روش شناختی می گویند در تضاد جدی با گفتمان اسلام ناب است. ♦

محصور کردن بررسی و تبیین موضوعات به روش و دانشی خاص و غفلت از دیگر روش ها و علوم در مواجهه با موضوعات و تحلیل مسائل، که اصطلاحاً آن را حصر گرایی روش شناختی می گویند در تضاد جدی با گفتمان اسلام ناب است.

پی نوشت:

۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران (۱۳۷۴): صدرا؛ ج ۲، ص ۲۲۸.
۲. بنگرید به: علامه طباطبایی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم. مطهری، مرتضی؛ مسئله شناخت؛ نقد مارکسیسم؛ شرح مبسوط منظومه. صدر، سید محمد باقر؛ فلسفتنا. شهید آیت الله بهشتی؛ شناخت از دیدگاه فطرت و شناخت در قرآن. آیت الله محمد تقی سبحانی؛ شناخت در فلسفه اسلامی. آیت الله جوادی آملی؛ معرفت در قرآن.
۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۳، ص ۳۸۴-۳۵۵.
۴. مقیمی، غلامحسین؛ «مبانی و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره»؛ فصلنامه معرفت؛ شماره ۱۳۸.
۵. صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۲۲۱.
۶. علامه طباطبایی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۱، ص ۱۳۷-۱۷۱.
۷. جوادی آملی؛ معرفت شناسی در قرآن؛ قم (۱۳۷۹): اسرا؛ ص ۲۶۲-۲۷۵.
۸. حسین زاده، محمد؛ پژوهشی تطبیقی در معرفت شناسی معاصر؛ قم؛ انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ص ۱۶۳ به بعد.
۹. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷۶.
۱۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ج ۶، ص ۴۷۹.



جهانی شدن يك فرهنگ جهانی

كاوه خدیوی

برخی از مفاهیم و عقاید مذهبی، مبنای تازه‌ای برای فرهنگ اسلامی تأسیس کند. بعد از انقلاب اسلامی برخورد با فرهنگ غرب و پدیده جهانی شدن به دو صورت مورد توجه بوده است. يك دیدگاه آن را به پدیده تهاجم فرهنگی تقلیل می‌دهد و با گرایش تدافعی آن را به‌عنوان گسترش فرهنگ غرب بررسی می‌کند. در دیدگاه دوم نیز تهاجم فرهنگی غرب در نظر است؛ ولی از پیوستن در نهادهای آن مثل سازمان تجارت جهانی دفاع می‌کند.

امروزه هیچ کشوری بی‌نیاز از جوامع و کشورهای دیگر نیست. ارتباط متقابل، تعامل سازنده و داد و ستدهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی از ضرورت‌های زندگی در جهان کنونی است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم وارد این مرحله خواهیم شد. ما نمی‌توانیم مرزهای خود را بر روی دیگران ببندیم. ما باید جهانی شدن را یک فرصت تلقی کنیم و خود را برای مواجهه منطقی با آن آماده کنیم. این کار مستلزم بالا بردن و تقویت زیرساخت‌های صنعتی، اقتصادی، مدیریتی و در کنار بهره بردن از امکانات و توان بالقوه تمامی گروه‌ها، احزاب، متفکران و اندیشمندان است.

چه بخواهیم و چه نخواهیم موج فزاینده جهانی شدن در راه است و این روز می‌تواند از یک سو مخاطرات فراوانی در پی داشته باشد و از سوی دیگر میتواند دریچه‌ای از فرصت‌های جدید را به روی ما باز کند. تنها راه استفاده از این فرصت آشنایی و مددگرفتن از علوم روز و پرهیز از رفتارهای منفعلانه است. ♦

و خبری، مرزهای کشورهای کم‌رنگ می‌شود و انسان‌ها می‌توانند با سرعتی چشمگیر با دیگر فرهنگ‌ها و جوامع در تماس باشند و نوعی از زندگی را که امکان ارتباط با آن تا قبل از این ممکن نبود را مشاهده کنند. این روند از يك سو باعث اضمحلال و از بین رفتن هویت‌های خاص محلی، قومی و دینی می‌شود. از سوی دیگر تولید فرهنگ یکسان جهانی باعث میشود که فرهنگ‌های مختلف هویت خود را بیش از پیش حفظ کنند. نمونه آن را می‌توان در کشورهای اسلامی دید که هر چه بیشتر سعی در حفظ زبان، فرهنگ و عقاید دینی خود دارند. جهانی شدن عرصه داد و ستد فرهنگ‌ها یا به نوعی دیالکتیک فرهنگی است و فرهنگ جهانی ترکیب و تلفیق عناصر فرهنگ‌ها است؛ به عبارتی فرهنگ‌ها با یکدیگر تعامل پیدا کرده‌اند و بدیهی است که در این میان عناصری از فرهنگ از بین بردند و عناصری دیگر با قدرت بیشتر به تداوم و حیات خود ادامه دهند. این امر وابسته به خود کشورها است که چقدر در معرفی و شناساندن فرهنگ خود کوشا باشند.

ظهور فرهنگ مدرن غربی در ایران به طور کلی محصول ارتباطات فزاینده با غرب، اصلاح نظام فرهنگی و اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم، پیدایش طبقه روشنفکران غرب‌گرا، نوسازی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی توسط دولت پهلوی و ادغام تدریجی ایران در نظام جهانی بود. این تحولات واکنشی تحت عنوان بازگشت به سنت‌های مذهبی یا بازگشت به خویشتن که توسط دکتر علی شریعتی مطرح شد را ایجاد کرده، وی در پی آن بود که از طریق بازسازی

یکی از مهم‌ترین پدیده‌هایی که امروزه در سطح جهان مطرح شده، پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن پدیده‌ای چند وجهی است و تنها محدود به حوزه اقتصاد نمی‌شود. جهانی شدن تنها به دنبال یک پارچه کردن بازار کالا نیست؛ بلکه بخش عظیمی از آن متوجه فرهنگ است. آنچه در نگاه اول از جهانی شدن برداشت می‌شود شکل‌گیری و گسترش نوعی فرهنگ خاص در عرصه جهانی است. این فرآیند موجی از یکسان‌سازی فرهنگی را در پی دارد که موجب از بین رفتن بسیاری از خرده فرهنگ‌های خاص می‌شود. برداشت رایج و عوامانه از جهانی شدن فرهنگی در حقیقت نوعی امپریالسم فرهنگی است. جهانی شدن فرهنگی را نوعی اراده غرب و کشورهای صاحب سرمایه بر ایجاد فرهنگ به اصطلاح غربی می‌دانند که شاید دلیل آن این است که این کشورها دارای رسانه و توان بیشتر تولید فرهنگی هستند. اینکه جهانی شدن فرهنگی را صرفاً یک پدیده امپریالستی و دیکته شده از سمت غرب بدانیم برداشتی نادرست است؛ زیرا جهانی شدن نه قسمتی از یک نقشه از سمت دول غربی که بخشی از سیر تحول و تکامل فرهنگ بشر است.

جهانی شدن پدیده‌ای است که به سرعت در تمام عرصه‌های بشری در حال گسترش است و تمام جنبه‌های زندگی انسان از جمله اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی شدن صرفاً یک پدیده تأثیرگذار نیست؛ بلکه خود از پدیده‌های مختلف تأثیر می‌پذیرد. با ظهور پدیده دهکده جهانی و گسترش ابزارها و رسانه‌های مختلف فرهنگی

حضور بی‌رقیب

نگاهی به مانایی جایگاه، نقش‌ها و کارکردهای روحانیت در فرهنگ ایرانی - اسلامی

مسعوددیانی

دوران یکه‌تازی روحانیون در عرصه‌های اجتماعی به پایان رسیده است! این باوری بود - و چه بسا هست - که سال‌ها فکر و ضمیر دین‌گریزان و منتقدان و مخالفان روحانیت را به خود مشغول کرده بود. این باور در طی سال‌ها، بارها و بارها، به زبان‌ها و بیان‌های مختلف گفته شد، بر مبنای آن نظریه پردازی شد، تحلیل شد، پیش بینی شد و به آن دل بسته شد. باوری که با همه اصرار و پافشاری هوادارانش نه تنها تحقق نیافت، بلکه جنبه‌های مختلفی از ضعف‌ها و ناکارآمدی‌هایش بر همگان آشکار شد.

باورمندان به پایان دوران حضور روحانیت در عرصه اجتماعی و حتی عرصه زندگی فردی انسان‌ها چه چیز را نادیده گرفته بودند؟! در روزگاری حکم به پایان تاریخ روحانیت در جامعه می‌دادند که نظریه‌های سکولاریسم اجتماعی در اقتدار بودند، پیشرفت‌های علمی قابل توجهی در عرصه علوم تجربی رخ داده بود، مدرن شدن جوامع، تخصصی شدن کارها را اقتضا می‌کرد و دین همسایه جادو و خرافات قلمداد می‌شد. تجربه دین در غرب نیز به این تحلیل‌ها کمک می‌کرد. در این فضا پیش‌بینی می‌شد روحانیت، کارکردها و نقش‌هایش در جامعه را از دست بدهد و به گوشه‌انزوا رانده شود. بر این مدعا مقاله‌ها منتشر شدند، کتاب‌ها نوشته شدند، سخنرانی‌ها ارائه شدند، آثار هنری فراوانی عرضه شدند.

در عرصه عمل اما اتفاق دیگری افتاد. دین و

روحانیت نه تنها از عرصه اجتماعی بیرون رانده نشدند، بلکه حضوری پررنگ‌تر و پر نقش‌تر یافتند و در همان جوامع مدرن شده نیز نقش‌ها و کارکردهایی به مراتب بیشتر از نقش‌ها و کارکردهایشان در جوامع سنتی بر عهده گرفتند. در این میان آنچه مهر ابطالی محکم بر نظریه‌های سکولاریسم اجتماعی قلمداد می‌شد وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری روحانیت و تشکیل حکومت دینی بود. با انقلاب اسلامی در ایران همه روهایی دین‌گریزان و دین‌ستیزان نقش بر آب شده بود. بر خلاف همه حدس‌ها و گمان‌ها، زیر پوست تمدن انسانی جریانی دیگر در وقوع بود که نه تنها غیردینی نبود، بلکه عمیقاً دینی و متکی به روحانیت بود.

آنچه رخ داد از یک سو حکایت از آن داشت که نقش و جایگاه روحانیت و دین در عرصه اجتماعی به‌درستی شناخته نشده است و از سوی دیگر حاکی از دل‌بستگی‌های بیش از حد به سکولاریسم اجتماعی بود.

در ایران شیعی، حقیقت آن بود که روحانیون با سرشت اجتماعی مردم گره خورده بودند. این ارتباط وثیق در طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از میان نرفت، بلکه در بسیاری موارد محکم‌تر و ریشه‌دارتر شد. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن چالش‌های پیش روی روحانیت در دوره‌های جدید نیست. بی‌شک روحانیت در فرهنگ ایرانی - شیعی و انقلاب

اسلامی نیز با مسئله‌های مختلف و چالش‌های بحث برانگیزی روبه‌رو بوده و خواهد بود. در این نوشتار سخن از ابطال یک تصور خام و یافتن نقاط ضعف و نقصان‌های آن به منظور دست‌یابی به شناخت واقعی از جایگاه دین و روحانیون در جامعه است.

اولین نقصان این نظریه‌ها آن بود که دین را به اعمال عبادی و مناسک دینی فردی یا جمعی تقلیل می‌دادند. این تقلیل موجب آن می‌شد تا نقش مصلحانه و بی‌بدیل روحانیت در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نادیده گرفته شود. در این تصور روحانیت در منبر و محراب خلاصه می‌شد؛ حال آنکه حقیقت آن بود که بسیاری از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی از همین منبر و محراب تغذیه می‌شوند. در این نظریه‌ها این حقیقت نادیده گرفته شده بود که روحانیت در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی حضوری ریشه‌دار و عمیق دارد.

باور نظریه‌های سکولاریسم اجتماعی بر آن بود که روحانیت رقیبانی یافته است که جای او را پر خواهند کرد. گمان بر این بود که روحانیون دیگر مشاوران فردی و خانوادگی مردم نخواهند بود و روان‌شناسان و مشاوران جایگزین آنان خواهند شد. گمان بر این بود روحانیون دیگر منبع معرفتی مردم نخواهند بود. دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی منابع جدید معرفت هستند. گمان بر این بود که حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی به روحانیت



در عرصه عمل اما اتفاق دیگری افتاد. دین و روحانیت نه تنها از عرصه اجتماعی بیرون رانده نشدند، بلکه حضوری پررنگ‌تر و پر نقش‌تر یافتند و در همان جوامع مدرن شده نیز نقش‌ها و کارکردهایی به مراتب بیشتر از نقش‌ها و کارکردهایشان در جوامع سنتی بر عهده گرفتند. در این میان آنچه مهر ابطالی محکم بر نظریه‌های سکولاریسم اجتماعی قلمداد می‌شد وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری روحانیت و تشکیل حکومت دینی بود.

اند که اعتماد مردم را به خود جلب می‌کنند مردم که می‌گوئیم منظورمان همه مردم است. آری! در موقعیت‌های مرزی حتی دین ناباوران نیز به روحانیون اعتماد می‌کنند. بخشی از این اعتماد در موقعیت‌های مرزی و لحظه‌های حساس زندگی به مقوله دین و قدسی بودن آن بر می‌گردد؛ یعنی انسان اعتماد و امیدش به آسمان بیشتر از اعتماد و امید به زمین است. بخش دیگری از این اعتماد به سابقه تاریخی روحانیت بر می‌گردد. در فرهنگ ایران اسلامی روحانیت نه تنها سابقه تاریخی، ندارد بلکه از تاریخی روشن و قابل دفاع برخوردار است. روحانیت در تمدن شیعی-ایرانی با اعتدال، عقلانیت، مردمی‌زیستن، وحدت، صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، حق‌خواهی و اخلاق‌گره خورده است.

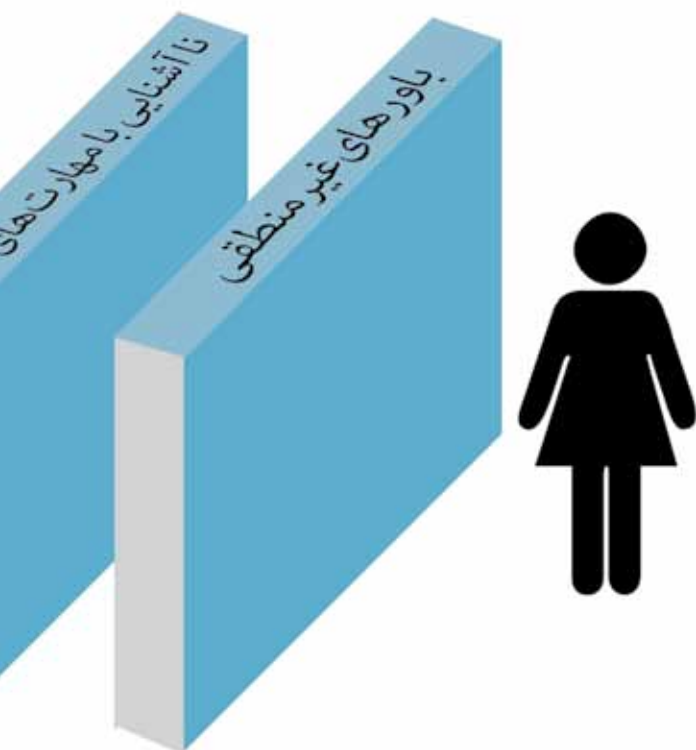
در میان عناصر اعتمادساز، عنصر از جنس خود مردم بودن از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نقاط قوت روحانیت در فرهنگ ایرانی-اسلامی است. روحانیت در این فرهنگ از متن مردم بر می‌آید، در متن مردم زندگی می‌کند، با زبان خود آنان حرف می‌زند، با دغدغه‌های آنان نفس می‌کشد، آغوشش به سوی مردم گشوده است و خود را وقف مردم می‌کند. آنچه از مردم و با مردم و برای مردم باشد با هیچ موج اجتماعی، علمی و سیاسی از دایره جامعه خارج نمی‌شود. این ان حقیقتی بود که روشنفکران وطنی از درک و داشتن آن عاجز بودند؛ همین!

گسترده‌گی این حضور ابعاد دیگری نیز داشت. این روحانیون بودند که شهر به شهر و روستا به روستا و محله به محله حضور داشتند و با مردم نشست و برخاست می‌کردند و به امر تبلیغ دین اهتمام می‌روزیدند. این چیزی بود که دانش‌آموختگان علوم جدید با خود نداشتند؛ عنصر هجرت و تبلیغ. تفاوت بسیاری است میان روان‌شناسی که در پایتخت در دفتر خود نشسته است و برای مشاوره خود هزینه می‌طلبد با روحانی‌ای که رنج سفر و هجرت را بر خود هموار می‌کند و شهر به شهر و روستا به روستا به هدف تبلیغ دین می‌رود و به جای اینکه او منتظر مردم بنشیند، طیب دوار بطلبه می‌شود و خود سراغ مردم می‌رود.

این رفتارهای روحانیت و تفاوت‌های او با دیگر اصناف، برای روحانیت دست‌آوردی داشت که شاید راز مانایی او در بطن جامعه باشد؛ عنصر اعتماد. مردم به روحانیون اعتماد دارند. این اعتماد از سنخ اعتمادی است که خود را در موقعیت‌های مرزی و خاص نشان می‌دهد. موقعیت‌های مرزی موقعیت‌هایی هستند که فرد باید با تمام وجود تصمیم بگیرد. در این موقعیت‌های مرزی است که نگاه‌های واقعی و جایگاه‌های واقعی شناخته می‌شود. در موقعیت‌های مرزی، در بزنگاه‌های زندگی، در لحظه‌های حساس و سرنوشت‌ساز، در نقاط عطف، در بحران‌ها، در همه این موارد اولین نیاز انسان‌ها آن است که به کسی اعتماد کنند. در تمام این موارد این روحانیون

وابسته نخواهند بود و سازمان‌های غیر دولتی (NGO) چنین رسالتی را بر عهده خواهند گرفت. گمان بر این بود که حتی مردم در اخلاقی زیستن به روحانیون نیازی نخواهند داشت و رسانه‌ها مروجان اخلاق مستقل از دین خواهند بود؛ بر خلاف آنچه شواهد و قرائن یک جای کار می‌لنگید؛ و سرانجام همه این گمان‌ها نقش بر آب شدند.

چیزهای مهمی نادیده گرفته شده بودند. فراموش شده بود که حضور روحانیت از آغاز تا پایان با زندگی مردم در هم تنیده است؛ آغازی که پیش از تولد شروع می‌شد و پایانی که پس از مرگ نیز پایان نمی‌یافت. روحانیت با خود چیزی داشت که مردم -حتی آنان که در مناسبات معمولی زندگی اجتماعی منتقد روحانیت به شمار می‌رفتند- حاضر نبودند آن را در جای دیگری جست‌وجو کنند. علم جدید اگرچه دست آوردهایی داشت؛ اما از فقدان عنصر آسمانی بودن و قدسی بودن رنج می‌برد. تمدن جدید مردم را به زمینی‌زیستن دعوت می‌کرد و مردم با تمام وجود اشتیاق به آسمانی بودن داشتند. این اشتیاق بود که از آغاز نوزاد را از دامن مادر به دست روحانیت می‌داد تا اولین نواهایی که در زمین می‌شنود آذان و اقامه آسمانی باشد. این اشتیاق بود در آیین‌های گذار، حضور روحانیت را می‌خواست؛ آیین‌های گذاری مانند ازدواج - که شاید پررنگ‌ترین نقطه عطف زندگی انسانی محسوب شود - آیین‌های مرگ. روحانیت از تولد تا مرگ در زندگی مردم حضور داشت.



تن‌های تنها

بررسی آفت‌های يك رابطه صمیمی

علی صادقی سرشت

گونگونی را در زندگی نیاز دارند که دو دسته مهم آنها عبارت‌اند از: «مهارت برقراری ارتباط» و «مهارت نقد سازنده».

▲ مهارت‌ها

مهارت‌های گوش دادن، حرف زدن، محبت کردن، نگاه کردن، لبخند زدن، استفاده از حالات چهره، و... تنها نمونه‌هایی از مهارت‌های مهم ارتباطی هستند. برای مثال اینکه هنگام صحبت کردن طرف مقابل حرف او را قطع نکنیم و یا اینکه هنگام حرف زدن خود را بی توجه نشان ندهیم يك نوع مهارت لازم در گوش دادن است. می‌توان با نگاه‌های محبت‌آمیز در طول روز، عشق را خیلی سریع‌تر و تأثیرگذارتر از کلام به یکدیگر منتقل کرد. زوج‌ها به تعداد راه‌های ارتباطی‌ای که می‌توانند با همسر خود داشته باشند، نیاز به یادگیری مهارت‌های مربوطه دارند تا بتوانند ارتباط‌هایی هنرمندانه و عاطفی را با همسر خود برقرار کنند.

▲ سازنده نه سوزنده

مراقب آفت‌های انتقاد باشید. رفتار اشتباه همسر را نقد کنید، نه شخصیت او را. برخی در انتقادهایشان عادت کرده‌اند از کلمات «همیشه» و «هرگز» استفاده کنند؛ مثلاً «تو همیشه... هستی». این گونه انتقادها، سمی مهلك برای رابطه عاطفی است. تا آنجا که امکان دارد انتقاد را در پوشش «پیشنهاد» و حتی «سؤال» مطرح کنید؛ مانند «با یا بهتر نیست در این مواقع...؟» «به نظرت چرا به ما بی احترامی کردند؟». قبل از شروع انتقاد، نقاط قوت همسر را مورد تقدیر قرار دهید؛ با این کار زمینه بهتری را برای پذیرش انتقاد در او فراهم کرده‌اید. در هنگام انتقاد کردن

متفاوت، متناسب با هم و در راستای تکمیل هم باشد می‌گوییم آن دو مکمل‌اند و اگر چنین نباشد، می‌گوییم با هم در تعارض‌اند. اگر زوج‌ها خواهان آن هستند که دیوار رابطه‌شان با یکدیگر آوار نشود، لازم است که نه تنها از تفاوت‌های یکدیگر آگاه شوند، بلکه آنها را به عنوان بخشی از زندگی بپذیرند و افزون بر آن به دنبال برقراری تعادل بین این تفاوت‌ها باشند. تعادل به این معناست که نقاط قوت یکدیگر را شناسایی و تقویت کرده، از طرفی هم با شناسایی نقاط ضعف، برای جبران نقص‌ها به یکدیگر کمک کنند.

▲ دادگاه غیر منصفه

حکم‌واره‌های نادرست که اغلب به صورت حکم‌های کلی هستند، روابط عاطفی زوج‌ها را تیره و تار می‌کنند. نمونه‌هایی از حکم‌واره‌های نادرست همسران عبارت‌اند: مردها سرد و بی عاطفه هستند؛ زن‌ها غیر منطقی هستند؛ مردها سرکوب کننده عواطف همسرانشان هستند؛ زن‌ها از لحاظ شخصیتی ضعیف هستند و... اگر همسران بر اساس این گونه پیش‌داوری‌های ذهنی، بخواهند در مورد هم قضاوت کنند، در واقع عینکی از این باورهای اشتباه بر چشم زده‌اند. این عمل منجر به قضاوت‌های اشتباه، موضع‌گیری‌های نادرست و تصمیم‌گیری‌های نامناسب بعدی در برخورد با یکدیگر می‌شود.

▲ محور دوم: ناآشنایی با مهارت‌های ارتباطی

مهارت در ارتباط، خون عاطفه را در پیکره زندگی به گردش درمی‌آورد. زوج‌ها، مهارت‌های

امام هادی علیه السلام: «خداوند، از داواج را مایه الفت دل‌ها و پیوستگی نسبی قرار داد. به وسیله آن، رشته‌های خویشاوندی را به هم پیوست و آن را مایه مهر و محبت ساخت. در این کار، برای مردمان، نشانه‌هایی [از قدرت و رحمت خداوند] است».

برخی زوج‌ها روزهای شیرین باهم بودن را تنها باید در سال‌ها، ماه‌ها و شاید هم فقط روزهای اول زندگی مشترک‌شان پیدا کنند. زوج‌هایی زیر يك سقف‌اند، ولی در حقیقت غریبه‌هایی هستند زیر يك سقف. آنان از «با هم بودن عاطفی» به «با هم بودن فیزیکی» رسیده‌اند؛ آنان به راستی مصداقی هستند از «تن‌های تنها». صحبت‌های عادی‌شان در کمتر از چند دقیقه، تبدیل به اختلافی تازه یا مرور گذشته‌های تلخ و یا بی احترامی نسبت به هم می‌شود. آنان خسته و سرد، در پاییزی از عاطفه‌ها، برگریزان عشق‌شان را نگاه می‌کنند.

در این نوشته بر آیم سه محوری که آفات يك رابطه صمیمی هستند را بیان کنیم.

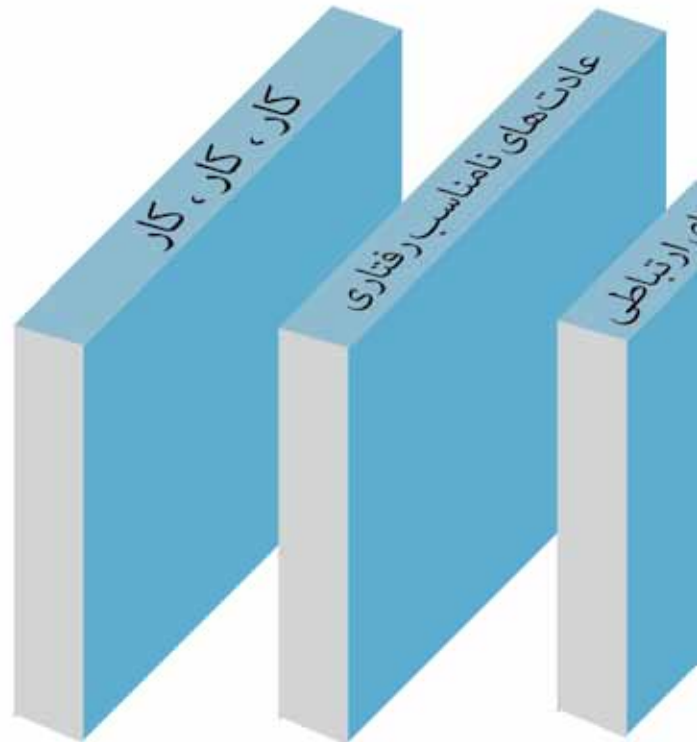
▲ محور اول: باورهای غیر منطقی

داشتن باورهای غیر منطقی هر يك از زوج‌ها درباره یکدیگر، به رابطه عاطفی آنها ضربه‌های سختی وارد می‌سازد. دو عامل مهم در شکل‌گیری باورهای غیر منطقی، «نادیده گرفتن تفاوت‌ها» و «حکم‌واره‌های نادرست» است.

▲ آوار تفاوت‌ها

در روابط، زوج‌ها مکمل هستند؛ یعنی تفاوت دارند، نه تعارض. اگر تفاوت‌های دو چیز

خیلی از زن‌ها فقط دوست دارند مردشان زمانی را برای شنیدن حرف‌هایشان بگذارد، از اینکه شوهر با فکر خوانی‌های مکرر بخواهد حرفشان را قطع کند و مکالمه را کوتاه کند، احساس سردی عاطفی می‌کنند، تکرار فکر خوانی، باعث می‌شود، همسر احساس نادیده شدن کند و دیگر اشتیاقی به مکالمه نشان ندهد و این شروع یک رابطه سرد و غیر عاطفی است.



گفتگو و احترام دارد. برای مثال خیلی از زن‌ها فقط دوست دارند مردشان زمانی را برای شنیدن حرف‌هایشان بگذارد، از اینکه شوهر با فکر خوانی‌های مکرر بخواهد حرفشان را قطع کند و مکالمه را کوتاه کند، احساس سردی عاطفی می‌کنند، تکرار فکر خوانی، باعث می‌شود، همسر احساس نادیده شدن کند و دیگر اشتیاقی به مکالمه نشان ندهد و این شروع یک رابطه سرد و غیر عاطفی است.

محور چهارم: کار، کار، کار

یکی از مواردی که به رابطه عاطفی خانواده صدمه می‌زند، اهتمام افراطی همسران به کار کردن است. اگر در سطح مخارج زندگی زیاده‌روی شود، در واقع مرد خانه و یا حتی هم مرد و هم زن، تمام انرژی خود را برای کار کردن می‌گذارند و دیگر حال و حوصله‌ای برای باهم بودن و اهدای محبت و عاطفه به همدیگر ندارند. بنابراین افراط در کار، یکی از موانع ارتباط عاطفی زوج‌ها به شمار می‌آید. قناعت، دیدن زندگی‌های پایین‌تر از خود، پرهیز از اسراف، و... نمونه‌هایی از مهارت‌های لازم برای خلاصی از زحمت کار بیش از حد لازم است. ♦

پی‌نوشت:
۱. اصول کافی؛ ج ۵، ص ۳۷۳.
۲. نهج البلاغه؛ حکمت ۲۰۴.

تاریخ تلخ

به زوج‌هایی که درگیر گذشته‌های تلخ هستند باید گفت: زندگی خود را از همین لحظه، راه‌اندازی مجدد کنید. گذشته‌های تلخ را فراموش کنید تا بانك عاطفه‌تان بتواند با پس‌انداز مهربانی‌های جدید، هر چند اندک، آرام آرام پر شود. از همین امروز تصمیم بگیرید که تحت هیچ شرایطی در هنگام بروز اختلافات، گذشته‌هایی را که خوشی زندگی را نشان می‌گیرد، یادآوری نکنید.

ناسپاسی

یکی از خطرهای مهم بر سر راه صمیمیت پدیده ناسپاسی زوج‌ها است. هم شکر خداوند واجب است و هم طبق این قاعده که «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»، تشکر از واسطه لطف لازم؛ البته زوج‌ها باید بدانند که اگر همسرشان به هر دلیلی از آنها تشکر نکرد، آنها از نیکی کردن به او منصرف نشوند؛ چراکه خداوند ناظر است و پاداش دهنده. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که از تو سپاس‌گزاری نمی‌کند، نباید تو را نسبت به نیکی کردن، بی‌ رغبت سازد؛ زیرا بی‌تردید، کسی که از کار تو بهره‌ای نمی‌برد [یعنی خداوند]، از تو قدردارنی می‌کند و از سپاس‌گزاری این کس، به بیش از آن چیزی می‌رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد».^۲

فکر خوانی یکدیگر

«فهمیدم، گرفتم چه می‌خواهی بگویی!» شاید زوج‌ها تصور کنند که واقعا فکر خوان قوی‌ای هستند و درست به هدف می‌زنند؛ ولی باید بگوییم، گرم شدن روابط عاطفی بین زوج‌ها نیاز به فکر خوانی ندارد؛ نیاز به شنیدن،

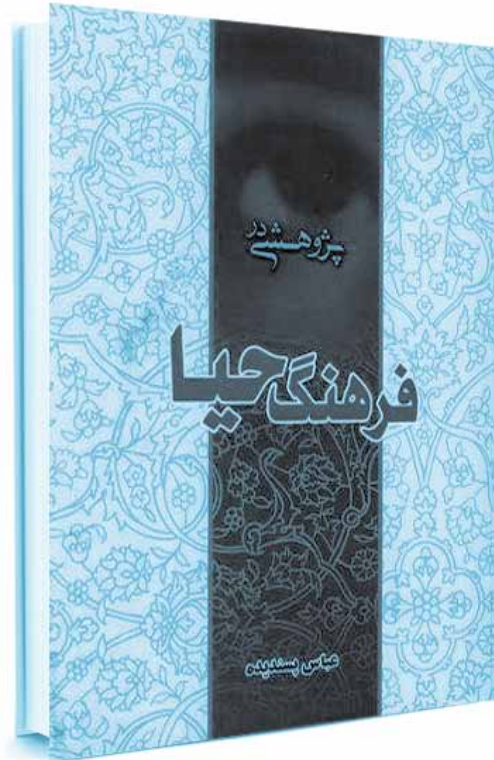
همیشه خود را صد درصد بر حق ندانید، شاید طرف شما دلیلی داشته باشد که با شنیدنش شما کاملاً قانع شوید. انتقاد را موجز و فشرده بیان کنید. در هر نوبت فقط در یک زمینه انتقاد کنید نه آنکه مخاطب را به باد انتقادات ریز و درشت بگیرید!

محور سوم: عادت‌های نامناسب رفتاری

تکرار یک رفتار، عادت به آن رفتار را شکل می‌دهد. اگر عادت به رفتاری خوب و عاطفی در زندگی شکل بگیرد، رابطه زوج‌ها بر اساس عشق و عاطفه، افزایش می‌یابد؛ ولی اگر عادت رفتاری ناپسند، جای آن را بگیرد، زندگی رو به تلخی و سردی کشیده خواهد شد. در این محور به چهار عادت رایج و اشتباه اشاره می‌شود.

قضاوت‌های عجولانه

هنگام بروز اختلافات، اول دلیل طرف مقابل را باید شنید و نباید عجولانه حکم صادر کرد. زوج‌هایی که عادت به قضاوت‌های عجولانه در مورد همدیگر پیدا کرده‌اند، کم‌کم دچار اختلافات و فاصله‌های عمیق عاطفی در زندگی خواهند شد. بنابراین به زوج‌هایی که درگیر اختلاف هستند باید گفت: عجله نکنید! قبل از هر گونه پیش‌داوری، ابتدا دلایل همسران را بشنوید؛ سعی نکنید حتما در همان جلسه قضاوت کنید؛ چراکه در هنگام هیجان و خشم، قضاوت منطقی سخت است. به خود فرصت دهید تا آرام شوید. وقت برای حرف زدن زیاد است؛ خود را اسیر حرف‌هایی که در هنگام عصبانیت زده می‌شود نکنید و در یک کلام عجله نکنید!



از قُوت تا یاقوت

معرفی کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیا»

به کوشش علی صادقی سرشت

مهاجرت‌ها، مسافرت‌ها و تأثیر آن بر حیا بررسی شده و از زاویه حیا، آسیب‌های آن شناسایی و راه‌های مصون‌سازی آن بیان شده است.

در فصل سوم، حیا در قلمرو خانواده مورد بررسی قرار گرفته و جلوه‌های آن در تنظیم روابط فرزندان با والدین و بالعکس، روابط فرزندان با یکدیگر و روابط خانواده با دیگران به بحث گذاشته شده است. در فصل چهارم به نقش حیا در تنظیم روابط اجتماعی پرداخته شده است.

فصل پنجم به نقش حیا در تنظیم روابط مدیران با کارمندان و بالعکس پرداخته است. فصل ششم به موضوع حیای رسانه و رسانه حیا پرداخته است. در نهایت در فصل هفتم موضوع معماری در مورد حیا بررسی شده است.

بخش سوم کتاب مسئله کمروبی را مطرح کرده و بخش پایانی نیز به مسئله بی‌حیایی پرداخته است.

شناسنامه کتاب: پسندیده، عباس؛ پژوهشی در فرهنگ حیا؛ قم (۱۳۸۳): دارالحدیث.

آدرس ملی کتاب: ۴ پ/۵۵/۵۵۰/۵۵ BP

کند که محبوب خدا و اولیای اوست. کتاب «پژوهشی در فرهنگ حیا»، نوشته استاد حوزه و دانشگاه، حجت الاسلام و المسلمین عباس پسندیده، سعی دارد حیا را واکاوی‌ای مجدد کند و آن را با زبانی غیر تخصصی تبیین کرده، در اختیار عموم قرار دهد. این مجموعه در چهار بخش تنظیم شده است.

بخش اول به طرح کلیات بحث اختصاص دارد و این مسائل در آن بررسی می‌شود: معنا و مفهوم حیا چیست؟ چه چیزی حیا را از دیگر صفات جدا می‌کند؟ مفاهیم و ارکان اصلی حیا کدامند؟ آیا حیا فطری است یا فرهنگی؟ انواع ناظرهایی که انسان از آنها حیا می‌کند، کدامند؟ اقسام حیا چیست؟ مراتب حیا کدامند؟ آیا جنسیت تأثیری در حیا دارد؟

بخش دوم در هفت فصل به قلمروهای حیا پرداخته است؛ در فصل اول مسئله خلوت کردن بررسی شده و از زاویه حیا به آسیب‌شناسی و مصون‌سازی آن پرداخته شده است. در فصل دوم، گمنامی در جمع و پدیده کلان‌شهرها،

خودمهارگری در حوزه افکار، احساسات و رفتارها، از ارکان بنیادین موفقیت یک شخص در زندگی فردی و اجتماعی است. در یک تقسیم، می‌توان مهار را به دو بخش مهار بیرونی و مهار درونی تقسیم کرد. بهترین نوع مهار، مهار درونی است. مهار درونی، در ادبیات دینی، ذیل عنوان «تقوا» مطرح می‌شود. تقوا، عنوانی کلی، جامع و فراگیر است که همه عوامل مهار کردن و تنظیم خود را شامل می‌شود. در فرهنگ دینی، مجموعه‌ای از عوامل مهارکننده وجود دارند که هر کدام ویژگی خاص خود را دارند.

یکی از مهم‌ترین عوامل خودمهارگری که دین معرفی می‌کند، «حیا» است. از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی جایگاه والایی دارد.

مفهوم حیا را می‌توان در این آیه چهارده سوره علق دید: «الم یعلم بان الله یری». امروزه کمتر به اهمیت حیا در فرایند خودمهارگری پرداخته می‌شود و بیشتر به خودمهارگری «ترس محور» و یا «طمع محور» توجه می‌شود. حیا در واقع قوتی است برای روح انسانی تا او را تبدیل به یاقوتی



قصیده‌ای به نام جلجلیه

به کوشش زهرا رضیان

گردش تکان بخورد و صدای جلجل بلند شود که ابروی تو می‌رود. وقتی قصیده به دست معاویه رسید، از کرده‌ی خود پشیمان شد و از او خراج نگرفت.

این قصیده در ۶۶ بیت سروده شده است که بسیاری از ادیبان، آن را از شاهکارهای ادبیات عرب می‌دانند. گزیده این اشعار از جلد سوم کتاب شریف «الغدیر» علامه امینی رحمته الله انتخاب شده که با ترجمه منظوم تقدیم می‌شود:

معاویه الحال لا تجهلِ و عن سُبُلِ
الحق لا تعدلِ
.....
نسیت محاوره الأشعری
و نحن علی دومة الجندلِ
الین فیطمع فی جانبی
و سهمی قد خاض فی المقتلِ
خلعت الخلافة من حیدر
کخلع النعال من الأرجلِ
و ألسنها فیک بعد الإیاس
کلبس الخواتیم بالانیملِ
ورقیق المنبر المشمخر
بلا حد سیف و لا منصل
و لولم تکن أنت من أهله
و رب المقام و لم تکمل
و سیرت جیش نفاق العراق
کسیر الجنوب مع الشمال
و سیرت ذکرک فی الخاقین
کسیر الحمیر مع المحمل
و جهلک بی یا ابن اكلة ال
کبود لأعظم ما ابتلی
فلو لا موازرتی لم تطع
و لولا وجودی لم تقبل
و لولای کنت کمثل النساء
تعاف الخروج من المنزل
نصرناک من جهلنا یا ابن هند
علی النیا الا اعظم الأفضل
و حیث رفعتک فوق الروس

شخصیت نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ اسلام چنان درخشندگی داشته است که کمتر شاعر آیینی مسلمانی را می‌توان نام برد که در اشعار خود سخنی از فضائل بی‌شمار ایشان به میان نیاورده باشد.

از ابتدای پیدایش شعر آیینی - که قدمتی برابر با طلوع آفتاب اسلام دارد - هر شاعری بسته به شناخت و معرفت خود نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و توان ادبی خویش به بیان عظمت و بزرگی و بزرگواری ایشان پرداخته است.

این ابراز ارادت، فقط منحصر به شیعیان و پیروان ایشان نیست؛ بلکه هر کس با هر مسلک و مذهب و آیینی، که محضر ایشان را درک کرده یا از ایشان شنیده است نتوانسته از علی علیه السلام نکوید. تعجب

و حیرت وقتی بیشتر می‌شود که بخوانی و بدانی حتی دشمنان او هم نتوانستند خورشید حقیقتش را کتمان کنند. در بین این افراد، نام آشنای عمروعاص را هم می‌توان دید. سیاستمدار حيله‌گر و فریب‌کاری که در خدمت به معاویه در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام لحظه‌ای را فرو نگذاشت. پس از چندی معاویه از او خراج و مالیات مصر را طلب می‌کند. وقتی می‌بیند عمروعاص از پرداخت سر باز می‌زند، وی را تهدید به عزل می‌کند.

عمروعاص که خود را ناجی حکومت معاویه می‌دانست و می‌دید که خدماتش فراموش شده، قصیده‌ای که به «جلجلیه» معروف شد را سرود و برای معاویه فرستاد. «جلجل» به معنای صدای زنگ شتر است. عمروعاص در آخر قصیده خطاب به معاویه می‌گوید نگذار این شتر

اگر چه برای شعر تعریف بسیاری گفته شده است و هر کس به فراخور ژرف اندیشی خود به گونه‌ای سعی در توضیح آن داشته؛ ولی برخی اساساً شعر را تعریف‌ناپذیرترین چیزی می‌دانند که وجود دارد. می‌توان گفت گاهی شعر تبدیل به زبانی برای بیان هنرمندانه عقیده و عصاره اندیشه شاعر می‌شود که ناب‌ترین سخن خود را موزون بیان می‌کند.

توجه به معبود و گفتن از خدا به عنوان مینایی‌ترین مقوله اعتقادی است. در واقع اعتقاد داشتن یا نداشتن به خداوند زیربنای هر آیین و مسلکی است که در هر نوع نگرشی، از خودشناسی تا جهان‌بینی نقشی کلیدی دارد. از این رو هر شاعری در شعر خود ناگزیر از اشاره به آن است. با این نگاه، اشعار توحیدی را می‌شود از ابتدای پیدایش شعر جست‌وجو کرد و شاید بتوان گذشته‌ای به تاریخ تولد شعر برای آن قائل شد.

اگر شعر آیینی را معادل با شعر دینی بگیریم، می‌توان گفت شاعری که از خدا می‌گوید شاعر آیینی است و باید او را در دایره شعرای آیینی بدانیم. در واقع گستردگی ادبیات و شعرای آیینی و امدار شعر توحیدی است. کمتر شاعر بزرگ فارسی زبان را می‌شناسیم که وقتی دیوان اشعار او را می‌گشاییم کلام خود را با نام خداوند شروع نکرده باشد و از لیلای حقیقی نگفته باشد؛ تا آنجا که حتی برخی هر چه دیده، شنیده و سروده‌اند را وصف روی یار می‌دانند:

عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست
مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست
هر جا که می‌روی ز رخ یار روشن است
خفاش وار راه نبردیم سوی دوست
می‌خوارگان دل شده ساغر گرفته‌اند
ما را نمی‌نصیب نشد از سبوی دوست
گوش من و تو وصف رخ یار نشنود
ورنه جهان ندارد جز گفتگوی دوست
با عاقلان بگو که رخ یار ظاهر است
کاوش بس است این همه در جست‌وجوی دوست
ساقی ز دست یار به ما باده می‌دهد
بر گیر می‌تو نیز ز دست نکوی دوست
شعر از حضرت امام خمینی رحمته الله

جبلجلج

نَزَلْنَا إِلَىٰ أَسْفَلَ الْأَسْفَلِ
وَكَمْ قَدْ سَمَعْنَا مِنَ الْمُصْطَفَىٰ
وَصَايَا مُخْصِصَةٍ فِي عَلِيٍّ
وَفِي يَوْمِ خَمْرِ رَقِي مَنِيرَا
يَبْلُغُ وَالرَّكْبُ لَمْ يَرِجُلْ
وَفِي كَفِّهِ كَفُّهُ مَعْلَنَا
يُنَادِي بِأَمْرِ الْعَزِيزِ الْعَلِيِّ
أَلَسْتُ بِكُمْ مِنْكُمْ فِي النَّفُوسِ
بِأُولِي فَقَالُوا بَلَىٰ فَاغْفِلْ
فَأَنْجِلْهُ أَمْرَةَ الْمُؤْمِنِينَ
مِنْهَا مُسْتَحْلَفُ الْمُنْحَلِ
وَقَالَ فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَىٰ لَهُ
فَهَذَا لَهُ الْيَوْمَ نِعْمَ الْوَلِيُّ
فَوَالِ مَوْلَاهُ يَا ذَا الْجَلَالِ
وَعَادِ مَعَادِي أَخِي الْمُرْسَلِ
وَلَا تَنْقُضُوا الْعَهْدَ مِنْ عَتْرَتِي
فَقَاطِعُهُمْ بَلَىٰ لَمْ يُوصَلْ
فِي خَيْخِ شَيْخِكَ لَمَّا رَأَى
عَرَى عَقْدَ حَيْدَرٍ لَمْ تَجَلَّلْ
فَقَالَ رُوَيْكُم فَاحْفَظُوهُ
فَدَخَلَهُ فِيكُمْ مَدْحَلِي
وَإِنَّا وَمَا كَانَ مِنْ فَعْلَانَا
لَفِي النَّارِ فِي الدَّرِكِ الْأَسْفَلِ
وَمَا دِمَّ عَثْمَانُ مِنْجَ لَنَا
مِنْهَا فِي الْمَوْقِفِ الْمَخْجَلِ
وَإِنْ عَلِيًّا غَدَا حَصْمُنَا
وَبِعْتَبَانَا وَالْمُرْسَلِ
يُحَاسِبُنَا عَنْ أُمُورِ جَزْتِ
وَنَحْنُ عَنِ الْحَقِّ فِي مَعْرَلِ
فَمَا عَدْرُنَا يَوْمَ كَشَفِ الْغَطَا
لَكَ الْوَيْلُ مِنْهُ غَدَا تَمَّ لِي
أَلَا يَا إِبْنَ هِنْدٍ أَبَعْتَ الْجَنَانَ
بِعَهْدِ عَهْدِيَّتٍ لَمْ تُوْفَ لِي
وَاحْسَرْتَ أَخْرَاقَ كَيْمًا تَنَالِ
يَسِيرَ الْخَطَامِ مِنَ الْأَجْزَلِ
وَلَمَّا مَلَكَتْ حَمَاهُ الْأَنَامُ
وَنَالَتْ عَصَاكَ يَدَ الْأَوَّلِ

.....
منحت لغیری وزن الجبال
و لم تعطنی زنه الخردل
فان كنت فیها بلغت المنی
ففی عنقی علق الجبلجلج

▶ ترجمه اشعار به نظم:

معاویه بر من مشو ناسپاس
مزن خود بنادانی و التباس
فراموش کردی که با اشعری
چسان حبله کردم که داوری
به نرمی چسان دادمش من فریب
که با خلع حیدر شدی بی رقیب
پس از ناامیدی بر آمد مراد
زمام خلافت بدست فتاد
بپوشاندمت جامه سروری
چو در دست اهریمن انگشتری
ببردم تو را بر فراز سریر
بیفتاد از کار، شمشیر و تیر
اگر چه تو را آن مقام بلند
نبد در خور ای پست نارجمند
تو را من نمایاندم اندر جهان
زمن نامور گشتی و قهرمان
گران است بر من که شناختی
مرا، ای جگر خوار زاده دنی
اگر من نبودم هوادار تو
وزیر و مشیر و نگهبان تو
نبودت بر این جایگه هیچ راه
نبودی تو فرمانروا هیچگاه
اگر من نبودم، تو همچون زنان
پس پرده در خانه بودی نهان
نمودیم از جهل یاری تو را
ایا زاده هند شوم دعا
ببردیمت اندر فراز از نشیب
ز پستی بماندیم خود بی نصیب
بنا حق تو را بر سه سر فراز
مقدم نمودیم از حرص و از
شهی کز پیمبر به امر اله
شد او بر همه سرور و دادخواه
چه بسیار در هر مقام
که تصریح فرمود او را بنام
بروز غدیر آن شه انبیا
به منبر بر آمد چو بدر سما
به امر خداوندگار عزیز
بیانگ رسا آن شه با تمیز
در آن دم که کف بر کفش داشت جفت
بر چملمگی این در نغز سفت
که آیا نیم من سزاوارتر
ز جان شما بر شما سر به سر؟
بگفتند آری تو اولی ز ما
بما هستی ای سرور و رهنما
در آن دم نمود آن شه ملک دین

علی را امیر همه مؤمنین
بفرمود من کنت مولا ه را
که جمله شناسند آن شاه را
پس آنگه بر آورد دست دعا
بدرگاه بی چون و گفت: ای خدا
هر آن کس که او را بود دوستدار
و را دوست باش و و را دستیار
هر آن کس بکینش ببندد میان
و را باش دشمن بهر دو جهان
سپس گفت: با عترت پاک من
مبادا که باشید پیمان شکن
ار آنکس که از عترتم شد جدا
دگر با منش نیست راه بقا
چو استاد تو دید این ماجرا
دگر نگسلدرشته مرتضی
به تحسین بر آمد ز اعجاب و گفت
علی راکه: به به تو را نیست جفت
مراد همه خلق را رهبری
تو مولای و بر همه سروری
خلاصه در آن میجمع باشکوه
پیمبر بفرمود با آن گروه
که پاس علی را بدارید هان
علی شد امیر همه مؤمنان
معاویه با این اساس متین
که بر پا نمود آن نبی امین
بباید نماییم خود اعتراف
که جمله گرفتیم راه گزاف
نمودیم خود را در این جور و کین
گرفتار در اسفل سافلین
به درگاه حق چملمگی شرمسار
اسیر عذاب و گرفتار نار
نه جبران شرمندگی ها شود
نه وز خون عثمان نجاتی بود
علی آن عزیز خدای و دود
بود خصم ما جمله یوم الورد
ز حق دور و در جور خود سوختیم
زهی زشت نامی که اندوختیم
حساب من و تو به دست علی است
بلی روز محشر محاسب علی است
چه عذری است ما را به روز جزا
در آن دم که افتد زرخ پردهها
پس ای وای بر تو در آن روز سخت
سپس بر من مجرم تیره بخت
ایا زاده هند بد باختی
سرانجام خود را تبه ساختی

تو عهدی که با من نمودی چه شد؟
وفایی نکردی تو بر عهد خود
به کامی که بگرفتی از این جهان
که ناچیز و ناپایدار است آن
مزایای بسیار دادی ز دست
زبان کردی و گشتی از هیچ مست
من از خلق غافل نگشتم دمی
نمودم بسی مکر و نامردمی
که تا شد میسر ترا ملک و جاه
رسیدی به این مسند و تکیه گاه
و گرنه تو اندر صف کارزار
بدی در کمین تا نمایی شکار
فراموش کردی که لیل هریر
به صفین در آن وحشت بی نظیر
به خوابیدی و چون شتر مرغ زار
تعوط نمودی به خود بی قرار
در آن دم که آن یکه تاز دلیر
برانداز میان آن سپاه شیر
چو شیر دمان خشمگین حمله ور
تو از ترس با خطری پر شرر
زمن چاره می خواستی و مفر
ز چنگال حیدر شه حیه در
بیستی در آن دم تو عهد و فرار
تقو بر تو و عهدت ای نابکار
بر این سیره من حبلهها ساختم
به تدبیر این امر پرداختم
نمودم عیان عورتی بی درنگ
به دادم تن اندر چنین عار و ننگ
شه اولیا از حیا رخ بتافت
دل بی قرار تو آرام یافت
پس از آن همه ترس و لرز شدید
تو را طالع عز و مکتد دمید
چو بر اوج عزت شدی مستقر
تو را عهد و پیمان برفت از نظر
به اغیار دادی عطای زیاد
ولی یار خود را ببردی ز یاد
.....
بگردن مرا هست آن زنگ تو
منم اشتر پیش آهنگ تو
چو جنبد سرم زنگ آرد صدا
ازین زنگ سنگت شود برملا

پی نوشت:

۱. به نظم آمده توسط آقای محمدتقی واحدی.

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است

که مرگ سرخ به از زندگی تنگین است

خوشدلی از تهران معرفی خوشدلی طهرانی

به کوشش سمانه بغیری

سفرهای پی در پی به کشورهای عراق، مصر، ترکیه، عربستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان ذوق وی را لطیف و طبعش را بلند کرده بود. در نهایت به آنجا بازگشت که از آن بر خاسته بود.

علی اکبر خوشدلی طهرانی در سال ۱۳۲۹ ش در تهران چشم به جهان گشود. وی در طول عمر خود ده‌ها غزل، قصیده، قطعه و مثنوی سرود. وی را به عنوان مدیحه سرا و یک شاعر آیینی می‌شناختند. غزل‌هایش به سبک هندی است و در مدح هر یک از اهل بیت (ع) بیش از هفتاد قطعه و قصیده سروده است.

از میان مرثیه‌های وی می‌توان به مرثیه زیر اشاره کرد که تحت عنوان «فلسفه بزرگ نهضت حسین» شناخته می‌شود:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است
که مرگ سرخ به از زندگی تنگین است
حسین مظهر آزادگی و آزادی است
خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است
نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو
که این مرام حسین است و منطبق دین است
همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است
اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است
بین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست
که درک آن سبب عز و جاه و تمکین است
ز خاک مردم آزاده بوی خون آید

نشان شیعه و آثار پیروی این است
علاوه بر مرثیه‌ها و قصیده‌هایی که خوشدلی طهرانی در مدح اهل بیت (ع) سرود، اشعار وی در برگزیده مفاهیم توحیدی، عرفانی و اخلاقی بود. از میان قطعه‌های وی می‌توان به قطعه زیر اشاره کرد که جزو معروف‌ترین آنهاست:

چنان از قطع پیوند عزیزان دیده می‌گرید
که تاک پاکدل از شاخه ببریده می‌گرید
بخار سینه جوشان دریا می‌شود باران
بلی می‌سوزد اول دل، پس آن‌گه دیده می‌گرید
دلیم با یاد وصلش شاد و از هجرش بود غمگین
گاهی دیوانه می‌خندد، گاهی شوریده می‌گرید
از جمله زیباترین اشعار وی «وصال عاشق» نام دارد که مضامین عرفانی و عاشقانه را در قالب شعر، داستان وار نقل کرده است:

«اسمعی» گفت به دیوار حرم
دیدم این بیت یکی کرده رقم
چه کند عاشق دل‌داده زار؟
که بر او مهر نوزد دلدار
زیر آن بیت نوشتم به جواب
که پی چاره رود از هر باب
صبح فردا من از آن عاشق کیش
یافتم بیت دگر پاسخ خویش
چه کند آنکه پس از جهد تمام
دلبرش باز نمی‌گردد رام؟!
زیر آن بیت نوشتم چون نخست

که کند صبر!! شود کار درست
باز دیدم که نوشته است جواب
چه کند عاشق اگر شد بیتاب؟
زین جوابش چو بر آشفتم سخت
بنوشتم که بمیرد! بدبخت

صبح فردا چو رسیدم آنجا
چه بگویم که چه دیدم آنجا
دیدم افتاده جوانی مدهوش
پاسخم داده و گردیده خموش
که ره عشق به پایان بردم
گفته بودی که بمیرم، مردم
عاشقی را که وصال ست محال
مگرش مرگ رساند به وصال
«خوشدل» آن روز تو خوشدل باشی
که بر این مرحله نائل باشی
از آثار خوشدلی می‌توان به گلشن خوشدل، عمده الاسرار و دیوان اشعار وی اشاره کرد.
خوشدلی طهرانی در دوم مهر سال ۱۳۶۵ دیده از جهان بست و در آستانه شیخ صدوق در شهر ری به خاک سپرده شد. ♦



برای خاطر کتابها

دغدغهای در باب اهمیت کتابخانه‌های عمومی

علی قان‌بیلی

افرادی که کتابخانه مفصلی در خانه دارند، معمولاً در مقابل بستگان و دوستانی که با آن حجم کتاب مواجه می‌شوند، باید پاسخ‌گوی این پرسش باشند: «همه این کتاب‌ها را خوانده‌ای؟». آخرین جوابی که بنده به آن رسیده‌ام و چندی قبل برای پدر محترم گفتم، این است: «همه را نه! برخی از این کتاب‌ها کتاب مرجع به حساب می‌آیند؛ مثل لغت‌نامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها، تاریخ علوم و مجموعه آثارها. به این منابع در صورت نیاز مراجعه و قسمت‌های لازم مطالعه می‌شود. برخی دیگر از این کتاب‌ها بر اساس نیازی در مواقع خاص تهیه شده‌اند و نیاز نبوده همه آن مطالعه شود. برخی را خریداری کرده‌ام و پس از اندکی مطالعه متوجه شده‌ام اطلاعات مفیدی ندارد و...».

در کنار این تقسیم‌بندی، اضافه بفرمایید کتاب‌هایی را که برای تحقیقات درسی، مطالعه تفریحی و علاقه به نویسنده خاص خریداری شده است و مواردی از قبیل رمان و شعر را و کتب هدایی مؤسسات را و کتاب‌هایی که هدیه گرفته‌اید و کتاب‌هایی که بر اساس نیازی که برای آینده به آنها احساس می‌کرده‌اید از نمایشگاه و حراجی‌های کتاب خریداری کرده‌اید و حالا مورد نیاز نیست. این کتاب‌ها بعد از مطالعه زینت بخش قفسه کتاب‌ها خواهند بود و در اسباب‌کشی‌ها به کارتن منتقل و دوباره به قفسه باز می‌گردند.

عصر تورم

با این مقدمه غیر از فخر فروشی که البته به نظرم تفاخری زیننده است، می‌خواهم به این پرسش برسیم که چرا این همه کتاب - که در حالت عادی، نیمی از آنها به کار مجموعه‌دارها می‌آید - باید در منازل حبس شوند؟ آیا راهی وجود دارد که ضمن کاستن هزینه‌های فرهنگی به‌ویژه در موضوع کتاب، مقدمات بهره‌مندی بیشتر افراد جامعه از کتاب‌ها فراهم شود؟ پاسخی که قرن هاست بشر به آن دسته یافته «کتابخانه عمومی» است. محلی که افراد بتوانند با آرامش خاطر و با کمترین هزینه

مشغول مطالعه شوند.

در شهرها و روستاهای ایران اسلامی چه مقدار از لحاظ کمی و کیفی کتابخانه مورد توجه قرار گرفته است؟ امروزه برای نشان دادن سطح عملکرد و توان اجرایی هر مجموعه‌ای اماری منتشر می‌شود؛ به طور مثال مرکز اورژانس سرعت خدمت‌رسانی و معیار ارزیابی عملکرد خود را با حضور تیم امدادی در زمان مشخصی بر بالین بیمار مشخص می‌کند، پلیس ۱۱۰ و دیگر نهادها هم به همین صورت. به نظر شما کسی که در تهران بخواهد کتاب بخواند و توان پرداخت ۳۰۰۰ تومان برای خریداری کتاب مورد علاقه خود را ندارد، چه میزان زمان نیاز دارد که به آن دسترسی پیدا کند؟ با فرض اینکه توان مالی پرداخت این مبلغ را هم داشته باشد، اگر بعد از مطالعه فصلی از کتاب به این نتیجه رسید که باقی اطلاعات کتاب مورد نیازش نیست چه؟ یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت اگر کتاب را هم تا آخر مطالعه کرد، برای نگهداری آن چه کند؟

چهار دیواری

از موضوع اقتصاد فرهنگی و توان مالی خانواده‌ها و قیمت‌های نجومی جدید کتاب‌ها که بگذریم، محیط مطالعاتی مسئله دیگری است که بسیاری از علاقه‌مندان به مطالعه با آن دست به گریبان‌اند. منازل غالباً در اختیار صدای بلند تلوزیون و رفت و آمد مهمان‌ها و بازی کودکان و کارهای منزل است. اگر خدایی نکرده مریضی در خانه داشته باشید یا مراسمی اتفاق بیفتد و حوادث مترقبه و غیر مترقبه دیگر... محیط خانه برای گروه‌های سنی مختلف جای مناسبی برای مطالعه با تمرکز نیست که در زمانی مشخص حجم مناسبی از کتاب مطالعه شود. ضرورت و اهمیت «کتابخانه عمومی» در محیط آرام آن است که بهره‌وری از مطالعه را افزایش دهد.

نمی‌دانم خانه‌ها را تنها برای زندگی ساخته‌اند یا کتاب آن‌طور که باید در زندگی‌ها وارد نشده، و یا زندگی بدون کتاب چه میزان لایق این نام است؛

ولی می‌دانم کتاب و مطالعه قطعاً باعث ارتقاء سطح زندگی می‌شود. باید جایی برای کتاب‌ها در خانه‌ها فراهم کنیم یا دست کم در کنار خانه‌ها کتابخانه‌ای داشته باشیم برای اوقات فراغت و مطالعات جدی.

گام فرهنگی

در حاشیه وضعیت فرهنگی جامعه و کتابخانه‌های موجود کشور می‌توان به نکات بسیاری اشاره کرد که بررسی آنها از گنجایش این یادداشت بیرون است. جامعه‌ای به آرمان‌های فرهنگی و چارچوب‌های مستحکم اخلاقی و اعتقادی دست پیدا می‌کند که شئون مختلف آن با علم، دانش و آگاهی آمیخته باشد و سطوح مختلف جامعه در سنین مختلف با کتاب الفت و همراهی داشته باشند؛ به عبارت دیگر فرهنگ کتاب و کتابخوانی در یک جامعه به مثابه فراهم آوردن بستر مناسب برای رشد استعدادها و کمال و تعالی انسان‌های آن جامعه است.

اگر ما به فکر غنابخشی به اوقات فراغت در زمینه‌های مناسب نباشیم، مشخص نیست جوانان و در پیچ و تاب‌های جامعه از چه سرچشمه‌هایی عطش دانایی خود را سیراب کنند و اوقات تفریحی را چگونه بگذرانند. امروزه شاهد رواج بیشتر رغیب‌های سرسخت کتاب همچون بازی‌های رایانه‌ای هستیم. که گاهی موجب هدر رفتن عمر نوجوانان و جوانان است و در مواردی موجب بدآموزی و تخریب جسم و روح آنان نیز می‌شود.

چشم‌ها را باید شست

نگاه ویژه به کتابخانه‌های عمومی به ویژه در فضای مقدس مسجد، مدارس و نهادهای عمومی گام بلندی در تحقق اهداف فرهنگی است. متولیان امر با فراهم آوردن مقدمات لازم و امکانات مورد نیاز نه تنها به علاقه‌مندان امر کتابخوانی و اهل فرهنگ کمک می‌کند، بلکه موجب ترغیب و تشویق بیش از پیش عموم مردم به‌ویژه جوانان به فرهنگ کتابخوانی می‌شوند. برای بسیاری از نهادها هزینه‌های اداره یک کتابخانه بسیار



نمی دانم خانه‌ها را تنها برای زندگی ساخته‌اند یا کتاب آن طور که باید در زندگی‌ها وارد نشده، و یا زندگی بدون کتاب چه میزان لایق این نام است؛ ولی می‌دانم کتاب و مطالعه قطعاً باعث ارتقاء سطح زندگی می‌شود.



معرفی کتاب «عقل و وحی»

مهدی اخلاقی

کسب معرفت مانند راه حس، عقل و وحی مطرح شده است و ارزش هر یک و خطاپذیری یا خطاناپذیری هر کدام مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم به جایگاه عقل در مکاتب مختلف و دلایل هر کدام پرداخته است. در فصل بعد خواننده با مطالبی همچون خردگرایی دین‌ستیزانه، مواجه خواهد شد و مکاتب و شخصیت‌هایی که پایه‌گذار و مروج این‌گونه تفکرات بوده‌اند را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد. در فصل چهارم نویسنده به خردگرایی افراطی در میان مسلمانان اشاره می‌کند و تاریخچه این تفکر را نقل کرده، به دلایل شکست و اضمحلال آنها پرداخته است. فصل پنجم شامل مطالبی تحت عنوان نص‌گرایی و کسانیه که اساساً به نکوش معارف عقلی پرداخته‌اند پرداخته است. در این فصل تاریخچه ظاهرگرایان و اهل حدیث که بعدها و در قرون اخیر به وهابیت انجامید پرداخته است. فصل بعد خواننده با دیدگاه اخباریان در دنیای تشیع آشنا خواهد شد. این فصل به دلایل این مکتب برای گوشه‌نشین کردن عقل و نقد آنها پرداخته است. در فصل هفتم این کتاب مباحث حول معرفت عارفانه یا صوفیانه می‌چرخد و اینکه آیا معرفت عارفانه انسان را از شریعت بی‌نیاز می‌کند یا خیر؟ در فصل آخر این کتاب نیز عقل در اندیشه اصیل اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است که شامل مباحثی همچون عقل در آیات و روایات، اعتبار عقل در نزد قرآن، لغزش‌گاه‌های عقل، نقش عقل و وحی در هدایت و نقش عقل در معرفت دینی است. ♦

«چهره جدید تعارض عقل و وحی در جهان معاصر، تعارض علم و دین نام گرفته است. برخی از داده‌های علوم تجربی در تضاد با معارف وحیانی قلمداد شده، نزاع‌های بسیاری را در شرق و غرب برانگیخته است؛ اما در اینجا نیز این مسئله بیشتر دامنگیر متدینان مغرب زمین بوده است که در قرون وسطا، بسیاری از معارف غیروحیانی را به غلط جزو دین پنداشتند و ناسازگاری آنها را با داده‌های علوم جدید برتافتند. پس از رنسانس، در برابر خردستیزی‌های کلیسا، نهضت عقل‌گرایی پا گرفت و با ظهور مکاتبی چون «دلیل‌گرایی» به اوج خود رسید. اینان در ستایش عقل تا آنجا پیش رفتند که بر مسند خدای‌اش نشاندند، فریاد برآوردند: ای طبیعت! ای فرمانروای همه هستی! و شما ای فضیلت و عقل و حقیقت که گرمای‌ترین پروردگار دامن اوید، تا ابد خدایان ما باشید.»

جملات بالا برگرفته از کتاب ارزشمند عقل و وحی نوشته حسن یوسفیان و احمدحسین شریفی است. این کتاب توسط انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به چاپ رسیده است. در دوره‌ای که بسیاری از شبهات برگرفته از تعارض‌های عقل و دین و یا علم و دین در میان دانش‌آموزان و جوانان این کشور مطرح می‌شود، آگاهی از ارتباط دقیق و سیر تاریخی این‌گونه مباحث، جایگاه وحی، عقل و علم، میزان ارزشمندی گزاره‌های هر یک از این عرصه‌ها و روشن کردن حدود و قلمرو هر یک می‌توان ذهن انسان را در برخورد با شبهات مطرح شده در این عرصه باز کند. کتاب عقل و وحی کتابی است که برای این منظور به مربیان محترم در حوزه تعلیم و تربیت سفارش می‌شود. در فصل اول این کتاب مطالبی درباره راه‌های

ناچیز است و در بسیاری از اماکن عمومی از قبیل مساجد، مدرسه‌ها و فرهنگ‌سراها اختصاص محلی برای کتابخانه و سالن مطالعه مقدور است. به نظر می‌رسد معضل در رشد و شکوفایی کتابخانه‌های عمومی بیش از اینکه مسائل اقتصادی باشد، نوع نگاه و زاویه دید مسئولان و متولیان است؛ مسائل مالی برای اداره یک کتابخانه در بسیاری از موارد با صرفه‌جویی در بخش‌های دیگر قابل حل است. همچنین در اقدامات فرهنگی همیشه افراد خیری بوده‌اند که حاضر به هزینه‌هستند.

کتابخانه: نماد فرهنگی محله

در بسیاری از محله‌های شهر مسجد تنها نهاد اجتماعی و عمومی موجود است. اگر مسجدی دارای کتابخانه است باید برنامه‌ای تدوین شود و با همکاری همه نیروهای فرهنگی مقدمات رونق هرچه بیشتر و به‌روزرسانی کتاب‌های موجود فراهم آید. اگر مسجد و مدرسه‌ای کتابخانه ندارد باید مسئولان و دست‌اندرکاران در ایجاد آن اقدامات لازم را صورت دهند و با مراجعه به نهادهای متولی مانند وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور اقدام به جذب منابع کتابخانه‌ای و امکانات لازم برای آن کنند.

سخن آخر

گاهی اوقات به این مسئله فکر می‌کنم که خداوند آخرین معجزه‌اش را برای مردم کتاب قرار داده است؛ گو اینکه پیام آخرین پیام‌آور رحمت هدایت بشر به سوی علم و آگاهی و دانایی است. هر چه بشر بخواند و بداند و بنویسد گامی به سوی کمال و تعالی مورد هدف خلقت برداشته و به تعبیری انسان‌تر است. به امید روزی که در شهرها و روستاهای کشور عزیزمان دست کم امکانات مطالعه و پژوهش فراهم باشد. ♦

در شماره پیشین بیان شد که دو جنبه کلی فرم و محتوا برای نقد سینما وجود دارد که هر کدام از این دو جنبه به روش‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. نیز بیان شد از آنجا که نگاه دینی، نوعی نگاه محتواگرایانه است و اصالتاً دین در مقام فرم و صورت اثر هنری سخنی به میان نیاورده است و در حقیقت در چگونگی صورت اثر هنری در منابع دینی مطلبی یافت نمی‌شود؛ لذا نقد فرمی بدون در نظر گرفتن محتوا نمی‌تواند رهنمون مناسبی برای نقد فیلم و سینما از منظر دین باشد.

بر این اساس می‌تواند گفت نقد دینی در سینما منحصر به نقد مفهومی می‌شود؛ مگر اینکه بخواهیم با سینما به‌عنوان یکی از افعال انسان بر خورد کنیم؛ از آن جهت که فیلم ساز آن را می‌سازد و بیننده آن را می‌بیند. در این صورت اگر چه نگاه فرمی به معنای فنی و آنچه در ادبیات سینما وجود دارد از منظر دین وجود نخواهد داشت، اما مواجهه با سینما بر اساس این وجهه می‌تواند نوعی نگاه به فرم و صورت اثر هنری باشد.

داشتن اطلاعات دینی برگرفته از قرآن و سنت برای نقد دینی یک اثر سینمایی و به طور کلی نقد یک اثر هنری بسیار ضروری و لازم است؛ چراکه اگر تسلط بر ادبیات دینی وجود نداشته باشد به طور قطع برداشتها و تحلیل‌هایی که به دین نسبت داده می‌شود از نقص و اشتباه مصون نخواهد بود.

یکی از وجهه‌های بارز دین شریعت است که قابل انفکاک از دین نیست. خصوصیت اصلی شریعت همان طور که خداوند در آیه دوازده سوره شوری فرموده است این است که باید از طرف خود او تعیین شود: «ام‌لهم شرکاء شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله: آیا آنان خدایانی دارند که بر ایشان دینی را تشریح کرده‌اند که مورد اذن خداوند نیست؟».

بر اساس آنچه در شریعت اسلام وجود دارد هر فعلی از مکلفان خارج از پنج حکم واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام نیست. بنابراین از آنجا که دیدن یک فیلم به اعتبار اینکه فعلی از افعال مکلف است، باید بررسی شود که مصداق کدامیک از این احکام خواهد بود. البته این قضاوت شامل کسانی خواهد بود که فیلم را با اصاله مصداق لهُو و لعب و به عبارتی بدون در نظر گرفتن محتوا آن را مصداق فعل حرام ندانند.

نکته‌ای که در مورد فیلم قابل توجه است این است که تماشا کردن یا دیدن فیلم، مصداق یک فعل نیست؛ بلکه مخاطب در طول دیدن یک فیلم در حال انجام فعل‌های متعددی و متوالی است. به عبارت دیگر از آنجا که هر فیلم از عکس‌ها و تصاویر بسیار متعدد ساخته شده است دیدن هر کدام از این تصاویر مصداق یک فعل خواهد بود و باید به آن توجه شود. بنابراین هر کدام از تصاویر باید به صورت مجزا بررسی شود که مصداق کدام یک از این احکام پنج‌گانه است.

از میان احکام پنج‌گانه فقط افعال حرام‌اند که در دایره دین جای ندارند و به عبارتی ساده‌تر غیردینی‌اند. بنابراین مبنای ما برای مصداق‌گزینی در تصاویر یک فیلم باید به این منحصر شود که آیا تصویر غیردینی در آن وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که جواب مثبت بود یعنی تصویری در فیلم مشاهده شد که کاملاً بر اساس مبانی اسلام و شریعت اسلام حرام بود و مکلف با انجام آن دچار فعل حرامی خواهد شد، دیگر جای سخن در مورد دینی بودن یا نبودن آن نمی‌ماند.

به عبارت دیگر اگر قرار باشد بررسی از این سطح فراتر رود باید به این سؤال پاسخ داده شود که چطور می‌شود فعلی در اسلام حرام تبیین شود، اما محتوی آن بر طبق موازین و معارف اسلامی باشد. این حاصل نوعی تضاد خواهد بود؛ چراکه فرم و محتوا در تضاد با یکدیگر خواهند بود. اگر چه ممکن است محتوای یک فیلم که دیدن حتی یک تصویر آن مصداق کار حرام برای مخاطب است شامل برخی از مضامین و محتواهای دینی شود، اما قطعاً سمت و سوی آن دینی نخواهد بود. ممکن است محتوای فیلم

مفهوم نقد دینی در سینما (۲)

آیا فیلم مصداق فعل حرام برای مخاطب است؟

مهدی بهرامی
دانشجوی دکتری حکمت و هنر دینی



مینای ما برای مصداق‌گزینی در تصاویر یک فیلم باید به این منحصر شود که آیا تصویر غیردینی در آن وجود دارد یا خیر؟ در صورتی که جواب مثبت بود یعنی تصویری در فیلم مشاهده شد که کاملاً بر اساس مبانی اسلام و شریعت اسلام حرام بود و مکلف با انجام آن دچار فعل حرامی خواهد شد، دیگر جای سخن در مورد دینی بودن یا نبودن آن نمی‌ماند.

اشاره به مباحث تکریم انسان و یا به عبارت کلان‌تر به مباحث اخلاقی در بین مردم باشد که مصداق دینی هم دارد؛ اما به نظر می‌رسد دینی قلمداد کردن این چنین فیلمی بسیار سخت است.

به عبارت ساده‌تر وقتی که یک مسلمان از دیدن فیلمی از طرف خداوند منع شده است چگونه خواهد توانست با انجام کار حرامی به این فکر کند که آیا این فیلم دینی است یا خیر؟ و یا به تحلیل محتوا و مفهوم در این فیلم بپردازد؟ مسئله اینجاست که این فعل اساساً از نگاه اسلام مورد قبول نیست.

برای نمونه فیلمی را تصور کنید که در آن تصویری از مصداق فحشا وجود دارد که به طور قطع یکی از موارد غیردینی است، اما محتوای این فیلم ناظر بر راستگویی است و این فیلم به تقبیح دروغ‌گویی پرداخته است. اگر چه محتوایی که در این فیلم به نمایش در می‌آید مورد تأیید دین است و به نوعی می‌توان آن را دینی قلمداد کرد، اما نکته اصلی در تحلیل این فیلم این خواهد بود که با آن تصویری که مصداق فعل حرام برای مکلف است چه باید کرد؟ آیا می‌توان آن را دینی قلمداد کرد و از آن تصویر چشم‌پوشی کرد؟ آیا می‌توان آن فعل حرام را در دل فیلم هضم کرد و توجهی به آن نکرد؟ این تناقض را چگونه باید حل کرد؟

به نظر می‌رسد بهترین راه همان روشی است که دین برای مکلفان خود مشخص کرده است و آن دوری از حرام است. به هیچ‌وجه این‌گونه تناقض‌هایی را در فیلم نمی‌تواند حل کرد و برای بررسی و تحلیل یک فیلم از منظر دین قدم اول بررسی این مسئله است که آیا فیلم مصداق فعل حرامی برای مکلفان هست یا خیر؟ که در صورت پاسخ منفی به این سؤال می‌توان به مراحل بعد تحلیل رهنمون شد. عدم حضور عناصر غیردینی در شکل و صورت اثر هنری نمی‌تواند آن را مصداقی از فیلم دینی معرفی کند. در یادداشت بعدی نگاه سلبی دین و استفاده آن در محتوای فیلم دینی را مطرح خواهیم کرد. ♦



روحانی‌گرایی؛
اهتمام شما در تکمیل این فرم و ارسال نظرات خود قطعاً
نشان راه ما در طریق ارتقای همه جانبه نشریه آموزشی -
فرهنگی مسجد خواهد بود.
برای ارسال فرم تنها آن را جدا کرده و بدون پاکت پستی و
الصاق تمبر در صندوق پست بیاورید.

فرم نظر سنجی

ماهنامه مسجد شماره ۱۶۶

نام و نام خانوادگی: تحصیلات غیر حوزوی: تحصیلات حوزوی:
آدرس منزل:
پست الکترونیکی:
مشخصات محل خدمت (مسجد)
نام مسجد تحت مدیریت:
آدرس پستی:
تلفن تماس:
در صورتی که مسجد دارای وب سایت و یا پایگاه اطلاع رسانی مجازی است آدرس پایگاه را قید نمایید:

تهران صندوق پستی ۱۳۱۶۷۱۳۴۹۹

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد شماره ۱۳۱۸۹/۱۹۷ پرداخت شده است
لطفاً پس از تکمیل فرم آن را به داخل صندوق پست بیاورید

کمیت فدای کیفیت

معرفی کتاب «مدیریت کیفیت در سازمان‌های فرهنگی»

فاطمه زمانی (کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق)



آنجا که سخن از فرهنگ است در نگاه نخست امری ساده و سه‌ل الوصول به نظر می‌آید. واقعیت امر بر خلاف آنچه می‌نماید، بسیار پیچیده است. فعل فرهنگی بیش از آنکه در شکل آمارهای متداول قابل ارزیابی و بررسی باشد، با روح جامعه و افراد در ارتباط است؛ لذا قواعد و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

از آنجا که مسئله مدیریت فرهنگی مورد توجه مسئولان و متولیان فرهنگی قرار گرفته و بسیاری از سازمان‌ها و نهادها و مؤسسات مشغول اقدامات فرهنگی هستند، نیاز به توجه ویژه به کیفیت آثار در کنار کمیت آنها بیش از گذشته احساس می‌شود.

عنوان اولین فصل کتاب «مدیریت کیفیت در سازمان فرهنگی»، «از سیاست‌گذاری فرهنگی تا مدیریت فرهنگی» است که به موضوعاتی همچون تعریف فرهنگ، نسبیّت میان مدیریت و فرهنگ، مباحث نظری و نسبت فرهنگ و اقتصاد و سیاست می‌پردازد.

فصل بعدی کتاب که مفصل‌ترین بخش آن نیز هست با عنوان «از بازاریابی فرهنگی تا مدیریت کیفیت فرهنگی» نگاهی کاربردی به این مسئله دارد و این موضوع را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. این فصل همچنین ضمن شرح مختصر «نظریه بازاریابی» به موضوعات مرتبط به آن پرداخته است. «نظریه کیفیت» همراه با بیان انواع رویکردها و الگوهای مختلف از دیگر بخش‌های این فصل است.

لذا نویسنده در فصل سوم کتاب با عنوان «به سوی الگوی مفهومی مدیریت کیفیت فرهنگی» سعی در نقد مبانی معرفتی الگوهای مدیریت کیفیت و بیان تعارضات آن با فرهنگ اسلامی دارد. در این فصل در سه سطح مبانی، رویکردها، و کارکردها در رسیدن به الگوی مناسب با مبانی فرهنگ اسلامی بحث به میان آمده است.

نویسنده فصل چهارم را به موضوع «مسئله‌شناسی کیفیت در سازمان فرهنگی کشور» اختصاص داده است. وی با بررسی کردن و نشان دادن ظرفیت‌های مسئله‌شناسی در تلاش است الگویی بومی و متناسب با اقتضات فرهنگی کشور ایران به دست دهد.

سیر محتوایی، فصل‌بندی منظم، ورود و خروج علمی به مباحث مطرح شده، بهره‌گیری از منابع دست اول داخلی و خارجی، و بیان روان و خوانا از ویژگی‌های کتاب حاضر است که توسط سید محمد حسین هاشمی‌نوشته شده است. این کتاب در تابستان ۱۳۹۱ به همت مرکز مطالعات فرهنگی - اجتماعی تهیه و توسط بوستان کتاب قم منتشر شده است. کتاب «مدیریت کیفیت در سازمان فرهنگی» در ۲۳۶ صفحه و با کیفیتی مناسب در قطع رقعی در اختیار علاقه‌مندان حوزه فرهنگ قرار گرفته است.

توجه به مسئله کیفیت در کنار توجه به آمارهای کمی موجب عمق بخشی بیشتر به فعالیت‌ها و آثار فرهنگی خواهد شد. مطالعه این کتاب گام مؤثری در این زمینه است. ♦



۵. پرداختن به چه موضوعاتی را در شماره بعد پیشنهاد می‌کنید:

آموزشی مهارتی ترویجی فرهنگی سیاسی اجتماعی

۶. پیگیری کدام مطلب از سرویس‌های چهارگانه نشریه را در شماره بعدی لازم می‌دانید:

آموزشی مهارتی ترویجی فرهنگی سیاسی اجتماعی

۷. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب در هر بخش از سرویس‌ها چگونه است؟

منبر:	عالی	خوب	مناسب	ضعیف
رواق:	عالی	خوب	مناسب	ضعیف
محراب:	عالی	خوب	مناسب	ضعیف
شبستان:	عالی	خوب	مناسب	ضعیف

۸. صفحه آرایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عالی خوب مناسب ضعیف

۹. طراحی روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده‌اند؟

خیلی زیاد زیاد متوسط کم

۱۰. بهترین مقاله از نظر شما کدام مقاله است؟ صفحه ...

۱۱. بهترین طرح صفحه از نظر شما کدام است؟ صفحه ...

۱۲. بهترین تیتر از نظر شما مربوط به کدام مطلب است؟ صفحه ...

۱. سطح علمی مطالب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منبر:	تخصصی	معمولی	ضعیف
رواق:	تخصصی	معمولی	ضعیف
محراب:	تخصصی	معمولی	ضعیف
شبستان:	تخصصی	معمولی	ضعیف

۲. سطح کاربردی مطالب را تا چه حد مفید می‌دانید؟

منبر:	خیلی مفید	مفید	در برخی موارد	ضعیف
رواق:	خیلی مفید	مفید	در برخی موارد	ضعیف
محراب:	خیلی مفید	مفید	در برخی موارد	ضعیف
شبستان:	خیلی مفید	مفید	در برخی موارد	ضعیف

۳. حجم مطالب در هر سرویس چگونه است؟

منبر:	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
رواق:	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
محراب:	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
شبستان:	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم

۴. تنوع موضوعات و عناوین در هر سرویس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منبر:	عالی	خوب	مناسب	کم
رواق:	عالی	خوب	مناسب	کم
محراب:	عالی	خوب	مناسب	کم
شبستان:	عالی	خوب	مناسب	کم